



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران
رویدادها و اسناد ملی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولادت امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

نویسنده:

آية الله العظمى الشيخ بشير حسين النجفى

ناشر چاپي:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	فهرست مطالب
۱۲	سخن ناشر
۱۴	مقدمه
۱۶	یادداشت مؤسسه الأنوار النجفیة للثقافة و التنمية
۱۸	مقدمه مرکز الدراسات التخصصیة فی الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۹	زندگی نامه کوتاه مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی بشیر حسین نجفی (دام ظلّه)
۲۰	شیخ محمد ابراهیم
۲۰	شیخ صادق علی
۲۱	هجرت به نجف اشرف
۲۳	تألیفات
۲۸	نشست یکم: مقدمه ای در اثبات ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۲۸	اشاره
۳۰	نگاهی گذرا به شبهات
۳۱	مقدمات بحث
۳۱	اشاره
۳۱	مقدمه یکم:
۳۴	ثبوت انساب
۳۴	اشاره
۳۷	مقدمه دوم: نیافتن، بر نبودن دلالت ندارد
۴۰	مقدمه سه: شرط عدم نصب (عدم دشمنی سرسختانه)

۴۲	پاسخ به پرسش های نشست اول
۵۳	نشست دوم: شبهاتی درباره ولادت امام حجّت علیه السلام
۵۳	اشاره
۵۳	یادآوری
۵۴	درنگی در شبهات
۵۴	نسب شناسان
۵۷	تقسیم ارث
۶۱	اختلاف در ولادت
۶۱	انکار جعفر
۶۳	اختلاف در نام مادر
۶۴	دیده نشدن
۶۵	پنهان شدن امام منتظر علیه السلام
۶۵	اثبات ولادت
۶۹	پاسخ به پرسش های نشست دوم
۷۲	نشست سوم: اثبات تواتر در ولادت امام حجّت علیه السلام
۷۲	اشاره
۷۲	دسته اول و دوم:
۸۰	دسته سوم و چهارم
۸۷	پاسخ به پرسش های نشست سوم
۹۶	پیوست یک: مصاحبه با فصلنامه «انتظار» با حضرت آیت الله بشیر حسین نجفی (دام ظلّه)
۱۴۸	پیوست دوم: مصاحبه با مرکز تحقیقات «امام علی علیه السلام»
۱۴۸	سؤال ها
۱۶۱	منابع
۱۶۴	درباره مرکز

ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

مشخصات کتاب

سرشناسه : نجفی، بشیرحسین، 1942-م. -Najafī, Bashīr, 1942

عنوان قراردادی : ولاده الامام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف). فارسی

عنوان و نام پدیدآور : ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) / بشیرحسین نجفی ؛ ترجمه محمد تقدمی صابری.

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، 1401.

مشخصات ظاهری : 159ص.

شابک : 9-0629-06-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتاب نامه به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد بن حسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، امام دوازدهم، 255ق. - پرسش ها و پاسخ ها

Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Questions and answers : موضوع

شناسه افزوده : تقدمی صابری، محمد، 1352 -، مترجم

Taqaddumi Saberi, Muhammad : شناسه افزوده

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش های اسلامی

Islamic Research foundation : شناسه افزوده

رده بندی کنگره : BP51

رده بندی دیویی : 297/959

شماره کتابشناسی ملی : 9143171

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

آیت الله بشیر حسین نجفی

ترجمہ: دکتر محمد تقدمی صابری

ص: 1

اشارہ

فهرست مطالب

سخن ناشر...5

مقدمه...7

یادداشت مؤسسه الأنوار النجفیه للثقافة و التنمية...9

مقدمه مرکز الدراسات التخصصية في الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف...11

زندگی نامه کوتاه مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی بشیر حسین نجفی (دام ظلّه)...12

شیخ محمد ابراهیم...13

شیخ صادق علی...13

هجرت به نجف اشرف...14

تألیفات...16

نشست یکم: مقدمه ای در اثبات ولادت امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف...21

نگاهی گذرا به شبهات...23

مقدمات بحث...24

مقدمه یکم...24

ثبوت انساب...27

مقدمه دو: نیافتن بر نبودن دلالت ندارد...30

مقدمه سه: شرط عدم نصب (عدم دشمنی سرسختانه)...33

ص: 3

پاسخ به پرسش های نشست اول...35

نشست: دوم شبهاتی درباره ولادت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه...46

یادآوری...46

درنگی در شبهات...47

نسب شناسان...47

تقسیم ارث...50

اختلاف در ولادت...54

انکار جعفر...54

اختلاف در نام مادر...56

دیده نشدن...57

پنهان شدن امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف...58

اثبات ولادت...58

پاسخ به پرسش های نشست دوم...62

نشست سوم: اثبات تواتر در ولادت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف...65

دسته اول و دوم...65

سوم و چهارم...73

پاسخ به پرسش های نشست سوم...80

پیوست یکم: مصاحبه با فصل نامه «انتظار»...89

پیوست دوم: مصاحبه با مرکز تحقیقات «امام علی علیه السلام»...140

منابع...153

عن عبد السلام بن صالح الهروي قال: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرضا عليه السلام يقول: «رَحِمَ اللهُ عبداً أحيا أمرنا. فقلتُ له: و كيف يحيي أمركم؟ قال: يتعلم علمونا ويعلمها الناس، فإن الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تبعونا». (1)

حمد و سپاس بی حد خداوند بزرگ و دانا را سزد که غایت آفرینش انسان را معرفت و عبودیت ذات مقدس خود قرار داد و فرمود: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (2). درود بر پیامبران الهی به ویژه حضرت خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که با تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت، زمینه ساز تحقق این هدف متعالی شدند و سلام بر امامان معصوم علیهم السلام، به خصوص عالم آل محمد صلی الله علیه و آله، حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام که ستارگان پر فروغ آسمان معرفت و عبودیت اند و راهنمایان بشر در صراط مستقیم معرفت و بندگی و رحمت خدا بر عالمان و پژوهشگرانی که در طول

ص: 5

1- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 307؛ از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: خدا رحمت کند کسی که امر ما را زنده کند عرض کردم امر شما را چگونه زنده کند؟ فرمود: علوم ما را فرا گیرد و به مردم بیاموزد که اگر مردم زیبایی های کلام ما را بدانند از ما پیروی خواهند کرد.

2- ذاریات: 56: «و جن و انس را نیافریدم مگر برای آن که مرا بپرستند».

تاریخ با فراگیری و نشر علوم و معارف اسلامی به احیای امر امامت و ولایت پرداخته و مردم را با زیبایی های فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم السلام آشنا ساخته اند.

بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی بر اساس نگاه ژرف تولیت فقید این آستان ملک پاسبان در سال 1363 به دستور معظّم له تأسیس شد و با الهام از منویات رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره و دیدگاه های حکیمانه خلف صالح ایشان، مقام معظّم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مدّ ظلّه العالی، و رهنمود های تولیت معزّز با تشکیل گروه های پژوهشی و استفاده از نخبگان حوزه و دانشگاه در راستای تأمین نیاز های فرهنگی جامعه و نظام اسلامی و نسل جوان و زائران بارگاه منور رضوی به پژوهش و نشر علوم و معارف اسلامی نبوی و سیره اهل بیت عصمت علیهم السلام پرداخته و به فضل الهی به توفیقات ارزنده ای دست یافته است.

بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی

ص: 6

ستایش خداوندی را که قرآن را بر بنده خویش رسول امین فرو فرستاد تا جهانیان را بیم دهد و درود و سلام بر رسولی که پروردگار او را فرستاد تا رحمتی برای جهانیان باشد و بر خاندان او حجّت های نیکو و مبارک و نفرین همیشه و همواره بر بد خواهان و دشمنان ایشان تا برپایی روز جزا.

خداوند- جلّ و علا- می فرماید: «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. به راستی در این [امور] برای مردم عبادت پیشه ابلاغی [حقیقی] است و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم». (1) نیز می فرماید: «به راستی، نوح را به سوی قومش فرستادیم پس در میان آنان نه صد و پنجاه سال درنگ کرد تا طوفان آن ها را در حالی که ستم کار بودند، فرا گرفت». (2)

لطف و مهربانی آفریدگار مؤمنان را در برگرفت که رسول خویش را سوی آنان فرستاد تا رحمت و هشدار برای جهانیان باشد و این نعمت ارزانی به ما را با خاندان نیکو و مبارک او کامل کرد و زمین را به امام غایب منتظر از فرورفتن نگاه داشت تا فرزندان آدم را تا بدان هنگام که حجّت پروردگار جهانیان در میان آنان است نگاه دارد.

ص: 7

1- انبیاء / 105 - 107

2- عنکبوت / 14 .

نیز بندگان مؤمن خویش - به ویژه شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام- را مبارک گردانید که آنان را به دست عالمان سترگ تا روز جدایی حق از باطل، ره نشان داد؛ همان روزی که آفتاب آن رخسار مبارک، رخ بنماید و مؤمنان از روی رخشان و پیشانی تابان و ستوده او، پیروزی یابند تا بدین رو حق بر همه باطل چیره گردد و آن را به نابودی کشاند.

«مؤسسة الأنوار النجفية للثقافة و التنمية» و «مركز الدراسات التخصصية في الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف» در کاری سترگ، این کتاب مبارک را فراهم و منتشر کرد و به برادران مؤمن و خوانندگان و اندیشمندان و پژوهشگران پیش داشت. ما پس از آگاهی از این کار سترگ و نظر به نیاز مبرم و روز افزون به این کتاب جاودان - پس از تأیید از ناحیه مرجع عالی قدر آیت الله العظمی شیخ بشیر حسین نجفی - بایسته دیدیم که دفتر مرکزی این مرجع دینی، بر تهیه، تصحیح، تنقیح و افزودن مطالب به این کتاب مبارک، اشراف داشته باشد و این زان پس بود که حضرت آیت الله العظمی بشیر حسین نجفی، وقت گذاشت تا پرتوهای دانش و علوم بسیار خویش را سخاوتمندانه، سوی ما باز تاباند.

دفتر مرکزی پس از توکل به خدا شایسته آن دید که «مؤسسة الأنوار النجفية»، در راه خدمت به مؤمنان کار باز چاپ این کتاب را بر عهده گیرد از خدا خواهیم که با الطاف پنهان و منت های صاحب عصر و زمان همه ما را کامیاب گرداند که او دعا را می شنود و اجابت می کند

دفتر مرکزی مرجع عالی قدر

آیت الله العظمی شیخ بشیر حسین نجفی

نجف اشرف

ص: 8

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش، خدایی را سزد که آدمیان را آفرید و امت ها را هدایت کرد؛ ستایشی بسیار، آن چنان که او - جلّ شأنه - سزاند آن است . درود و کامل ترین سلام بر محمد بن عبدالله که چونان رحمتی برای جهانیان برانگیخته شد و بر خاندان پاک و مطهر او به ویژه حجّت خداوند بر زمین و آسمان، درفش برافراشته و دانش سرشار، مهدی آل محمد که خداوند ما را از دیدار روی گرامی او بهره مند کند.

سال ها پیش، نشست های گفت و شنیدی را با حضرت آیت الله بشیر حسین نجفی به چاپ رساندیم که «ولادة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف» نام داشت و ایشان در آن در پی ردّ شبهاتی برآمده بود که پیرامون اصل ولادت امام ها مطرح شده بود. این تلاش مبارک، به همت «مركز الدراسات التخصصية في الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف» انجام پذیرفت.

به این نوشتار، پیوست هایی افزوده شد که در بردارنده سخنرانی ها و پرسش های عقیدتی نوپدید دربارۀ مهدویت بود و از حضرت آیت الله بشیر حسین نجفی پرسیده شده بود. این جا بود که «مؤسسة الأنوار النجفیة للثقافة و التنمية» که با اشراف دفتر مرجع بزرگوار، فعالیت می کند، کار مبارک باز تدوین تنظیم و فربه سازی این نوشتار را زیر نظر کمیته علمی

دفتر بر دوش کشید تا با ریختاری گسترده تر و نگاهی فراگیرتر بیرون آید و همگان خواستار آن شوند و به زبان های گونه گون ترجمه گردد؛ در همین راستا گروه احیای تراث و ترویج معارف اسلام از گروه های پژوهشی بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ترجمه «ولادة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف» را بر عهده گرفت... و ما را نرسد، جز این که از خداوند بخواهیم تا توفیق و رهنمونی آنان را مستدام بدارد؛ «إنه سمیع مجیب».

ص: 10

مقدمه مرکز الدراسات التخصصية في الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف

ستایش خدای را پروردگار جهانیان و درود و سلام بر اشرف پیامبران و فرستادگان، حبیب خدای جهانیان ابوالقاسم محمد، و بر اهل بیت پاک مطهر او

درود و سلام بر سرور و مولا و امام ما، حجة بن الحسن عسکری - درود و سلام خداوند بر او باد - که آرزو مندیم در پرتو رحمت و دعای شریف و مبارک او باشیم.

ما در این روزها و شب های مبارک روزها و شب های ماه رمضان، ماه آموزش که خویش را در سایه الطاف و عنایت امیر مؤمنان علی علیه السلام می بینیم، بس نیاز مندیم که پیوند های خود را با امام زمان استواری بخشیم و در این راه برترین و بهترین وسیله ای که می توانیم بدان چنگ در زنیم، همان واسطه ای است که خود امام - جان ما فدای او باد - برای ما بر نهاد؛ آن جا که امام به عنوان حجّت خدا، عالمان را به عنوان حجّت خویش بر ما گمارد.

به همین مناسبت و با این نیت خالص، «مرکز الدراسات التخصصية في الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف» - این نشست مبارک را با سخنرانی مرجع عالی قدر شیخ بشیر حسین نجفی - که سایه اش پایدار باد - برگزار می کند. موضوع این سخنرانی ولادت امام مهدی عجل الله تعالى فرجه الشريف است.

مرکز الدراسات التخصصية في الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف

زندگی نامه کوتاه مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی بشیر حسین نجفی (دام ظلّه)

شیخ بشیر حسین بن صادق علی بن محمد ابراهیم بن عبدالله لاهوری نجفی، نام شریفش «بشیر حسین»، از نام های مرکب است لیک به صورت مختصر «شیخ بشیر» رواج یافته است.

جناب شیخ بشیر (دام ظلّه) به سال 1942م. در شهر چالندهر سرزمین هند زاده شد و در فضایی سرشار از ایمان، تقوا پیشگی و محبت اهل بیت پاک علیهم السلام رشد کرد و در بهشت فضیلت و آرمان های والا پرورش یافت. پدر و مادرش سخت می کوشیدند تا او را به پرورش اسلامی ناب بپرورند و به راه درست رهنمون شوند و کاری کنند که نردبان علم و معارف الهی را پله پله بپیماید و به اوج رسد؛ چنان که در آینده فراتر از گمان نیکوی آنان ظاهر شد و هنوز به نوبهار نوجوانی نرسیده بود که فراگیری دانش های ابتدایی و گردآوری مقدمات فضیلت را آغازید

خاندان گرامی جناب شیخ از شمار خاندان های سترگ بودند و در سرزمین خود جایگاه علمی و اجتماعی والا، فرهمند و برجسته ای داشتند

شیخ محمد ابراهیم

شیخ محمد ابراهیم جدّ جناب شیخ بشیر، یکی از برجسته ترین شخصیت های خاندان اوست. شیخ محمد ابراهیم - رحمه الله تعالی - شخصیتی علمی اجتماعی و سیاسی بود؛ چنان که جلودار عشیره خویش و مرجع آنان در حل و فصل قضایا نیز به شمار می آمد. معتمدان گفته اند که شیخ محمد ابراهیم را دیوان و دفتری آباد و مجلسی بزرگ بود که مردم از هر طبقه و دین و مذهبی به آن رفت و آمد داشتند و در آن مناظرات علمی نابی با هندو ها سیک ها و مذاهب اسلامی برگزار می شد شیخ محمد ابراهیم - پیش از تقسیم هند و پاکستان در شهر چالندهر زندگی می کرد که امروزه یکی از شهر های بزرگ هند است.

شیخ محمد ابراهیم - رحمه الله تعالی - در هوش خارق العاده و زیرکی و ذهن تیز و حاضر جوابی آیتی بود! او مسائل عقلی و آرای کلامی و جستار های اعتقادی را نیک در می یافت و هیچ خُرد و کلانی بر ذهن تیز و پویای او پنهان نمی ماند از همین رو افزون بر این که پیشوایی اجتماعی بود که همگان فرمانش می بردند بر خویش بایسته می دید که اصول آیین یکتا پرستی را نشر دهد و پایه های مذهب تشیع را استوار کند.

شیخ محمد ابراهیم پس از جدایی پاکستان از هند به پاکستان هجرت کرد و در منطقه «باتابور» از توابع لاهور، سکنا گزید تا این که در اوایل سال 1962 م. رحلت کرد و در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد.

شیخ صادق علی

شیخ صادق علی، پدر فاضل و بزرگوار شیخ بشیر، شیوه پدرش، شیخ

محمد ابراهیم را پیش گرفت که گفته اند: پسر اگر پدر را مانند ستم روا نداشته است!

شیخ صادق علی شخصیت علمی برجسته ای بود و دیوان و دفتری آباد داشت که دور و نزدیک و از افشار رنگ رنگ جامعه، به آن در رفت و آمد بودند و در آن مناظراتی سرنوشت ساز با پیروان فرقه های اسلامی دیگر برپا می شد و خود شیخ - رضوان الله علیه - برپا دارنده و کارگردان آن مناظرات بود شیخ صادق علی پس از عمری آکنده از کار های شایان و خدمت به آیین یکتا پرستی اسلام به سال 1948م. سوی رحمت خدای تعالی روی نهاد و کنار پدرش در مقبره ویژه خاندان به خاک سپرده سپرده شد.

شیخ بشیر، مقدمات علوم (از صرف و نحو و بلاغت گرفته تا فقه و اصول و ...) را در شهر لاهور از جدّ پدری خود، عالم فاضل، شیخ محمد ابراهیم پاکستانی و عموی فاضل خود شیخ خادم حسین و علامه شیخ اختر عباس پاکستانی، مؤسس «مدرسه دینی جامع المنتظر» ، بزرگ ترین و پویا ترین مدرسه کنونی پاکستان، از نظر توانایی و کارآمدی استادان و شوق طلاب در تحصیل مراتب بالا در علوم شرعی فراگرفت. جناب شیخ بشیر پس از فراغت از تحصیل مقدمات علوم و بخشی بزرگ از سطوح بود که به نجف اشرف هجرت کرد.

هجرت به نجف اشرف

حضرت آیت الله بشیر نجفی به سال 1965م. به نجف اشرف، تخت گاه ستیغ دانش و پناهگاه والای پژوهش های اسلامی هجرت کرد تا از سرچشمه های دانش های الهی بهره مند گردد و به همسایگی پیشوای پرهیزگاران، دروازه شهر دانش رسول خدا - صلوات الله و سلامه علیهما و

علی آلهمما الطاهرین - مشرف شود و از همان آغاز که چشمش به اقامت در این شهر مقدس روشن گشت - پس از تکمیل تحصیل همه مقدمات و بخش بزرگی از سطوح - به شاگردی در محضر استادان نامدار آن روزگار شتافت و از آن روی که سخت مشتاق و شیفته زبان عربی بود، دیگر بار به فراگیری بسیاری از کتاب های لغوی و حتی معلمات و ادبیات عربی روی آورد؛ برخی استادان ایشان از این قرارند:

- شیخ محمد کاظم تبریزیان قدس سره که کفایه و برخی دروس بحث خارج را در مدرسه شریانی نزد ایشان خوانده است.

- از مهم ترین دروس خارج فقه و اصول که جناب شیخ بشیر در آن شرکت داشت و از آن بهره ها برد و پله های دانش های دینی را پیمود، درس حضرت آیت الله سید ابوالقاسم موسوی خویی قدس سره، زعیم حوزه علمیه در روزگار خود (متوفای 413 هـ) بود که نزد ایشان دوره اصولی کاملی را - به صورت تلفیقی - خواند. در فقه نیز از مبحث «صلاة المسافر» در درس ایشان حاضر شد تا این که حضرت آیت الله خویی قدس سره به سبب بیماری، تدریس را کنار گذاشت

حضرت آیت الله بشیر نجفی بهر جایگاه والای علمی و استواری و ژرفایی اندیشه تدریس را عاشقانه دوست می داشت. او تدریس بسیار خود را از «جامعة المنتظر» آغاز کرد و چون با این کار الفت یافت و توان تدریس در نجف اشرف را در خود دید، به سال 1968م. تدریس سطوح را در مدرسه مهدیه واقع در پشت مسجد طوسی و در مدرسه شبریه، و در مسجد هندی در بازار خویش شروع کرد و تا به امروز در دانش ها و سطوح مختلف به تدریس پرداخته است و شماری از شاگردان ایشان در مناطق

مختلف دنیا به تدریس خارج فقه و اصول مشغول اند لیک جناب شیخ بشیر بهر فروتنی در برابر علم و عالمان اصرار دارد، از ایشان نام برده نشود.

تألیفات

1 - موسوعة المرجع في علم الأصول، تقریرات بحث اصولی ایشان.

2 - بحوث في عصمة الأنبياء في ضوء الآيات القرآنية؛ تفسیر موضوعی در دست ترجمه .

3 - الدين القيم؛ رساله عملیه عبادات و معاملات که در سه جلد به چاپ رسیده و به زبان های انگلیسی اردو و گجراتی ترجمه شده است و مؤسسه الأنوار النجفیّه با اشراف دفتر حضرت آیت الله بشیر نجفی، اینک در پی آن است که رساله یاد شده را با ویراست و پیوست های جدید باز نشر دهد.

4 - وقفة مع مقلدی الموتی؛ چندین بار به چاپ رسیده است.

5 - مناسک الحج؛ چاپ و به چند زبان ترجمه شده است.

6 - خير الصحائف في أحكام العفائف؛ چندین بار به چاپ رسیده است و مؤسسه هم اکنون در حال باز نشر آن با ویراست و پیوست های جدید است.

7- مائة سؤال حول الخمس؛ چندین بار به چاپ رسیده و به چند زبان مختلف ترجمه شده و مؤسسه در حال باز نشر آن با ویراست و پیوست های جدید است.

8- أحكام الصوم؛ چاپ شده.

9 - الخريت العتيد في أحكام التقلید؛ چندین بار چاپ شده است و هم اکنون در حال ترجمه است.

- 10 - مصطفی الدین القیم؛ رساله عملیه مختصر حضرت آیت الله بشیر نجفی است که چندین بار چاپ و به چندین زبان ترجمه شده است.
- 11 - المرشد الشفیق إلى حج البيت العتيق؛ چندین بار با ویراست و پیوست های جدید به چاپ رسیده و در حال ترجمه است.
- 12 - مسائل سوق المسلمین أحكام البنوك؛ مصرف الدم؛ رسالة في أحكام التلقيح الصناعي (استدلالی)؛ رسالة في أحكام تنظيم الأسرة في الحمل و منع الحمل و الإجهاض؛ دست نویس.
- 13 - شرح معالم الأصول؛ دست نویس.
- 14 - رسالة في أحكام القبلة؛ دست نویس.
- 15 - رسالة في إعتكاف؛ دست نویس.
- 16 - رسالة في العدالة؛ دست نویس.
- 17 - رسالة في أحكام الغيبة؛ دست نویس.
- 18 - رسالة في قاعدة ما يضمن بصحيحه يُضمن بفاسده؛ دست نویس.
- 19 - شرح كفاية الأصول؛ دست نویس.
- 20 - تنقيح الرواة؛ در حال نگارش و تکمیل.
- 21 - بحث مفصل في علم الدراية؛ دست نویس.
- 22 - شرح منظومة الحكيم السبزواری (بخش منطق)؛ دست نویس.
- 23 - شرح مطالب القوانين في الأصول؛ در حال نگارش و تکمیل.
- 24 - رسالة في الدائرة الهندية وتعيين القبلة؛ دست نویس.
- 25 - تعليقة على شرح التجريد؛ دست نویس.
- 26 - شرح على إرث اللّمعه؛ دست نویس.
- 27 - رسالة في أحكام الراديو و التلفزيون و التمثيل؛ دست نویس.

28 - رسالة في الخمس (استدلالي)؛ دست نویس

29 - رسالة في صلاة الجمعة؛ دست نویس.

30 - رسالة في الأحكام المصرفية؛ دست نویس.

31 - رسالة في الحوالة؛ دست نویس.

32 - الثائب حبيب الله؛ چندین نوبت چاپ خورده و هم اکنون در دست ترجمه است.

33 - بحوث فقهية معاصرة؛ چندین بار چاپ شده است.

34 - هدية الحاج؛ چندین بار چاپ شده است.

35 - إثبات ولادت الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف که چندین بار چاپ خورده و به چندین زبان ترجمه شده است.

36 - في رحاب الله؛ چندین نوبت چاپ رنگی شده است.

37 - عقائد الشيعة به زبان اردو چاپ شده است.

38 - توضيح المسائل؛ به زبان اردو چاپ شده است.

39 - مختصر أحكام مختصر رساله عملیه است و به زبان اردو چاپ شده است.

40 - تبصرة الناسكين؛ چاپ شده

41 - الناصبي؛ کتابی در پاسخ به شبهات یکی از ناصبیان، دست نویس و در دست آماده سازی و چاپ است.

42 - مرقاة الأصول؛ چندین نوبت چاپ خورده است.

افزون بر کتاب ها و رساله هایی که عنوان شد دانش دوستان هم چنان از فیض و برکات حضرت آیت الله بشیر نجفی بهره مند میشوند و مؤمنان از نتیجه رهنمود ها و پاسخ های ایشان به پرسش ها همواره برخوردار می

گردند. کتاب هایی که در پی می آید این پرسش ها و پاسخ را در برگرفته است:

43 - هدایة الناشئة؛ چاپ شده.

44 - ستبقي النجف رائدة حوزات العالم؛ در چندین نوبت و به چندین زبان چاپ شده است.

45 - المنهل العذب لمن هو مغترب؛ چندین نوبت چاپ شده و همینک در دست چاپ با تصحیح و اضافات است.

46 - إلى الشباب؛ در ضمن سلسله کتاب های الأنوار الثقافية، چاپ و به چندین زبان ترجمه شده است. این کتاب در بردارنده رهنمود ها و راهنمایی های حضرت آیت الله بشیر نجفی (دام ظلّه) به جوانان است.

47 - الغدير اطلالة وأعمال؛ در ضمن سلسله کتاب های الأنوار الثقافية چاپ شده و در دست چاپ جدید با ویراست و اضافات است

48 - فقه الشباب؛ دست نویس.

49 - أعمال و أحكام شهر رمضان المبارك؛ چندین نوبت به چاپ رسیده است.

50 - الشعائر الحسينية و مراسم العزاء؛ چندین نوبت به چاپ رسیده و در دست ترجمه است.

51 - إثم الدين النصيحة؛ در ضمن سلسله کتاب های الأنوار الثقافية که در بردارنده خیرخواهی ها و رهنمود های حضرت آیت الله بشیر نجفی (دام ظلّه) برای فرزندان خود، طلبه علوم دینی است.

52 - مناسک الحج؛ این کتاب به سال 1433 ه. به چاپ رسیده است و پس از آن چندین نوبت دیگر در قطع های گوناگون نیز انتشار یافته است.

ص: 19

52 - أحكام الأسره .

54 - تقريرات بحث التيمم؛ فقه .

55 - مكارم الأخلاق؛ در حال تكميل .

56 - دعاء كميل؛ در حال تكميل

57 - إلى المجاهدين .

58 - فضل و آداب زيارة الإمام الحسين عليه السلام .

ص: 20

ستایش خدا را پروردگار جهانیان، و درود و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاک او، و لعنت همیشگی بر همه دشمنان ایشان تا روز جزا... .

از خواری و بی مقداری دنیا نزد خداوند سبحان و از مصیبت های روزگار است که به اثبات ولادت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیاز پیدا می کنیم. این مصیبت به مصیبت اثبات ولایت امام امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر شباهت بسیار دارد... . روز غدیری که صد ها، بلکه ده ها هزار نفر در آن حضور داشتند و از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله شنیدند که فرمود: «هرکه من مولای اویم، این علی مولای اوست». (1) حضرت تنها به این سخن بسنده نکرد، بلکه دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و با دست خویش سر امام را برهنه

ص: 21

1- کلینی، الکافی، ج 1، ص 287، ح 1 و ص 294، ح 4 و ج 4، ص 149، ح 3 و ص 556، ح 2 و ج 8، ص 27، ح 4؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 229، ح 686، و ج 2، ص 559، ح 3144؛ همو، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص 78 و 276؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج 3، ص 144، ح 317 و ص 263، ح 746؛ ابن حنبل، مسند احمد، ج 1، ص 84، 118، 119، 152 و 331، ج 4، ص 281، 370 و 372 و ج 5، ص 347، 366، 370 و 419؛ ابن ماجه، سنن، ج 1، ص 45، ح 121؛ ترمذی، سنن، ج 5، ص 297، ح 3797 و برای آگاهی بیشتر به الغدیر علامه امینی مراجعه شود.

کرد و عمامه خویش را - چونان تاجی - بر سر او نهاد و برایش بیعت گرفت و مدتی در غدیر درنگ کرد و ... اما پس از همه این رویدادها باز هم برای تشکیک برخی، ناگزیر می شویم تا سند غدیر را به اثبات رسانیم!

بایسته آن است که گرد هم آییم تا از سخنان، اندرزها و فرمانهای رسیده از ولیّ بزرگ خدا - که جانهای ما فدای او باد - بهره مند شویم؛ همو که در گذر تاریخ، امید اسلام و پیامبران و فرستادگان و شهیدان بوده است، لیک به جای همه اینها ناگزیریم پیرامون ثبوت ولادت آن حضرت، بحث و گفت و گو کنیم.

این مصیبت، عظیم تر از مصیبت کربلایی نیست که اهل بیت علیهم السلام متحمل آن شدند چنان که خود امامان علیهم السلام و یاران آنان نیز در حیات خود با مصیبت های گوناگونی رویارو شدند.

نیز این مصیبت عظیم تر از مصیبت محرومیت ما و محرومیت مسلمانان از دیدار امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف در این برهه نیست؛ برهه ای که دنیا از مصیبت ها آکنده است؛ چنان که از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «بهشت پیچیده در ناملايمات و شکیبایی [بر آن ها] است. پس هر که در دنیا بر ناملايمات شکیبایی کند، به بهشت می رود دوزخ نیز پیچیده در خوشی ها و خواهش هاست. پس هر که خوشی و خواهش نفس را بر آورد به دوزخ درآید» (1) و اگر بهشت پیچیده در خواهش ها بود، هیچ کس از تلاش برای رسیدن به آن وا پس نمی نشست.

ص: 22

1- کلینی، الکافی، ج 2، ص 89، ح 7؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج 15، ص 309، ح 20600.

شبهاتی که پیرامون امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح می شوند، شبهاتی واهی و ضعیف اند که سزاوار درنگ و نگرش نیستند

ما اکنون به یکی از این شبهات که همان انکار ولادت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف است می پردازیم و برای پاسخ به آن، مقدماتی را فراهم می آوریم و پس از این مقدمه چینی می کوشیم تا به اثبات رسانیم که حدوث ولادت آن حضرت و ثبوت آن را می توان امری وجدانی و غیر قابل انکار دانست که تنها آنان که سست بنیاد هستند و خورشید را نمی بینند در آن تردید روا می دارند

برجسته ترین شبهات آن است که برخی مورخان یا نسب شناسان یا آنان که ادعای خبرگی را در نسب شناسی دارند، وجود مادی امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را انکار می کنند و بر آن اند که برای امام عسکری علیه السلام فرزندی بر نشمرده اند یا این که امام عسکری علیه السلام بی فرزند درگذشته است... چنان که جعفر، برادر امام عسکری علیه السلام منکر آن شد که امام پسری دارد و طبری و ابن تیمیه در منهاج السنّه نیز این حقیقت را انکار کرده اند. (1)

این شبهه، مهم ترین شبهه است و دیگر شبهات، تنها غریب دانستن موضوع و اظهار شگفتی از آن است، یا شبهاتی است بر مبنای نشناختن حقیقت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: 23

1- ابن تیمیه شبهه ای را ذکر کرده که در آن آمده است: «محمد بن جریر طبری و عبدالباقی بن قانع و دیگر نسب شناسان گفته اند که حسن بن علی عسکری نسل و فرزندی نداشته است». بنگرید به: منهاج السنّه، ج 1، ص 112.

خداوند سبحان، بصر و بصیرت آنان را که این دست شبهات را پیش می‌کشند از فهمیدن حقیقت نبی صلی الله علیه و آله و نبوت، کور داشته است، چنان که بصر و بصیرت آنان را از فهم حقیقت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز هم کور کرده است.

عمده ترین شبهات عبارت اند از:

1. انکار برخی نسب شناسان؛

2. انکار جعفر؛

3. نیروهای حکومت وقت بر خانه امام عسکری علیه السلام هجوم بردند و امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند امام عسکری علیه السلام را که ما شیعیان او را امام دوازدهم می‌دانیم نیافتند؛

4. امام عسکری علیه السلام مادر خود را وصی دارایی های خود قرار داد؛

5. اختلاف نام های مادر امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف

این ها برجسته ترین و عمده ترین شبهات اند؛ گویا این امور برای مخالفان و منکران - پناه بر خدا - دلیل یا موجب علم بر وجود نداشتن امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف می شود.

مقدمات بحث

اشاره

ما پیش از پاسخ به این شبهات مقدماتی را می‌چنینیم که راه پاسخ را هموار می‌کند:

مقدمه یکم:

بی هیچ گمان و تردید، تواتر نزد همه اصولیان - مگر اندکی از آنان که بر مذهب تسنن هستند - افاده علم می‌کند؛ آری برخی از آنان - چنان که از

ص: 24

سخن غزالی در المستصفی فی علم الأصول بر می آید - بر آن اند که تواتر افاده علم حضوری می کند و برخی دیگر بر آن اند که تواتر، افاده اطمینان می کند؛ یعنی افاده علم اطمینانی می کند نه علم حضوری

هیچ یک از عقلا - عقلایی که سخن و خرد آنان در گستره علم و دانش، جایگاه توجه است - با یک دیگر اختلاف ندارند که خبر متواتر، برترین و بهترین خبر است و عمده ابزاری است که می توان با آن امری را به اثبات رساند.

ما در اثبات این حقیقت که تواتر افاده علم می کند، وقت را تباه نمی کنیم؛ چه طلاب ما در حوزه های علمیه می آموزند که تواتر از شمار یقینیات است (1) و این موضوعی است که در کتاب های ابتدایی منطق -

ص: 25

1- تواتر: خبر جماعتی است که به خودی خود افاده قطعیت می کند و از تبانی و تعمد آن بر دروغ در امان است. این ویژگی از کثرت خبر دهندگان و وثاقت آنان به دست می آید یا از این که سرشت موضوع چنان است که انگیزه های دروغ در آن جایی ندارد. تواتر گونه هایی دارد الف - تواتر لفظی: اتحاد الفاظ خبردهندگان در خبر آنان است، چنان که جمع پرشماری از راویان حدیث غدیر را به لفظی واحد روایت کرده اند. ب- تواتر معنوی: اشتغال اخبار خبردهندگان بر معنایی مشترک، با دلالت تضمن یا التزام است، اگر چه الفاظ خبر دهندگان، متعدد باشد؛ همان چیزی که در اخبار رسیده درباره پهلوانی های امام علی علیه السلام در جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم که بنابر دلالت التزامی بر شجاعت امام علی علیه السلام دلالت دارد. ج - تواتر اجمالی: رسیدن روایات درباره موضوعی واحد با اختلاف در گستره آن هاست آن سان که میان آن ها قدر مشترکی باشد که همگان بر آن اتفاق نظر داشته باشند، چنان که در روایات رسیده درباره حجیت خبر واحدی که از نظر کثرت یا قلت شرایط، مضامین مختلفی دارند، چنین است و در آن ها به روایتی عمل می شود که دلالت آن اخص است؛ زیرا بر آن اتفاق نظر وجود دارد این روایت روایت راوی عادل و ضابط امامی است که دو نفر او را تعدیل کرده باشند و روایت او مخالف کتاب و سنت نباشد - تواتر یقینی: اعتقاد قطعی مطابق با واقع است. آری، این تواتر در جاتی دارد و می شود از آن به این تعبیر کرد که تواتری است که در آن احتمال اختلاف وجود ندارد.

که از سوی شیعیان و سنیان تألیف یافته است - درباره آن بحث می شود.

بنابراین تواتر از شمار اموری است که عقلا بر آن تکیه می کنند بلکه امور دین و دنیا - فی الجمله - بر آن بنا می شود و این امری است که جای شک و تردید ندارد.

سخن بر سر برخی نکته های مهم است؛ گفته اند: تواتر، نوعی خبر است و در خبر، شرط است که مخبر با یکی از حواس ظاهری خود از خبر اطلاع یافته باشد؛ مانند این که خبر را دیده باشد یا آن را به دست خویش لمس کرده باشد یا آن را با گوش خویش شنیده باشد یا گویا همگان بر این معنا اتفاق نظر داشته باشند.

لیک مواردی وجود دارد که نمی توان از رهگذر حواس پنج گانه از آن ها اطلاع پیدا کرد؛ پس چگونه میتوان امثال این موارد را به اثبات رساند؟ آیا با خبر دادن یا با شهادت دادن نزد قاضی یا با خبر واحد یا با خبر متواتر؟

برای مثال: عدالت عادل را چگونه می توان به اثبات رساند؟ به ویژه بنابر این نظر معروف که عدالت ملکه است پس شاهد چگونه شهادت دهد که زید، عادل است و چگونه می توان این ادعا را به اثبات رساند؟ از همین رو گفته اند: این مخبر باید با زید به گونه ای معاشرت کند که پرده از حال درونی او بردارد و از خبری که درباره او می دهد اطمینان یابد چنین کسی شاهدی است بر عدالت زید؛ زیرا از رهگذر مشاهده حالات و شئون

و کار و مراقبت های زید از عدالت او مطلع و مطمئن شده است.

از این بحث می توان چنین برداشت کرد که اگر مخبرٌ عنه یا مخبرٌ به از امور ملموس یا محسوس باشد، مخبر آن را مشاهده می کند و - مثلاً - می گوید: زید را دیدم که دستش را سوی قفل دراز کرد و آن را شکست و اموال جا داده شده در صندوق را به سرقت برد اما اگر خبر از شمار امور ملموس یا محسوس نبود، گواهی و خبر دادن از آن از راه معاشرت - یا مشاهده برخی امور - خواهد بود و آن امور، اطمینان یا علم را افاده خواهند کرد که فلان کار حاصل آمده است چنان که در عدالت زید چنین بود.

ثبوت انساب

اشاره

ولادت انسان از انسان در شمار امور غیر محسوس است؛ مثلاً گفته می شود «زید بن عمرو»؛ پس آیا میتوان تولد «زید» از نطفه «عمر» را دریافت؟ و آیا احراز این امر از طریق مشاهده امکان دارد؟

هرگز! این کار محال است؛ زیرا تولد «زید» از «عمر» طی مراحل صورت می پذیرد و بسیاری از این مراحل را نمی توان با هیچ یک از این حواس پنج گانه دریافت، اما در این که «زید» از نطفه «عمر» است، آن چه با مشاهده امکان اثبات آن وجود دارد فقط هم بستری «عمر» با همسر خود و قذف در رحم اوست؛ زیرا این امور از شمار امور محسوس اند و همین است که گاه با حواس می توان آن را احراز کرد، اما این که «زید» از نطفه «عمر» باشد از شمار اموری است که هرگز راهی به مشاهده آن نیست

بلکه برخی از عالمان سنّی و شیعی بر آن اند که نسبت متولد بر روی بستر با صاحب بستر، به ظاهر اسلام است؛ زیرا راهی به اثبات آن وجود ندارد؛ چرا که ممکن است قطره ای از نطفه شخصی در مکانی چکیده

باشد و همسر «خالد» در آن مکان نشسته باشد و رحم آن منی را از بیرون جذب کرده باشد و طفل از این منی که غیر نطفه همسر آن زن است، به دنیا آمده باشد این احتمال، احتمالی وارد است

این موضوع به اثبات می‌رساند؛ احراز تولد کسی از نطفه کسی دیگر با یکی از حواس پنج‌گانه ممکن نیست.

این یک مرحله اما پس از این مرحله نطفه به رحم مادر منتقل می‌شود و مراحل متعددی را پشت سر می‌گذارد ولی از این مراحل پس از انتقال نطفه به رحم چگونه می‌توان آگاهی یافت؟ حتی اگر زن، عادل، مؤمن و کاملاً صالح باشد، باز هم احتمال می‌رود از نطفه شخص دیگری، غیر همسر خود، باردار شده باشد؛ چرا که گفتیم رحم قادر به جذب منی است.

بلکه از باب تقریب مطلب می‌گوییم: ابوحنیفه فتوایی دارد که حنفیان - و غیر آنان - آن را نقل کرده‌اند این فتوا در المغنی ابن قدامه (1) و غیره موجود است. ابوحنیفه در آن می‌گوید: اگر شخصی در مشرق زمین با زنی در مغرب زمین ازدواج کند و آن زن پس از مدتی، فرزندی آورد و هر یک از زن و مرد یک دیگر را نبینند مرد حق ندارد انتساب این فرزند را به خود منکر شود؛ زیرا امکان دارد که هوا نطفه را حمل کرده در نقطه ای معین افکنده باشد و آن زن در آن نقطه بوده باشد و رحم او آن نطفه را جذب کرده باشد پس اگر آن مرد فرزند را منکر شود راهکار آن است که لعان صورت پذیرد

از همه آن چه گفتیم چه چیزی به اثبات می‌رسد؟ این که به اثبات ولادت شخصی از شخصی دیگر از طریق مشاهده، راهی نیست اثبات

ص: 28

این امر از این راه امکان ندارد

بالاترین چیزی که ممکن است کسی ببیند آن است که فلانی با همسرش هم بستر شده است و همسر او فرزندی آورده است؛ یعنی طفل پس از مدتی از رحم او خارج گشته است.

بنابراین انساب چگونه به اثبات می‌رسند؟ از همان راهی که عدالت به اثبات می‌رسد می‌توانیم نسب را نیز به اثبات برسانیم؛ زیرا عدالت بنا بر این که ملکه است با معاشرت و مشاهده اموری که عادتاً ملازم شخص پرهیزگار و عادل است به اثبات می‌رسد و همین گونه نیز در این جا اموری وجود دارد که ملازم صحت نسب است و هر گاه آن‌ها را مشاهده کردیم، نسب به اثبات می‌رسد.

پس اگر پدر اعتراف کرد که این نوزاد، فرزند اوست و به اثبات رساند که در بستر او به دنیا آمده است این راهی برای اثبات نسب است، اگر چه در همه مراحل خود به مشاهده تن نمی‌دهد. نیز نسب از این راه هم به اثبات می‌رسد که فرزند اعتراف کند که فرزند فلانی است.

پس آن چه امکان مشاهده آن وجود دارد بیرون آمدن کودک از شکم مادر خود است بدون دیدن دیگر مراحل.

پس این همان راهی است که انساب با آن به اثبات می‌رسند و جز از این راه هرگز به احراز انساب راهی نیست

اگر چنین نباشد بر احسان الهی ظهیر - از سر سخت‌ترین مخالفان تشیع و پیش از او بر ابن تیمیه و دیگران - بایسته است، اگر به آن چه گفتیم بسنده نمی‌کند با شواهد به اثبات رساند که کسی با میکروسکوپ یا با پرتونگاری دیده است که نطفه او از پشت پدرش به رحم مادرش منتقل

ص: 29

شده است و آن شاهد، او را در همه مراحل تکوین دیده است تا این که به جنینی بدل شده و آن گاه از شکم مادرش بیرون آمده است. نیز این را هم باید به اثبات رساند که مادرش او را با کودکی دیگر عوض نکرده است. بنابراین باید کسی باشد که او را در کودکی زیر نظر داشته است، وگرنه او فرزند پدر خود یا آن که خویشان را به او منتسب می کند، نخواهد بود.

چکیده سخن در این مقدمه این که نسبت شخصی به شخص دیگر و اثبات این که فلانی فرزند فلانی است در شهادت و اعتراف شخص که این فرزند فرزند من است یا من فرزند فلانی هستم - انحصار دارد، یا این که زنان و غیر زنان، گواهی دهند که این طفل از شکم مادرش بیرون آمده است.

تنها از این راه است که انتساب به مادر اثبات می شود، وگرنه انتساب به پدر اثبات نمی گردد مگر با اعتراف یا ظاهر بستری که گفتیم بر اساس ظاهر به اثبات می رسد.

این مقدمه اول بود که در این جستار به خوانندگان ارجمند عرضه داشتیم و باید بدان توجه داشت.

مقدمه دوم: نیافتن، بر نبودن دلالت ندارد

این قاعده، اگر قاعده ای عقلی نباشد قاعده ای عقلایی هست. برای توضیح این قاعده مثالی می آوریم: اگر انسانی در اتاقی در پی چیزی بگردد و آن را نیابد این نیافتن ضرورتاً به معنای نبودن آن چیز در اتاق نیست؛ به ویژه اگر انگیزه هایی برای پنهان کردن آن چیز در میان باشد؛ بدین معنا که اسبابی وجود داشته باشد که کسی را به پنهان کردن آن چیز فرا خواند. در چنین حالتی نیافتن بر نبودن دلالت ندارد

عالمان سنی و شیعی براساس این قاعده عقلایی - بلکه عقلی -

مطالب علمی بسیاری را در ابواب مختلف علم اصول و فقه و ... عرضه داشته اند؛ از جمله این که گفته اند: نظر جارح بر نظر معدل مقدم است به عنوان مثال: اگر دو نفر در عدالت یکی از راویان اختلاف نظر داشتند و یکی او را تعدیل می کرد - به عدالت او حکم می داد - و دیگری به فسق او حکم می داد، در چنین موقعیتی نظر چه کسی را باید مقدم دانست؟

عالمان در پاسخ گفته اند: نظر جارح بر نظر معدل، مقدم است؛ زیرا کسی که - بر اساس ملکه بودن عدالت - ادعا می کند با کسی از نزدیک معاشرت داشته است و نماز گزاردن و روزه گرفتن او را دیده است و در کنارش زندگی کرده است و جز خوبی از او ندیده است، نمی تواند بیش از این ها را ثابت کند و در پی همین پی برده که او عادل است، اما جارح می گوید که دیده است او - پناه بر خدا - شراب می نوشد یا جنایتی را مرتکب شده است که در شرع برای آن کیفر معین شده است.

مقدم کردن نظر جارح بر معدل به معنای تکذیب نظر معدل نیست برخلاف این که اگر نظر معدل را مقدم بدانیم در حقیقت نظر جارح را تکذیب کرده ایم؛ زیرا معدل می گوید که آن شخص گناهی مرتکب نشده است، در حالی که جارح بر آن است که من آن شخص را در حین ارتکاب گناه دیده ام، یا شنیدم که - مثلاً - در روایات تدلیس می کند، یا شنیدم که افترا می زند یا خبری را به فلانی منتسب می کند در حالی که او را ندیده است و سالها پس از او زاده شده است. بنابراین او دروغ گوشت و ناگزیر باید خبر او پذیرفته نگردد، اما معدل می گوید که از آن شخص چیزی ندیده است ولی نیافتن بر نبودن دلالت ندارد

عالمان بر اساس این قاعده گفته اند: این که معدل، صدور معصیت را

از این شخص ندیده است بدین معنا نیست که معصیت از او صادر نشده است.

آری؛ اگر خداوند گواه عدالت یا عصمت کسی باشد، از آن روست که پروردگار، دانای نهان هاست و این مطلبی دیگر است، اما سخن ما در این جا بر اساس موازین ظاهری است و در موازین ظاهری، قاعده عقلایی - بلکه عقلی - است که در همه شئون بندگان و کشور، حاکم است؛ این قاعده عقلایی همان است که می گوید: «نیافتن بر نبودن دلالت ندارد.»

بیش تر دلایل اینان - احسان الهی ظهیر ابن تیمیه و کسان دیگری که سخن را همانند این دو پیچانده اند - مبتنی بر سخن برخی نسب شناسانی است که در گفتار خویش علم دشمنی با اهل بیت علیهم السلام را برافراشته اند؛ آن جا که گفته اند: «از فرزند او [یعنی از فرزند امام حسن عسکری علیه السلام] خبری در دست نیست» یا «فرزندی از او شناخته نشده است.» این سخنان به معنای آن است که ما برای او فرزندی نیافته ایم حال آن که «نیافتن بر نبودن دلالت ندارد»

بیشتر این روایات اگر صحّت هم داشته باشند - در حالی که ثابت خواهیم کرد که صحّت ندارند - دروغ های احسان الهی ظهیر و ابن تیمیه هستند آری اگر هم این روایات به اثبات رسند، تنها بر این دلالت دارند که کسانی که ابن تیمیه و احسان الهی ظهیر را خبر داده اند دلیلی بر وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیافته اند نه این که بتوانند عدم امام را به اثبات رسانند.

اثبات عدم امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف امکان ندارد؛ زیرا نیافتن بر نبودن دلالت ندارد. این قاعده ای عقلی است و اگر هم عقلی نباشد، قاعده ای عقلایی است که انکار آن امکان ندارد.

از جمله مقدماتی که باید در آن تأمل و درنگ کرد، نکته ای است که در سخن غزالی در اواخر بحث تواتر آمده است؛ آن جا که می گوید:
«رافضیان در افاده تواتر علم به وجود معصوم در میان خبردهندگان را شرط می دانند...»⁽¹⁾.

شگفتا! چه کسی این را شرط دانسته است؟ این کتاب های اصولی و غیر اصولی مذهب امامیه است که در دسترس عامه و خاصه قرار دارد؛ از جمله العدة في أصول الفقه شیخ طوسی و کتاب های علامه حلّی در اصول و فقه و کتاب های دیگر عالمان شیعه در کجای این کتاب ها چنین آمده است؟ گویا غزالی - همانند دیگر سنّیان - مذهب جعفری و قواعد آن را از دهان مردم کوچه و بازار می گیرد که از مبادی و اصولی که آن ها را عالمان نیکو کردار ما بررسی کرده اند و به اثبات رسانده اند، آگاهی ندارند.

علم به وجود معصوم در میان خبر دهندگان از شرط های افاده تواتر نیست؛ زیرا این موضوع را کسی - نه از میان سنّیان و نه از میان شیعیان - شرط نکرده است؛ آری سید مرتضی رحمه الله شرطی را به شرط های معتبر در افاده تواتر افزوده است و آن این که: عقل از تواتر استفاده می کند، اگر از نصب و دشمنی در برابر شخصی تهی باشد، اما اگر در ذهن کسی نصب و دشمنی جا گرفته باشد و او بر این باور باشد که کار آن گونه نیست که گفته می شود هر چه بر شمار خبر دهندگان به امری برخلاف باور او افزوده شود، بر سرسختی دشمنی و وحشت او نیز افزوده می شود؛ همان گونه که وضعیت امثال ابن تیمیه و احسان الهی ظهیر چنین است و اینان هر چه

ص: 33

بیشتر با اخبار متواتر ولادت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف روبه رو می شوند، بیشتر لجاجت و سرسختی نشان می دهند.

بنابراین، سید مرتضی علم را در افاده تواتر شرط می داند، آن جا که در دل شنونده خبر نصب و دشمنی در برابر خبر جا نگرفته باشد، ولی اگر کسی از پیش بر این باور باشد که کار این گونه نیست که در اخبار و روایات آمده است هر چند مردم او را از موضوعی خبر دهند، هرگز آنان را تصدیق نخواهد کرد و او از خبر متواتر علم حاصل نخواهد کرد.

آری، گفته اند اگر معصوم با امری متواتر مخالف باشد و بر خلاف آن گواهی دهد، تواتر ارزشی نخواهد داشت و افاده علم نخواهد کرد، اما اگر مخالف غیر معصوم، باشد مخالفت او بر تواتر اثری نخواهد داشت.

واژه «معصوم» در گفتار شیخ طوسی در الغیبه (1) آمده است؛ شیخ آورده است که جعفر، برادر امام حسن عسکری علیه السلام، ولادت امام منتظر را انکار کرد، اما این انکار در برابر اخباری که ولادت امام را به اثبات می رسانند، مفید علم نخواهد بود؛ زیرا او معصوم نیست. اگر جعفر، معصوم بود می توانستیم برای نفی همه این اخبار بر سخن او تکیه کنیم، ولی چون او معصوم نیست خبرش در برابر این اخبار ارزشی ندارد. این موضوع چیزی غیر از آن است که غزالی در المستصفی به مذهب جعفری نسبت می دهد، آن جا که می گوید: «امامیه شرط کرده که معصوم در شمار خبر دهندگان جا داشته باشد در حالی که ما چنین چیزی را شرط نکرده ایم.

و الحمد لله رب العالمین

ص: 34

آن چه در پی می آید، پرسش های برخی حاضران از حضرت آیت الله العظمی بشیر حسین نجفی در پایان نشست اول است.

س1 / راه اثبات ولادت امام حجّت با وجود ولادت آن حضرت به صورت سرّی چیست؟

ج 1 / آری، این همان پرسشی است که برای پاسخ به آن، در این جلسه مبارک گرد هم آمده ایم پس از مقدماتی که آوردیم، می کوشیم تا - ان شاء الله - ولادت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف را با تواتر به اثبات رسانیم.

س2 / آیا پیروان مذهب تسنّن به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ایمان دارند و بر آن اند که او در آخرالزمان عجل الله ظهور خواهد کرد؟

ج 2 / آری، روایات بسیاری وجود دارد که عالمان ما آن ها را در مؤلفات خویش؛ مانند: حلیة الأبرار و غیره گرد آورده اند، از احادیث روایت شده در کتاب های اهل سنّت نیز آشکار می شود که آنان هم به ظهور فرزندی از سلاله رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرالزمان ایمان دارند و بر آن اند که او جهان را از آن پس که از ستم و بیداد آکنده شده است از عدل و داد می آکند. ما در کتاب های اهل سنّت ندیده ایم که این فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرالزمان متولد می شود بلکه همه روایات می گویند که او در آخرالزمان ظهور می کند و همین اعترافی ضمنی ست به وجود او وانگهی آن که ظهور

می کند همانی است که از نظر ها پنهان گشته است، نه آن که هنوز زاده نشده است!

آیت الله سید طیب، جزائری به نیکویی نام های شماری از عالمان سنی مذهب را گرد آورده که وجود امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف را باور دارند. اینک چکیده ای از نام های این عالمان که در البراهین الاثنا عشر علی وجود الامام الثاني عشر تألیف آیت الله جزائری آمده است، می آوریم:

- 1 - ابو سالم کمال الدین محمد بن طلحه بن محمد قرشی نصیبی زاده 582 هـ . در مطالب السؤل، باب 12 ، ص 79 .
- 2 - ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد کنجی شافعی، درگذشته 858 هـ . در کفایة الطالب فی مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، باب 25 ، ص 521 .
- 3 - نور الدین علی بن محمد بن صباغ مالکی زاده 784 هـ . در مکه و درگذشته 855 هـ . در الفصول المهمه فصل 12 .
- 4 - فقیه واعظ، شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزاوغلی بغدادی حنفی (سبط ابن جوزی)، درگذشته هـ، در تذکره الخواص، پس از شرح حال زندگانی امام عسکری علیه السلام .
- 5 - شیخ اکبر محی الدین ابو عبد الله محمد بن علی بن محمد بن عربی حاتم طائی اندلسی درگذشته 628 هـ - که در باب 360 الفتوحات المکیه به این موضوع تصریح کرده است.
- 6 - شیخ عارف الخیر، ابوالمواهب عبد الوهاب بن احمد بن علی شعرانی، درگذشته 972 هـ ، در البواقیت، جستار 65 پس از بیان بخشی از نشانه های ظهور امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف به موضوع اشاره کرده است.

ص: 36

7 - شیخ حسن عراقی؛ شعرانی در طبقات جلد 12 (چاپ مصر، سال 1205هـ-) می گوید: و از میان ایشان - یعنی کسانی که به وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قائل اند - شیخ صالح عامی (سنّی) مذهب، صاحب کشف و شهود صحیح و حال عظیم، شیخ حسن عراقی است.

8 - احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی مکی محدّث درگذشته 974 هـ. در کتاب مشهور خویش الصواعق المحرقة در پایان فصل دو هنگام ارائه احادیث وارده درباره اهل بیت و امامان دوازده گانه علیهم السلام است.

9 - شیخ عارف، علی خواص، صاحب الغرائب و الکرامات. او به حیات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اعتقاد داشت. شعرانی در طبقات خویش، نامیده به اللوائح آورده است «و از شمار ایشان - یعنی کسانی که به حیات مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قائل اند - استادم خواص براسی است ...»

10 - نور الدین عبدالرحمان بن احمد بن قوام الدین دشتی جامی حنفی، شاعر عارف و مؤلف مشهور و صاحب شرح الکافیة - که در دست نحو آموزان می چرخد - درگذشته حدود 898 هـ-. اعتقاد جامی به حیات امام مهدی مشهور است. او در شواهد النبوه ولادت امام و غرائب حالات ولادت او را ذکر کرده؛ روایت حکیمه عمه امام حسن عسکری علیه السلام و دیگر روایات را آورده است.

11 - حافظ، محمد بن محمود بخاری، معروف به خواجه پارسا از بزرگان عالمان حنفی و از پیران بزرگ طریقت نقشبندیه، درگذشته 822 هـ-. در کتاب فصل الخطاب، بر اساس آن چه که شیخ سلیمان قندوزی حنفی در ینابیع الموده، ص 451 از او نقل کرده است، مطالبی را بیان نموده است.

12 - حافظ ابوالفتح محمد بن ابی الفوارس، درگذشته 412 هـ. او در اربعین می گوید: مراد از عبادت: «هر کس چهل حدیث حفظ کند»؛ یعنی چهل حدیث در مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام او این موضوع را از شافعی، رئیس این مذهب نقل کرده است از جمله احادیثی که حافظ ابوالفتح روایت کرده این است: «هر کس دوست دارد خدا را با ایمان کامل و اسلام نیکو دیدار کند پس باید فرزند او [فرزند علی علیه السلام]، صاحب الزمان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دوست بدارد این تصریح تقریباً تنها از کسی صادر می شود که به حیات امام اعتقاد داشته باشد.

13 - ابوالمجد عبد الحق دهلوی بخاری، عارف، محدث و فقیه، صاحب تصانیف رایج بسیار درگذشته به سال 1052 هـ. در رساله ای که درباره احوال ائمه اطهار علیهم السلام نگاشته است، داستان ولادت [امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] را به فارسی و بر اساس آن چه خواجه محمد پارسا در فصل الخطاب نوشته آورده است.

14 - سید جمال الدین [جلال الدین] عطاء الله بن سید غیاث الدین فضل الله بن سدی عبدالرحمان محدث، معروف به جلال الدین صاحب کتاب معزوفة الأحباب که در میان خردمندان دست به دست می شود. او در این کتاب که به زبان فارسی است، اعتقاد خویش درباره ولادت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را تبیین کرده است.

15 - حافظ ابو محمد احمد بن محمد بن ابراهیم بن هاشم طوسی بلاذری.

16 - شیخ عالم ادیب یگانه حجّت الاسلام ابو محمد عبد الله بن احمد بن محمد خشاب درگذشته 567 هـ. مدفون در نزدیکی قبر بشر

حافی در بغداد. او در کتاب کم حجم و معروف خود، به تاریخ تولد و وفات امامان علیهم السلام تصریح کرده است.

17 - شهاب الدین شمس الدین عمر هندی معروف به ملک العلماء صاحب تفسیر موسوم به البحر المّوّاج درگذشته 849 هـ. در کتاب خود که به هدایة السعداء نامیده به این موضوع تصریح کرده است.

18 - عالم معروف، فضل بن روزبهان درگذشته 852 هـ. او به رغم تعصّب و انکار شدیدی که در شماری از اخبار صحیح و صریح دارد، با تولد امام حجّت علیه السلام موافقت داشته است.

19 - عالم مشهور شیخ محدّث علی متّقی هندی بن حسام الدین بن قاضی عبدالملک بن قاضی خامه قرشی مؤلف کتاب مشهور کنز العمّال فی سنن الأقوال و الأفعال، در گذشته 985 هـ. او در کتاب المرقاة شرح المشکاة، پس از ذکر حدیث دوازده خلیفه به مطالب ما تصریح کرده است.

20 - ناصر الدین الله احمد بن مستضی بنور الله، درگذشته 622 هـ. از خلفای عباسی. او درون صفّه بر روی چوب ساج، نام پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان را تا امام دوازدهم که حق را بر پا می دارد، حکاکی کرده است.

21 - عالم عابد پارسای حافظ سید سلیمان بن ابراهیم حسینی قندوزی بلخی، معروف به خواجه کلان بن محمد معروف به سید ترسون، درگذشته 1294 هـ. که دین و مذهبی پاک داشت و صوفی مشرب بود. او در کتاب خویش موسوم به ینابیع المودّه به این موضوع اشاره کرده است.

22 - عارف مشهور، ابو نصر احمد جامی نامقی بن ابوالحسن بن محمد بن جریر بن عبدالله بن لیث بن جریر بن عبدالله بجلی، معروف به

ژنده پیل احمد جام، یکی از پیشوایان صوفیه و مشایخ کشف و شهود، درگذشته 526 هـ.

23 - صلاح الدین صفدی، درگذشته 768 هـ. در ینابیع المودّه، نیز از او این مطلب نقل شده است.

24 - سید عبدالرحمان بن محمد بن علی بن احمد بسطامی زاده 858 هـ. او در کتاب خویش موسوم به درّه العارف، در گفتاری طولانی سلسه نبوت را از آدم تا خاتم ذکر کرده و انگاه از امام علی علیه السلام تا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرجه الشریف را برشمرده است.

25 - مولوی علی اکبر بن اسد مؤدودی از عالمان متأخر هند، در کتاب المکاشفات که حاشیه ای است برالنفحات مولوی عبدالرحمان جامی

26 - عارف عبدالرحمان، از مشایخ صوفیه، صاحب کتاب مرآة الأسرار

27 - قطب مدار که عبدالرحمان صوفی کتاب مرآة الأسرار را برای او نگاشته است.

28 - شیخ عارف، سعد الدین محمد بن مؤید بن ابی الحسن بن محمد حمویّه، معروف به شیخ سعد الدین حموی، خلیفه نجم الدین کبری، درگذشته 722 هـ. او کتابی تألیف کرده که تنها موضوع آن حالات و صفات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و امامیه با آن چه در کتاب او آمده، موافق است.

29 - شیخ عارف متألّه عامر بن عامر بصری، درگذشته 696 هـ. که در سورین روم، سراینده قصیده تائیه بلند موسوم به «ذات الأنوار» که در آن با ابو حفص عمر بن فارض مغزی اندلسی، هموردی کرده است. او در

شماری از ابیات این قصیده امام حجّت را نام برده است.

- 30 - شیخ فاضل عارف مشهور ، ابوالمعالی صدرالدین قونوی ، درگذشته 674 ه . که صاحب ینابیع این موضوع را از او نقل کرده است.
- 31 - شیخ مشایخ صوفیه مولوی، جلال الدین رومی، درگذشته 267 ه . صاحب مثنوی معروف او این موضوع را در قصیده ای به زبان فارسی آورده است.
- 32 - شیخ عارف ، فریدالدین محمد بن ابی بکر، مشهور به عطار، درگذشته 627 ه - صاحب دیوان های شعر او این موضوع را بر اساس آن چه که صاحب ینابیع نقل کرده - در کتاب مظهر الصفات، ضمن ابیات شعری به زبان فارسی آورده است.
- 33 - شمس الدین تبریزی پیر جلال الدین رومی صاحب ینابیع این موضوع را به او نسبت داده و گفته است که این موضوع را در اشعار خود آورده، ولی صاحب ینابیع چیزی از اشعار شمس را نیاورده است.
- 34 - سید نعمت الله ولی؛ صاحب ینابیع این موضوع را به او نسبت داده است
- 35 - سید نسیمی؛ صاحب ینابیع این موضوع را به او نسبت داده و برخی از اشعار او را که در ستایش اهل بیت علیهم السلام بوده، آورده است.
- 36 - عالم عارف کامل سید علی بن شهاب الدین همدانی درگذشته 786 ه . او این موضوع را در مودّت هم از کتاب خود موسوم به المودّة فی القریبی ذکر کرده است.
- 37 - فاضل برجسته ، عبدالله بن محمد مغیری مدنی در کتاب خود موسوم به الرياض الزاهرة فی فضائل آل بیت النبی و عترته الطاهره او در

حدیث اخیر آورده که یکی از ذریه حسین علیه السلام، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در آخر الزمان مبعوث می شود

38 - شیخ الاسلام و دریای دانش و مرجع اولیای ارجمند، ابوالمعالی محمد سراج الدین رفاعی مخزومی، شریف کبیر او در کتاب خود موسوم به صحاح الأخبار فی نسب السادة الفاطمية الأخیار این موضوع را بیان کرده است.

39 - علامه زمان و یگانه دوران شیخ محمد صبان مصری؛ صاحب ینابیع او را این گونه وصف کرده و گفته است که او در اسعاف الراغبین به این موضوع تصریح کرده است. صبان در سال 1206 ه. در گذشته است.

س 3/ راز نهفته در ولادت پنهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با وجود قدرت خداوند بر حفظ او از راه های دیگر چیست؟

ج 3/ این پرسش غریب است. پروردگار عالمیان می توانست به صورت ظاهری موسی بن عمران علیه السلام را حفظ کند، اما او را به صورت پنهانی و نهفته حفظ کرد نیز می توانست عیسی بن مریم علیه السلام را بر روی زمین از قتل در امان دارد لیک این کار را تنها از راه پنهان کردن او انجام داد. خداوند درباره کاری که می کند بازخواست نمی شود، بلکه اوست که بندگان را بازخواست می کند.

س 4 / انکار ولادت امام حجّت از سوی اهل سنت چه ثمره ای برای آنان دارد؟

ج 4 / این انکار تنها برای تهمت زدن و انتقاد از مذهب جعفری و دور کردن مردم از مذهب حق است تا بگویند پیروان مذهب جعفری به خرافات ایمان دارند نه امور خرد پذیر؛ نه بیشتر و نه کمتر

ص: 42

نیز اگر اهل سنت به وجود امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف ایمان بیاورند، باید به امامت پدر او نیز ایمان بیاورند آن گاه به امامت هادی علیه السلام و... تا امام صادق علیه السلام و بدین روی کاخ های خیالی ای که بر آرای پیشوایان چهارگانه خویش بنا کرده اند، فرو خواهد ریخت. آنان می کوشند تا از آن کاخ های خیالی حفاظت کنند. به همین سبب وجود امام دوازدهم را نمی پذیرند و او را انکار می کنند

س 5/ حکم کسی که ولادت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را انکار می کند چیست؟

ج 5/ چنین کسی منکر ضرورتی از ضرورت های مذهب خواهد بود و از شمار شیعیان اثنا عشری به شمار نخواهد آمد اما به کفر و نجاست او حکم نمی دهیم.

س 6/ آیا قرآن به ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده است؟

ج 6/ آیاتی که درباره مهدویت به آن استدلال می شود، در ولادت امام صراحت دارند اما آیاتی دلالت دارند که خداوند سبحان، زمین را از عدل و داد آکنده خواهد کرد.

س 7 / آیا اهل سنت به ولادت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف ایمان دارند؟ اگر ایمان دارند آیا ایمان آنان می تواند دلیلی بر ولادت آن حضرت باشد یا این که تنها می تواند مؤیدی بر باور امامیه باشد؟

ج 7 / بیشتر عالمان سنی مذهب، وجود امام منتظر را انکار کرده اند، ولی ایمان دارند که در آخرالزمان کسی ظهور خواهد کرد که زمین را از عدل و داد پر می کند و اگر همگی آنان به ولادت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف ایمان داشتند، ما امروز در این نشست گرد هم نمی آمدیم.

س 8/ آیا وجود برخی نمایندگان و فرستادگان امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف در این روزگار دشواری ادامه دارد؟

ج 8/ این پرسش جایی ندارد؛ زیرا می دانیم پس از وفات چهارمین نایب خاص نیابت خاص پایان یافت و نیابت عام، به معنای معروف در میان عالمان و مراجع باقی ماند.

س 9/ آیا گمان نمی کنید که شبهات اهل سنت برگرفته از ولادت یا عدم ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست بلکه آبشخور این شبهات - چنان که از منهاج السنّه و کتاب های دیگر بر می آید - مصلحت و عدم مصلحت غیبت آن حضرت است؟

ج 9/ میان این شبهات فرق وجود دارد اهل سنت هم در اصل ولادت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف شبهه دارند هم در چگونگی بقای کسی در این مدت طولانی شبهه اول با شبهه دوم تفاوت دارد سخن ما در این نشست درباره شبهه اول (ولادت) است، اما این که چگونه ممکن است که حضرت در این مدت طولانی باقی باشد شبهه ای غریب است؛ زیرا شیطان ملعون پیش از آفرینش آدم وجود داشته و تا کنون نیز هست. پس چگونه است که پروردگار سبحان می تواند شیطان را تا این مدت دراز باقی گذارد، ولی نمی تواند شخصی را باقی گذارد که پس از امام حسن عسکری علیه السلام آمده و فرزند اوست.

س 10 / آیا بیشتر نشانه های ظهور امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق شده و آیا اینک زمان ظهور است؟

ج 10/ نشانه های ظهور - چنان که عالمان مقرر داشته اند - دو گونه اند: برخی از آن ها حتمی هستند و برخی دیگر غیر حتمی. درباره نشانه های

غیر حتمی می توان گفت که احتمال دارد ظهور امام حجت علیه السلام پس از آن ها رخ دهد، لیک این ظهور حتمی نیست. این نشانه ها تقریباً همگی محقق شده اند اما از نشانه های حتمی ظهور تا کنون چیزی محقق نشده است، اما درباره زمان ظهور؛ از امام معصوم علیه السلام روایت شده که فرمود: «وقت گذاران دروغ می گویند»⁽¹⁾.

س / 11 چرا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باید به صورت خاص، پسر امام عسکری علیه السلام باشد آیا ممکن نیست شخص دیگری در آخرالزمان زاده شود که از نظر نسبی با امام عسکری علیه السلام پیوندی داشته باشد؟

ج / 11 این امکان می تواند وجود داشته باشد؛ اما واقعیت برخلاف آن است؛ زیرا چیزی که رخ داده آن است که امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، پسر امام حسن عسکری علیه السلام است.

س / 12 آیا دیدار امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت کبری ممکن است و رخ داده است یا خیر؟ به ویژه این که تکذیب مدعی دیدار در روایات دیده می شود

ج / 12 / اشتباهی وجود دارد که بسیاری در آن «افتاده اند، آن که در روایات تکذیب شده کسی است که ادعا دارد با امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان فرستاده، سفیر یا پیام آور دیدار می کند. این چنین کسی است که به فرمان امام معصوم علیه السلام باید تکذیب شود اما این که کسی افتخار دیدار با آن حضرت را پیدا کند، جدّاً ممکن است و جایز نیست کسی که چنین دیداری برای او رخ می دهد، دیگری را از آن با خبر کند.

و الحمد لله رب العالمین

ص: 45

1- نعمانی، الغیبه، ص 289، ح 6 و ص 294، ح 11، 12 و 13؛ ابن بابویه قمی، علی بن حسین، الامامة الامامة والتبصرة، ص 95، ح 87.

اشاره

ستایش خدا را پروردگار جهانیان و درود و سلام بر برترین پیامبران و فرستادگان، ابوالقاسم محمد و خاندان پاک و مطهر و معصوم او، و لعنت همیشگی بردشمنان آنان تا برپایی روز رستاخیز

یادآوری

در نشست پیش گفتیم: از خواری و بی مقداری دنیا نزد خداوند سبحان است که ما برای اثبات ولادت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف ناگزیر باید نشستی برگزار کنیم؛ همان امامی که پیامبران پیشین علیهم السلام و رسول اعظم صلی الله علیه و آله و امامان پاک علیهم السلام او را بشارت داده اند بلکه پروردگار عزیز در کتاب ارجمند خویش با ایما و اشاره این وجود و ولادت را وعده داده است؛ آن جا که می فرماید: «تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند»⁽¹⁾ روشن است که این پیش بینی و وعده تا به امروز تحقق نیافته است و ناگزیر باید محقق گردد؛ چرا که خداوند سبحان ما را از آن خبر داده است و روایات فریقین نیز تصریح دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که از فرزندان من - و در برخی

ص: 46

روایات، از فرزندان حسین علیه السلام - کسی خواهد آمد که زمین را از عدل و داد پر می کند همان گونه که از ظلم و ستم آکنده شده است.

احتمالاً دشمنان اهل بیت علیهم السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از پیش کشیدن این اشکالات دو انگیزه دارند

اولاً: آنان می پندارند که می توانند شیعیان اهل بیت علیهم السلام را از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف روی گردان کنند اما خداوند متعال می خواهد حق را محقق و باطل را ابطال کند هر چند کافران یا گناهکاران را خوش نیاید!

ثانیاً: برخی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بهر نا آگاهی از معنای امامت، بر آناند تا مقام امام علیه السلام و موضع وجود و شخص شریف او را بشناسند تا بتوانند او را از میان بردارند.

درنگی در شبهات

در نشست پیش برخی از مقدماتی را عرضه کردیم که باید درباره موضوع ولادت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف بدان ها توجه داشت. امروز نیز به برخی اشکالات واهی اشاره می کنیم که برخی از داعیان گمراهی و ضلالت، مثل احسان الهی ظهیر و ابن تیمیه و دیگرانی که راه گمراهی و ضلالت اینان را پیموده اند، مطرح کرده اند.

نسب شناسان

ابن تیمیه - در منهاج السنّه - و احسان الهی ظهیر - در الشیعة والشیع - می گویند و برگفته خویش پامی فشرند که نسب شناسان، وجود فرزند برای امام عسکری علیه السلام را نفی کرده اند. هنگامی که سخنان این دو را بررسی می کنیم، بر آن می شویم تا بدانیم کدام یک از نسب شناسان - یا همان

عالم‌انساب - ولادت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف را نفی کرده‌اند؟ زیرا هر یک از این دو می‌گویند که نسب شناسان بر این نکته تأکید می‌گذارند، اما نامی از نسب شناسان نمی‌برند.

گفتیم که «نیافتن بر نبودن دلالت ندارد» و حتی اگر ثابت شود که یکی از نسب شناسان ولادت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف را نفی کرده است، در این باره بیشتر از این نمی‌تواند بگوید که چنین چیزی را نیافته است نه این که بتواند عدم این تولد را اثبات کند.

پس از پیگیری سخنان این دو ناصبی - ابن تیمیه و احسان الهی ظهیر - در می‌یابیم که این دو از میان نسب شناسانی که منکر وجود امام علیه السلام هستند، تنها یک نفر را نام می‌برند که همان حسن بن موسی نوبختی، صاحب کتاب فرق الشیعة است و او 140 سال پس از ولادت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنیا آمده است. در نتیجه نمی‌توان چیزی را از نوبختی روایت کرد، مگر زان پس که ببینیم او در این ادعا بر چه مستنداتی تکیه داشته است.

احسان الهی اعتراف دارد که نوبختی از نسب شناسان قرن چهارم است، در حالی که ولادت امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال 256 ق. رخ داده است؛ یعنی میان آنان 140 سال فاصله بوده است.

باید دانست که نوبختی به عدم ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قائل نیست، بلکه احسان الهی ظهیر - چنان که عبارت نوبختی را یاد خواهیم کرد - در این ادعا بر او دروغ بسته است اما حتی اگر ادعای احسان الهی ظهیر صحّت داشته باشد - مثلاً او نسخه ای از کتاب نوبختی را در اختیار داشته باشد که ما از آن بی اطلاع باشیم - درباره ادعای او دو ملاحظه

اول: نوبختی - بر اساس اعتراف احسان الهی ظهیر - بیش از صد سال پس از ولادت امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف زاده شده است.

دوم: نوبختی سند ادعای خویش را ذکر نکرده است. بنابراین، او چگونه ادعا کرده که امام عسکری علیه السلام فرزندی نداشته است و این موضوع را از کجا دانسته است؟ آیا بر او وحی نازل شده است یا در خواب چنین دیده است؟ ظاهراً احسان الهی ظهیر نسب شناسان را نمی شناسد؛ زیرا نوبختی - چنان که او ادعا می کند - از عالمان قرن چهارم نیست بلکه از عالمان قرن سوم هجری است و الهی ظهیر یک قرن او را پرانده است! دشمنان اهل بیت علیهم السلام همواره چنین اند و در کار خویش اشتباه می کنند.

به هر حال به نوبختی نسبت می دهند که تأکید داشته که امام عسکری علیه السلام فرزندی نداشته است. آن چه در پی می آوریم، عبارت نوبختی است که احسان الهی ظهیر ناصبی می کوشد چنین معنایی را از آن برداشت کند:

«حسن بن علی علیه السلام در ماه ربیع الآخر سال 232 ه. در سمرقند (سمرقند) زاده شد و در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال 260 ه- درگذشت و در سرای خویش در اتاقی که پدرش در آن دفن شده بود، به خاک سپرده شد. او - یعنی امام حسن عسکری علیه السلام - به هنگام وفات 28 ساله بود و ابو عیسی بن متوکل بر او نماز گزارد. امامت او پنج سال و هشت ماه و پنج روز به درازا کشید. او وفات کرد در حالی که از او فرزندی دیده نشد و برای او فرزندی که ظاهر باشد، نمی شناختند. (1)

نوبختی نمی گوید که فرزندی برای امام عسکری علیه السلام زاده نشده، بلکه می گوید «از او فرزندی دیده نشده»

ای احسان الهی ظهیر! چشمانت را باز کن! نوبختی نمی گوید که فرزندی از امام عسکری علیه السلام نیافتند، بلکه می گوید: «از او فرزندی دیده نشد»؛ چنان که ولادت فرزند امام عسکری علیه السلام را نیز نفی نمی کند؛ بلکه نهایت چیزی که می گوید این است که برای او فرزندی ظاهر و آشکار نبوده است؛ زیرا تصریح می کند: «برای او فرزندی که ظاهر باشد، نمی شناختند، در حالی که احتمال دارد برای امام فرزندی زاده شده باشد اما او غیر ظاهر و ناشناخته باشد».

این عبارتی بود که این دو ناصبی - ابن تیمیه و احسان الهی ظهیر - به آن تکیه و استناد کرده اند و بر آن اند که نسب شناسی چنین گفته و تأکید کرده که امام حسن عسکری علیه السلام را فرزندی نبوده است اما دیدیم که عبارت نوبختی به اثبات مدعای آنان کمکی نمی کند؛ زیرا او می گوید که امام را فرزندی ظاهر و آشکار نبوده است و ما نیز می گوئیم که امام را فرزندی ظاهر و شناخته شده نبوده است.

تقسیم ارث

احسان الهی ظهیر می گوید: ارث امام حسن عسکری علیه السلام میان برادر و مادر او تقسیم شد.

در پاسخ او می گوئیم: این تقسیم ادعایی دروغین و برخلاف قاعده مذهب امامیه در تقسیم ارث است؛ زیرا با وجود مادر چگونه برادر از ارث سهمی می برد؟ الهی ظهیر می گوید: «برادرش ارث ظاهر و آشکار او را تقسیم کرد»؛ یعنی ارثی غیر ظاهر نیز وجود داشته که کسی نمی داند کجا

رفته است، این از سویی.

از سوی دیگر باید بگوییم مادر امام حسن عسکری علیه السلام کنیز پسر زاده بوده است، اگر او هم چنان بر کنیزی خویش باقی بوده است که از ارث سهمی نمی برد و اگر آزاد شده بوده است که حقیقت همین است؛ زیرا به واسطه آزاد بودن پسرش امام حسن عسکری علیه السلام آزاد شده بوده است - پس همه میراث امام از آن او می شده و جعفر - برادر امام - سهمی از ارث نخواهد برد.

در روایتی دیگر آمده است که امام حسن عسکری علیه السلام که اموال ظاهر او را به مادرش ببخشند تا در مدت حیات با آن زندگی کند،⁽¹⁾ پس موضوع میراث در میان نبوده است.

الهی ظهیر می گوید که در چنین وضعیتی شیعیان سرگردان شدند؛ یعنی عموم شیعه سرگردان شدند و هر فرقه ای از آنان به نظری گرایید. او نظراتی را یاد می کند که در آن روزگار در بین شیعیان پدید آمد و براساس نظر خود سیزده یا چهارده فرقه را ذکر می کند.

اما این نسب شناس - یعنی نوبختی - که گفته اند وجود فرزند برای امام عسکری علیه السلام را نفی کرده است درباره فرقه دوازده امامی چنین می گوید:

«فرقه دوازدهم - که امامیه بودند - گفتند که گفتار هیچ یک از این فرقه ها درست نیست بلکه خداوند بزرگ را از پشت حسن بن علی بر روی زمین حجتی است و فرمان خدای تعالی شدنی است و او به روش نخستین و شیوه های پیشین جانشین پدر است پس از حسن و حسین دیگر امامت در دو برادر روا نیست و تا خدا در جهان خدایی کند و تا

ص: 51

هنگامی که آفرینش او دوام داشته باشد امام از پشت حسن است. اگر در گیتی دو مرد باشند، ناچار یکی از آن دو حجت است و هرگاه یکی از ایشان بمیرد، تا آن گاه که فرمان خدا در آفریدگان خویش روان است، آن مرد دیگر جای او بگیرد و حجت و راهبر گردد. نیز نشاید که امامت در نسل کسی باشد که امامت او استوار نگردیده است (مراد او جعفر است) و نیز نسزد کسی که در روزگار پدرش مرده خود یا پسرش بر مردمان، حجت و راهبر باشد اگر چنین چیزی روا بود سخن یاران اسماعیل بن جعفر و مذهب آنان درست بود و نیز امامت محمد بن [اسماعیل بن] جعفر استوار می گشت و پس از مردن جعفر بن محمد، قائلان بدان بر حق بودند» (1).

سپس می گوید: این سخنی که یاد کردیم از صادقین [محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهما السلام] رسیده که این گروه را در آن خلافتی نیست و شک و گمانی در درستی آن از نظر صحت اسناد و مدارک نمی رود هم چنین روا نیست که گیتی از حجت تهی باشد و اگر ساعتی از وی تهی ماند، زمین با مردم آن فرورود. سراسر گفتار این فرقه ها نادرست است. ما به امامت امام ماضی و وفات او معتقدیم و گواهی می دهیم که او را جانشینی قائم از پشت وی است و او پس از وی، امام خواهد بود تا پدیدار شود و کار خود را مانند پدران پیشین خویش آشکار سازد. این امر جز به فرمان خداوند نشاید؛ زیرا او هر کار که خواهد تواند کرد و پنهانی و آشکاری وی به دست اوست، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: (اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ لَا تُخْلِي الْاَرْضَ مِنْ حُجَّتِكَ عَلٰى خَلْقِكَ اِمَّا ظَاهِرًا مَعْرُوفًا اَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا كَيْلًا تَبْطُلُ حُجُّكَ وَبَيِّنَاتِكَ)

خداوندا! تو گیتی را از حجت و راهبری

ص: 52

آشکار و شناخته و ترسان و پنهان خود بر آفریدگانت تهی نمی گذاری؛ زیرا نمی خواهی رهبری و روشنگری های تو تباهی پذیرد. (1) او ما را چنین فرمود و اخباری درست از امامان پیشین در این باره رسیده است. مردمان را از روی بی دانشی گفتگو در کار های خدا نسزد و نباید چیزی را که برایشان پوشیده است، بگویند و نیز روا نباشد تا فرمان خدا نرسد نام قائم را یاد کنند و یا از جای وی بپرسند؛ چه او تنها و ترسان در پرده خدا پنهان است ما را نشاید که درباره او گفتگو کرده و از کار او جستجو کنیم و جستجوی از او هیچ گاه روا و شایسته نیست؛ زیرا اگر آن چه درباره وی بر ما پوشیده شده، آشکار و پیدا گردد، به ریختن خون وی و ما انجامد. پنهان داشتن این راز و خاموشی درباره وی، او و ما را از گزند دشمنان نگه می دارد. هم چنین نشاید که ما یا یکی از مؤمنان به خواست و رأی خویش امامی را بر خود برگزینیم...» (2)

آن چه آوردیم، نظر نوبختی بود و آن هم استدلال احسان الهی ظهیر و ابن تیمیه! دیدیم که کار نه آن گونه بود که به نوبختی نسبت می دهند و او وجود فرزند برای امام عسکری علیه السلام را منکر نمی شود بلکه می گوید که او را فرزندی است و او امامی است که اطاعتش واجب می باشد. (3)

ص: 53

1- همان جا، اما این حدیث در نهج البلاغه چنین آمده است: (اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَامًا خَائِفًا مَعْمُورًا لِنَلَا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتِهِ)؛ نهج البلاغه، خطبه 147

2- نوبختی فرق الشیعه، ص 116-117.

3- افزون بر این ابن تیمیه و احسان الهی ظهیر از سخنان عالمان مذهب خویش خبر ندارند و این خود مصیبتی است؛ زیرا شمار بسیاری از عالمان هم مذهب آنان که نامشان در برگه های پیشین گذشت به ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح کرده اند

از جمله اشکالات آنان این است که درباره ولادت امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف اختلاف است. آنان این اختلاف را دلیلی بر عدم ولادت آن حضرت دانسته اند.

این سخت پس غریب است! زیرا آنان مجرد اختلاف در ولادت را دلیلی بر عدم آن گرفته اند. آیا مسلمانان درباره ولادت رسول اعظم صلی الله علیه و آله اختلاف ندارند؟ پس آیا این اختلاف به معنای انکار ولادت آن حضرت است؟

آیا قرآن کریم به اختلاف مردم درباره شمار اصحاب کهف گواهی نداده است؟ خداوند عزوجل می فرماید: «به زودی خواهند گفت: سه تن بودند [و] چهارمین آن ها سگشان بود.» (1) پس آیا این اختلاف بدین معناست که اصحاب کهف وجود نداشته است؟

انکار جعفر

یکی دیگر از دلایل آنان - بلکه سخنان سخیف آنان - این است که اگر امام عسکری علیه السلام فرزندی داشت، بی گمان برادرش، جعفر، از آن خبر داشت؛ زیرا جعفر نزدیک ترین مردم به او بود لیک جعفر این موضوع را منکر شد و ادعای امامت کرد.

ما از این منکران می پرسیم آیا انکار رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی عموی او [ابولهب] می تواند دلیلی شایسته بر عدم نبوت او باشد؟

ص: 54

از چه رو انکار خلافت ابوبکر از سوی پدرش ابوقحافه دلیلی بر عدم خلافت ابوبکر تلقی نمی شود؛ حال آن که انکار ولادت امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف از سوی عموی او، جعفر، دلیلی بر عدم ولادت او تلقی می گردد؟ ابوبکر به پدرش پیام داد و به او نوشت: «همانا مردم به من رضایت دادند و من امروز خلیفه خداوند هستم پس اگر نزد ما آیی شادمان گردی» گویند چون ابوقحافه نامه را خواند نامه رسان را گفت: چه چیز شما را از علی باز داشت؟ گفت او کم سن و سال است و افراد بسیاری را از قریشیان به قتل رسانده است و ابوبکر از او بزرگ سال تر است.» ابوقحافه گفت: «اگر کار خلافت، به سن و سال است من از ابوبکر سزاوارتر به آنم! به راستی که آنان حق علی [علیه السلام] را پایمال کردند در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله با او بیعت کرد و ما را به بیعت با او فرمان داد.» سپس به او نوشت: «از ابوقحافه به پسرش ابوبکر! اما بعد؛ نامه ات به دستم رسید و آن را نامه فردی نابخرد یافتم که بخشی از آن با بخشی دیگر در تناقض است. یک بار می گویی: خلیفه رسول خدایم. یک بار می گویی: خلیفه خدایم و یک بار می گویی که مردم به خلافت من رضایت دادند. این کار کاری پیچیده است و هرگز به کاری دست مزن که فردا روز، بیرون آمدن از آن بر تو دشوار باشد و در پی آن به آتش دوزخ افتی و پشیمان گردی و به هنگام حسابرسی روز قیامت، خویش را سرزنش کنی کارها همانا درون شد و برون شدی دارند و تو می دانی که چه کسی از توبه خلافت، سزاوارتر است. پس از خداوند چنان پرهیز کن که گویا او را می بینی و صاحب خلافت را او مگذار؛ زیرا ترک امروزه خلافت بر تو سبک تر است و تو را در سلامت بیشتری دارد». (1)

ص: 55

یکی دیگر از اشکالات - و سخنان سخیف آنان - اختلاف در نام مادر امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف است و آنان این موضوع را یکی از دلایل خویش به شمار می آورند.

در بررسی این دلیل می توان گفت که اختلاف و تعدد نام ها اگر دلیلی بر عدم باشد، خدای متعال را نود و نه نام است. این شمار بر اساس توقیفی بودن نام های خداوند است و گرنه نام های خداوند در این عدد متوقف نمی شود؛ چنان که نام های آمده در دعای جوشن کبیر بسی فراتر از این عدد است. پس آیا این نام های مختلف و متعدد، دلیل آن است که خداوند متعال - العیاذ باللہ - وجود ندارد؟ آیا این منطق عالمان و شیوه پژوهش و تحقیق است؟

اگر بگویند که دلیل ما تعدد نام ها نیست، بلکه اختلاف آن هاست؛ چراکه روایات نام های مختلفی را برای مادر امام منتظر بر شمرده اند، پس اگر آن زن امام را زاده بود در نام او اختلاف پیش نمی آمد، بلکه این موضوع معروف و مشهور می شد. اگر چنین بگویند، در پاسخ خواهیم گفت: افزون بر وجود چند وجه برای تعدد نام های مادر امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف، روایتی در دست است که نام های او را بر شمرده است. همه این نام ها به اعتبارات گوناگون برای آن بانو به ثبت رسیده است. بنابراین بر ما واجب است که دریابیم میان اختلاف در نام ها و تعدد آن ها فرق وجود دارد و موضوع بحث ما تعدد نام هاست، نه اختلاف در آن ها و تعدد نام ها امری شایع برای بسیاری از شخصیت هاست چنان که درباره حضرت زهرا علیها السلام چنین است.

تعدد نام ها نزد کسی که حتی مطالعه اندکی در تاریخ دارد، اقتضای عدم صاحب نام را ندارد؛ زیرا کنیزان، غالباً نام های متعددی داشتند مادر امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف کنیز پسر زابود، چنان که بیشتر مادران امامان علیهم السلام چنین بودند.

تعدد نام های مادر امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف دلایلی داشته است. یا بهر عفت آن بانو بوده است یا بهر پاکی و پاک دامنی او یا بهر اسبابی دیگر و شاید تعدد مالکیت آن بانو، سبب ساز تعدد نام های او شده باشد؛ زیرا هر گاه خریدار کنیزی می خرید، دوست می داشت نام او را تغییر دهد و مادر امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز از سرزمین نصرانیان بوده و نامی به زبان آن ها داشته است سپس او نام خویش را پنهان داشته و در راه خود به سوی سرزمین جدید، نامی جدید برای خویش برگزیده است و آن گاه امام عسکری علیه السلام نیز او را به نامی دیگر نامیده است. وجوه دیگری نیز در روایت آمده است که روشن می کند از چه رو مادر امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف نام های متعددی داشته است. (1)

دیده نشدن

یکی دیگر از دلایل آنان بر عدم وجود امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که اگر وجود داشت، بی گمان دیده می شد!

این دلیل عین دلیل ملحدانی است که وجود خداوند سبحان را منکر می شوند و می گویند: اگر خدایی وجود داشت، او را می دیدیم.

این روشی کهنه است که کافران و ملحدان بر آن تکیه می کردند و در قرآن کریم درباره آن آمده است: «و فرعون گفت: ای هامان! برای من

ص: 57

کوشکی بلند بساز، شاید من به آن راه ها برسم»؛ (1) یعنی نردبانی بلند بساز تا خدای موسی علیه السلام را بینم

پنهان شدن امام منتظر علیه السلام

از جمله اموری که ابن تیمیه و احسان الهی ظهیر بدان چنگ در زده اند این است که اگر امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف موجود بود انگیزه ای برای پنهان شدن او نبود.

ما در پاسخ به این سخن می گوئیم: چرا خداوند سبحان، نشانه هایی را پنهان داشت که دشمنان اصحاب کهف را به آن جوانمردان می رساند؟ نیز چرا ولادت موسی بن عمران علیه السلام را پنهان کرد؟ آیا خداوند سبحان از حمایت موسی علیه السلام در برابر فرعون، مگر از راه پنهان کردن او ناتوان بود؟

آن چه آمد، برجسته ترین و عمده ترین اشکالات ابن تیمیه و احسان الهی ظهیر بود که در آن ها بر فرق الشیعه نوبختی (رضوان الله تعالی علیه) تکیه کرده اند.

اثبات ولادت

نوبختی - چنان که نجاشی (2) و دیگر رجالیان تأکید کرده اند - در واقع از بزرگان شیعه به شمار می آید و به دینداری پارسایی، عفت، درستی، خبرگی و ... مشهور بوده است لیک ابن تیمیه و احسان الهی ظهیر بر آن بوده اند برای اثبات مدعای خویش برخی سخنان او را دستاویز خود قرار دهند.

ص: 58

1- غافر: 36

2- نجاشی رجال نجاشی، ص 36.

پیش تر گفتیم که انتساب هر انسانی به پدر خود، ناگزیر باید تنها به ذکر لازم آن باشد وگرنه خود انتساب و اقامه دلیل بر آن محال است همان گونه که درباره بستر، رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم فرمود: «فرزند از آن بستر است»،⁽¹⁾ نشانه ای شرعی به شمار می آید و این آن هنگام است که فردی دیگر به غیر پدر ادعا کند که فرزند از آن اوست.

اما اصل اثبات تنها با اعتراف ممکن است؛ یا اعتراف پدر یا فرزند یا مادر

اما اثبات نسبت فرزند به مادر ممکن است با گواهی قابله و گواهی زنان یا غیر زنانی باشد که هنگام بیرون آمدن نوزاد از رحم مادر، حاضر بوده اند.

درباره این نوع از راه های اثبات ولادت، روایات متعددی از روایانی گوناگون در دست است که شهادت حکیمه علیها السلام را در بردارند و در آن ها او شهادت می دهد که شب ولادت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف در خدمت مادر امام بوده است و آن امام به دنیا آمده است.⁽²⁾

دسته ای دیگر از روایات شهادت امام حسن عسکری علیه السلام را در بردارند آن جا که فرزند شریف خویش را پیش شیعیان خاص خویش نهاد و فرمود: «این امام شما پس از من است و خلیفه من بر شما . از او اطاعت کنید و پس از من پراکنده مشوید که در دین خویش هلاک

ص: 59

1- کلینی، الکافی، ج 5، ص 491، ح 2؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 451، ح 4557؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج 8، ص 168، ح 11؛ بخاری، صحیح بخاری، ج 3، ص 5 و ج 5، ص 96؛ نیشابوری، صحیح مسلم، ج 4، ص 171؛ ابن ماجه سنن ابن ماجه، ج 1، ص 646

2- شیخ طوسی، اکمال الدین و اتمام التعمه، ص 424؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص 256؛ طبری، دلائل الإمامة، ص 499

این دو دسته از روایات؛ اما دسته ای دیگر از روایات، رتبه عددی امام را معین می کند چنان که از برخی امامان علیهم السلام روایت شده است که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پنجمین نسل از فرزندان امام کاظم علیه السلام است و روایاتی دیگر نیز از این دست وجود دارد.

پس سه دسته از روایات در دست داریم:

دسته اول: از امام عسکری علیه السلام روایت شده است و امام در آن ها می فرماید که این پسر من است و پس از من، امام شماس است.

دسته دوم: سند این روایات به حکیمه علیها السلام منتهی می شود و او در آن ها به ولادت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف شهادت می دهد و شهادت زنان در خصوص ولادت فرزند پذیرفته است.

دسته سوم: در این روایات امامان سابق بر امام عسکری علیه السلام خبر داده اند که پس از فلان عدد از امامان امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف می آید یا امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف نسل چندم از فلان امام است.

وجود این سه دسته از روایات نشان می دهد که روایات ولادت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف متواترند؛ زیرا از اشخاص متعدد و مختلفی که یک دیگر را نمی شناسند و هر کدام در سندی مستقل از دیگری جای می گیرند، روایت شده اند

اما اخبار امامان علیهم السلام؛ از دیدگاه ما آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر می دهند و آنان امام اند و اولیای امر و معصوم اند و در آن چه که می گویند نمی توان

ص: 60

تردید روا داشت. پس هنگامی که امام رضا علیه السلام خبر می دهد؛ فلان امام پس از فلان امام است و پس از فلان امام و فلان امام از فرزندان من، امام رضا علیه السلام بر اساس مسلک امثال ابن تیمیه غیب که نمی داند بلکه خبر خوشی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته است که فلان نسل از فرزندان او همان امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود و این سترگ ترین گواه و دلیل بر ولادت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

ما - ان شاء الله - به زودی در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

و الحمد لله رب العالمین

ص: 61

س 1/ آیا می توان گفت که امام از زمان ولادت، امام است، اما تا وفات امام پدر، نمی تواند امور ولادت را بر عهده گیرد؟

ج 1/ باید بدانیم که هر امام پسینی باید از امام پیشین خود اطاعت کند و امام پیشین همان گونه که بر باقی مردم امام است، بر فرزند و پسر امام خویش نیز امام است، پس چنان که امام علی علیه السلام بر مردم امام بود، بر حسن و حسین علیهما السلام نیز امام بود.

س 2/ در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است؛ «همانا امامان پس از من دوازده نفرند به شمار اسباط بنی اسرائیل». [\(1\)](#) آیا این حدیث برخلاف نظر ابن تیمیه و احسان الهی ظهیر می تواند دلیلی بر وجود امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد؟

ج 2/ مورد اشکال این نیست؛ زیرا اشکال درباره شمار امامان نیست،

ص: 62

1- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج 1، ص 398؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ج 4، ص 501؛ هیتمی، مجمع الزوائد، ج 5، ص 190؛ خزاز قمی، کفایة الأثر، ص 42؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 249؛ شیخ صدوق، خصال، ص 468؛ حلبی، کافی، ص 99؛ ابن عنبه عمدة الطالب، ص 68؛ این حدیث با الفاظی چون «بعده»، «عدد»، «عدة نقباء» و «عدد أسباط بنی اسرائیل» نیز روایت شده است.

بلکه این است که امام دوازدهم به دنیا آمده است یا نه؟ پس نمی توان این دست احادیث را دلیل به شمار آورد.

س 3 / اگر جعفر، برادر امام عسکری علیه السلام، یقین داشت که - پس از امام حسن و امام حسین علیهما السلام - امامت در دو برادر جا نمی گیرد پس اگر از نبود امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف اطمینان نداشت چگونه توانست بخشی از جامعه شیعیان را - که از جا نگرفتن امامت در دو برادر پس از امام حسن و امام حسین علیهما السلام، آگاهی داشتند - به امامت خویش قانع کند؟

ج 3 / این پرسشی غریب و غیر واضح است. سامری چگونه توانست بنی اسرائیل را قانع کند که گوساله خدای آنان است؟ از این گذشته، داستان جعفر، ابهامات بسیاری دارد که مجال پرداختن به آن ها نیست.

س 4 / برخی می گویند: رخداد هایی که در این اواخر رخ داده اند، از شمار نشانه های ظهور هستند؟

ج 4 / نشانه های ظهور امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتاب ها یاد و مشخص شده است. برخی از این نشانه ها حتمی و برخی غیر حتمی.. اند بیشتر نشانه های غیر حتمی تحقق یافته اند اما از نشانه های حتمی چیزی تحقق نیافته است. اختلاف شیعه و سنی (که به عنوان یکی از این نشانه ها مطرح می شود) از قدیم بوده و چیز جدیدی به شمار نمی آید.

س 5 / آیا در روزگار غیبت کسی مستقیماً با امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف ارتباط دارد؟ یا این که دیدار با امام علیه السلام حاصل می شود، بدون این که شخص بداند با امام علیه السلام دیدار کرده است؟ با فرض عدم امکان ارتباط مستقیم با امام علیه السلام، مانع این کار چیست؟

ج 5 / اولاً: در نشست پیشین گفتیم که چیزی که ممنوع است، ادعای

نیابت خاص است؛ آن گونه که کسی ادعا کند نایب پنجم است؛ زیرا ثابت شده است که نواب خاص امام حجّت چهار نفرند.

اما دیدار امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف این دیدار ممکن است، چنان که برای برخی حاصل شده و چنان که به برخی بزرگان نیز نسبت داده شده است، ولی کسی که با امام دیدار می کند نباید آن را فاش کند، مگر این که امام علیه السلام چنین دستوری به او داده باشد اما بیشتر داستان ها درباره دیدار افراد با امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف این گونه است که آنان پس از رفتن امام علیه السلام دریافته اند که او امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است نیز گفته شده است که چهره حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف هرگز در خاطر بیننده پایدار نمی ماند و او نمی تواند در دیدار دوم چهره او را تشخیص دهد؛ زیرا خداوند متعال مشیت کرده است که او پنهان باشد

ص: 64

اشاره

ستایش خدا را پروردگار جهانیان و درود و سلام بر برترین رسولان و بر خاندان پاک و مطهر او و لعنت بر همه دشمنان آنان تا روز جزا.

در بحث پیشین درباره دفع شبهاتی سخن گفتیم که دشمنان اهل بیت علیهم السلام پیرامون ولادت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح کرده اند. ما به شبهاتی گوش فرا دادیم که ابن تیمیه حرّانی دمشقی و احسان الهی ظهیر - از وهابیان پاکستان - پیش کشیده اند. دو شخصیتی که بیش از دیگران شبهه افکنده اند از خویش نشان داده اند در نشست پیشین برخی از این شبهات را تبیین کردیم؛ شبهاتی که برخی ساده دلان آن ها را دلیل و مدرکی بر تأیید سخنان ابن تیمیه و احسان الهی ظهیر می دانند و امروز نیز تلاش می کنیم تا تواتر ولادت امام دوازدهم را به اثبات رسانیم.

در نشست پیشین گفتیم: روایاتی که برای اثبات تواتر ولادت امام دوازدهم می توان به آن ها رجوع کرد، سه دسته اند:

دسته اول و دوم:

روایاتی هستند که سخنان امامان علیهم السلام درباره تعیین این مولود مبارک را در بردارند و می گویند که او فرزند امام عسکری علیه السلام است. روایات در این باره

جداً فراوان اند و بسیاری از آن ها در اشاره به صفات امام دوازدهم به این بسنده کرده اند که او را غیبتی است و مردم از کودکی اش در کار او حیران و سرگشته می شوند.

ما برای اختصار برخی از این روایت ها را عرضه می داریم. حتی بخشی از این روایت ها - چنان که ان شاء الله در پایان سخن روشن خواهد شد - برای اثبات تواتر ولادت امام دوازدهم، کافی هستند.

شیخ صدوق در اکمال الدین و اتمام النعمه روایت کرده است: هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام ناگزیر شد تا با پسر هند - معاویه - صلح کند، فرمود: «هر گاه آن نهمین نسل از فرزندان برادرم حسین که فرزند سرور کنیزان است زاده شد خداوند عمر او را در روزگار غیبتش به درازا می کشاند آن گاه او را ظاهر می سازد...»⁽¹⁾

اولین امام، امام علی علیه السلام است و دومین امام، امام حسن علیه السلام و سومین امام، امام حسین و نهمین نسل از فرزندان امام حسین علیه السلام، امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف است نیز با سندی معتبر در اکمال الدین و اتمام النعمه آمده است که حسین بن علی علیه السلام فرمود: «در نهمین نسل از فرزندان من، سنتی از یوسف - سلام الله علیه - نهفته است.»⁽²⁾

امام حسین علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید: قائم این امت، نهمین نسل از فرزندان من است - مشخصاً نهمین نسل - و اوست که غیبت می کند»⁽³⁾

ص: 66

1- شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص 313، ح 1.

2- همان، ص 316، ح 1.

3- همان، ص 317، ح 2.

نیز از سید الشهداء علیه السلام روایت شده است که فرمود: ما دوازده مهدی داریم. اولین آن‌ها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و آخرین آن‌ها نهمین نسل از فرزندان من است که همان امامی است که به حق قیام می‌کند و خداوند زمین را پس از مرگ به وسیله او زنده می‌دارد و به وسیله او دین حق را بر همه ادیان پیروز می‌گرداند، گرچه مشرکان را خوش نیاید او را غیبتی است که مردمانی در آن به تردید دچار می‌شوند و مردمانی دیگر در آن پایداری نشان می‌دهند این مردمان آزار می‌بینند و به آنان گفته می‌شود: «اگر راست می‌گویید این وعده کی خواهد بود؟» (1) اما کسی که در دوران غیبت او بر آزار و تکذیب صبر کند، جایگاه مجاهدی را دارد که در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر پیکار کند» (2)

از علی بن حسین، زین العابدین علیه السلام، روایت شده است که فرمود: «تولد قائم ما بر مردم پنهان می‌ماند چندان که می‌گویند: او هنوز متولد نشده است تا بدین رو، هنگامی که ظهور می‌کند برگردن کسی بیعتی نباشد» (3) مفاد این روایت، پاسخی است به کسانی که ولادت امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را انکار می‌کنند.

شیخ صدوق در اکمال الدین و اتمام التعمه با سند خود از ام هانی ثقفیه - بانویی شریف و مشهور در آن روزگار - روایت می‌کند که به امام باقر علیه السلام عرض کردم: سرورم! معنای این فرموده خداوند: (فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ *)

ص: 67

1- ملک: 25

2- شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام التعمه، ص 317، ح 3.

3- همان، ص 322، ح 6.

الْجَوَارِ الْكُنُوسِ (1) چیست؟ فرمود: «ام هانی! پرسش نیکویی از من پرسیدی! این مولودی است در آخرالزمان که مهدی این عترت است. او را حیرت و غیبتی است که در آن مردمانی گمراه و مردمانی هدایت می شوند. پس خوشا تو را اگر به روزگار او بررسی و خوشا کسی را که به روزگار او برسد». (2)

از امام صادق علیه السلام روایات بسیاری در این موضوع نقل شده است؛ از جمله معتبره صفوان بن مهران که امام صادق علیه السلام در آن می فرماید: «هرکس به همه امامان اقرار کند اما منکر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، همانند است که به همه پیامبران اقرار کند، اما منکر پیامبری محمد صلی الله علیه و آله باشد». (3)

عرض کردند: ای فرزند پیامبر خدا! مهدی از نسل تو کیست؟

فرمود: «پنجمین از نسل هفتمین که جسم او از شما غایب است و بردن نام او بر شما روا نیست.»

در روایتی دیگر با سند ابن محمد حمیری در حدیثی بلند آمده است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا! درباره غیبت و صحّت وجود آن اخباری از پدران علیهم السلام برای ما روایت شده است. مرا خبر ده که بیعت درباره چه کسی رخ می دهد؟

فرمود: «غیبت درباره ششمین فرزند من رخ می دهد که دوازدهمین امام از امامان هدایت، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. نخستین آن ها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و آخرین آن ها کسی است که به حق قیام می کند و باقیمانده خداوند بر روی زمین، صاحب زمان و

ص: 68

1- تکویر: 15-16.

2- شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص 330، ح 14.

3- همان، ص 333، ح 1 و ص 338، ح 12.

خلیفه خداوند رحمان است به خدا سوگند! اگر آن اندازه که نوح در میان قوم خویش ماند در غیبت خویش بماند از دنیا نمی رود تا این که ظهور کند و زمین را از داد و عدل آکنده سازد، هم چنان که از ظلم و ستم آکنده شده است. (1)

امامان علیهم السلام این گونه با تعلیم خداوند تبارک و تعالی یاران خویش را تعلیم می دادند.

نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال چهارده هزار سال پیش از خلقت چهارده روح را آفرید که همان ارواح ماست.»

عرض کردند: ای فرزند پیامبر خدا! این چهارده نفر که هستند؟

فرمود: «محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامانی که از نسل حسین هستند. آخرین آن ها قائمی است که پس از غیبت خویش قیام می کند و دجال را به قتل میرساند و زمین را از هر ستم و ظلمی پاکیزه می سازد.» (2)

از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: هرگاه پنجمین نفر از فرزندان هفتمین [امام] پنهان شود خدا را خدا را در دین هایتان! مبادا کسی شما را از آن جدا کند. پسر عزیزم! (3) صاحب این امر [قیام] را ناگزیر غیبتی است، تا آن جا که [برخی] معتقدان به آن، از نظر خود باز می گردند و این آزمونی سخت از سوی خدای عزوجل برای بندگانش است. [از دین

ص: 69

1- همان، ص 33.

2- همان، ص 335، ح 7.

3- مخاطب امام علی علیه السلام علی بن جعفر برادر کوچک خود است و کاربرد «پسر عزیزم» به دلیل سرپرستی یا لطف و مهربانی با برادر کوچک تر است که به سان فرزند انسان شمرده می شود

خود دست نکشید که [اگر پدران و نیاکانتان؛ دینی را از این دین درست تر می دانستند از آن پیروی می کردند.

عرض کردم: سرورم! پنجمین نفر از فرزندان هفتمین کیست؟

فرمود: «دلبندم! عقل شما به این نمی رسد و روحتان گنجایش فراگیری آن را ندارد اما اگر زنده بمانید او را درک خواهید کرد.» (1)

نیز در اکمال الدین و اتمام التعمه در حدیثی از عبد السلام بن صالح هروی روایت شده که گفت: از دعبل بن علی خزاعی شنیدم که می گفت: برای مولای خود علی بن موسی علیه السلام شعری خواندم که آغاز آن این است:

مدارش آیاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةِ *** وَ مَنْزِلِ وَحْيِ مُقْفَرِ الْعَرَصَاتِ

«تلاوتگاه های آیاتی که از تلاوت، خالی گشته اند و جایگاه فرود وحی که ویرانه شده است.»

چون به این سخنم رسیدم:

خَرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ *** يَقُومُ عَلَيَّ اسْمُ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ *** وَ يَجْزِي عَلَيَّ النِّعْمَاءَ وَ التَّقَمَاتِ

«خروج امامی که حتماً خروج خواهد کرد؛

و به نام خدا و با برکات قیام خواهد کرد؛

حق و باطل را در میان ما از هم جدا خواهد نمود؛

و بر نیکی و بدی سزا خواهد داد»

ص: 70

1- مسائل علی بن جعفر، ص 325، 810؛ ابن بابویه، الإمامة و التبصره، ص 113، ح 100، کلینی، الکافی، ج 1، ص 336، ح 2؛ شیخ صدوق، علل الشرائع، ج 1، ص 244، ح 4، همو، اکمال الدین و اتمام التعمه، ص 360، ح 1؛ طبری، دلائل الإمامة، ص 534، ح 516، شیخ طوسی، الغیبه، ص 377، ح 284.

امام رضا علیه السلام به شدت گریست. سپس سر خود را به سوی من بالا آورد و فرمود: «ای خزاعی! این دو بیت را روح القدس بر زبانت جاری کرد. آیا می دانی این امام کیست و چه وقت قیام می کند؟»

عرض کردم: خیر، ای سرورم! فقط شنیده ام که امامی از شما خروج می کند و زمین را از تباهی پاک می سازد و آن را از عدل آکنده می گرداند چنان که از ستم آکنده شده است.

فرمود ای دعبل! امام پس از من، پسر محمد است و پس از محمد، پسرش علی است و پس از علی پسرش حسن و پس از حسن پسرش حجت قائم که در زمان غیبتش انتظارش را می کشند و در ظهورش فرمانش می برند. اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خدای عزوجل آن روز را چندان طولانی می سازد که او ظهور کند و زمین آکنده از ستم را از عدالت آکنده کند اما چه وقت؟ این خبر دادن از وقت است. پدرم از پدرش از پدرانش علیهم السلام برایم نقل کرد: به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد: ای پیامبر خدا! قائم از نسل شما چه وقت ظهور می کند؟ فرمود: حکایت آن (ظهور) حکایت قیامت است که «جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود، آشکار نمی گرداند [این حادثه] بر آسمان ها و زمین گران است جز ناگهان به شما نمی رسد». (1)

از امام رضا علیه السلام درباره این موضوع چندین حدیث روایت شده است. (2)

شیخ صدوق در اکمال الدین و اتمام النعمه از عبدالعظیم بن عبدالله بن

ص: 71

1- شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص 372، ح 6.

2- بنگرید به شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص 370، باب 35، ما روی عن الرضا علی بن موسی علیه السلام

علی حسنی روایت می کند که گفت: بر سرورم محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی ابی طالب (امام جواد علیه السلام) وارد شدم و می خواستم درباره قائم از او بپرسم آیا همان مهدی است یا کسی جز او؟ اما او پیش از پرسش من فرمود: «ای ابوالقاسم! قائم ما همان مهدی است که لازم است در غیبتش منتظر او باشند و در ظهورش اطاعتش کنند و او نسل سوم من است و سوگند به کسی که محمد را به نبوت برانگیخت و ما را به امامت ویژه ساخت، اگر از دنیا تنها یک روز بماند خداوند آن روز را به درازا می کشاند تا در آن قیام کند و زمین را از عدل و داد آکنده سازد، چنان که از ظلم و ستم آکنده شده است و خداوند تبارک و تعالی به شیعیان کار او را سامان بخشد، چنان که کار کلیم خویش، موسی را سامان بخشید. آن هنگام که رفت تا برای خانواده اش آتشی برگردد و بازگشت در حالی که فرستاده ای پیامبر بود.

امام سپس فرمود: «برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است» (1).

احادیث دیگری نیز از امام جواد و امام عسکری علیه السلام روایت شده است که جملگی مفهومی واحد دارند. شیخ صدوق در اکمال الدین و اتمام التعمه با سند خویش به محمد بن عثمان عمری روایت می کند که او گفت: از پدرم شنیدم که می گفت: خدمت ابو محمد حسن بن علی امام عسکری علیه السلام بودم که از او درباره حدیثی از پدرانش نقل شده است، پرسیدند. حدیث این بود: «زمین تا روز قیامت از حجت خدا بر خلقش خالی نمی ماند و هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی

ص: 72

مرده است.» امام پاسخ داد: «این حدیث حقیقت دارد، چنان که روز حقیقت دارد.» به امام عرض کردند: ای فرزند پیامبر خدا! حجت و امام پس از تو کیست؟ فرمود: «پسر محمد که امام و حجت پس از من است. هر کس بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است. هان! او غیبی دارد که نادانان در آن حیران می مانند و باطل گرایان در آن هلاک می گردند و وقت گذاران [برای ظهورش] دروغ می گویند او [پس از غیبت] قیام می کند و من گویی پرچم های سپید برافراشته در بالای سرش را بر بلندی های نجف کوفه می بینیم»⁽¹⁾

چندین روایت دیگر نیز هست که همین معنا را دارد، ولی ما به آن چه یاد کردیم بسنده می کنیم.

دسته سوم و چهارم

مجموعه روایاتی است که ما آن ها را گرد آورده ایم. این روایات بر وجود کسانی دلالت دارند که امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را در حالی که طفلی در دامان پدرش بوده است دیده اند؛ کسانی چون با نو حکیمه، عمه امام که شاهد ولادت امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بوده است، یا کسانی چون خدمتکاران امام عسکری علیه السلام که امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را در کودکی در خانه پدرش دیده اند.

این روایات فراوان اند از این رو ما تنها نام راویان آن ها را یاد می کنیم که عبارت اند: از محمد بن یحیی عطار⁽²⁾، حسین بن علی،⁽³⁾ حکیمه، دخت

ص: 73

1- شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص 409، ح 9.

2- همان، ص 435، ح 2.

3- همان، ص 432، ح 12.

محمد بن قاسم بن حمزه (1) جعفر بن محمد بن سرور (2) و حسین بن محمد (3) که خود امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده است.

از علی بن محمد (4) روایت شده است که او خود، امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده است، نیز ابراهیم بن محمد بن عبدالله که از نسیم خادم امام عسکری علیه السلام روایت می کند (5) نیز با همین سند کنیز امام عسکری علیه السلام که نامش ماریه بوده است. (6)

کلینی حدیث دیگری را با سند خود از ابراهیم بن محمد از نسیم خادم امام عسکری علیه السلام روایت کرده است (7) و حدیث دیگری نیز از نسیم روایت شده است (8) و از محمد بن یحیی عطار و جز او از اسحاق بن ریّاح بصری از ابو جعفر عمری روایت شده که او امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را در حالی که طفل بوده در خانه پدرش دیده است. (9) از محمد بن یحیی عطار از علی خیزرانی از کنیز امام حسن عسکری علیه السلام نیز روایت شده است (10) و از حمیری از محمد بن عثمان عمری روایت شده که او امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را در

ص: 74

-
- 1- کلینی، الکافی، ج 1، ص 330 .
 - 2- شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص 430، ح 3.
 - 3- همان، ص 430
 - 4- شیخ طوسی، الغیبه، ص 393
 - 5- همان، ص 244
 - 6- شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص 430، ح 5 .
 - 7- شیخ طوسی، الغیبه، ص 232.
 - 8- همان جا.
 - 9- شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص 430، ح 6 .
 - 10- . همان، ص 431، ح 7.

دامان پدرش دیده است. (1) محمد بن ابراهیم کوفی و ابو حکیم طرفی مطهری داستان دیدار امام را روایت کرده اند. (2) از حسن بن و جناء روایت شده است که او امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را در حالی که طفل بوده در خانه پدرش دیده است. (3) نیز محمد بن حسن کرخی از ابو هارون - مردی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام - روایت می کند که او امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دامان پدرش دیده است. (4) محمد بن ابراهیم ابن مفکر حمیری، از عثمان بن سعید عمری روایت می کند که او خودش امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده است. (5)

احمد بن عبدالله مهران از احمد بن محمد بن حسن از اسحاق قمی روایت می کند که او به چشم خود امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده است. (6)

از عبدالله بن عباس علوی و حسن بن حسین علوی روایت شده که آن دو امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را در خانه پدرش دیده اند. (7)

ابو محمد بن ضیویه تستری و ابوسهل بن مرقد از عقید، خدمتکار امام عسکری علیه السلام روایت می کنند که او امام را در دامان پدرش دیده اند. (8)

صفار از محمد بن عبدالله مطهری از حکیمه ، عمّه امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: 75

-
- 1- همان ، ص 435 ، ح 35.
 - 2- شیخ طوسی، الغیبه، ص 234 ، ح 203 .
 - 3- شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ص 473 ، ح 25 .
 - 4- همان، ص 473، ح 1.
 - 5- همان، ص 409 ، ح 9 .
 - 6- همان، ص 476، ح 26.
 - 7- شیخ طوسی، الغیبه، ص 234 ، ح 203 .
 - 8- شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه ص 473 ، ح 25 .

روایت می کند که آن بانو داستان ولادت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را در آن روایت بازگو می کند. (1) حتی ابن زکریا نیز از محمد بن علی از حکیمه، عمّه امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف، داستان ولادت امام را روایت می کند؟ (2)

نیز شیخ طوسی در الغیبه از شلمغانی - پیش از ارتداد او - از ابراهیم بن ادريس روایت می کند که او امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را در خانه پدرش دیده است. (3)

این ها روایاتی بودند از اشخاصی که به گروه های مختلفی وابستگی داشتند و اهل سرزمین هایی گوناگون بودند. همه آنان امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را در حالی که طفلی بوده در دامن پدرش دیده اند و امام حسن عسکری علیه السلام آنان را می گفته است: «این پسر من امام شماس است و او خلیفه خداوند بر روی زمین است و او همان کسی است که خداوند سبحان وعده داده است که پس از این که از ظلم و ستم آکنده شده، از داد و عدل آکنده کند»

پس از این همه گواهی ها و گوناگونی اشخاص و راویان، می توانیم حکم دهیم که اجتماع و اتفاق اینان بر دروغ، عادتاً محال است.

ما در فصل های پیش در معنای تواتر گفتیم: تواتر آن است که شمار راویان - در روایت - به اندازه ای برسد که اجتماع آنان بر دروغ، عادتاً ممتنع است. ما گمان نمی کنیم که این تواتر واضح درباره ولادت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره پدیده دیگری رخ داده باشد مگر برای جدّ امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف،

ص: 76

1- شیخ طوسی، الغیبه، ص 234، ح 204.

2- همان، ص 238، ح 206.

3- همان، ص 245، ح 214.

علی بن ابی طالب علیه السلام در روز غدیر؛ گویا خداوند سبحان اراده فرموده که با تحقق این تواتر حجّت بر بندگانش تمام شود.

چکیده سخن این که: ما با چهار دسته روبه رو هستیم:

دسته اول: روایات مشترک در میان معصومان، از روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله تا روزگار امام عسکری علیه السلام است. این روایات امام دوازدهم را با صفات و خصوصیات مختص او یاد می کنند و می گویند که او از فرزندان امام حسین علیه السلام است و خداوند به دستان مبارک او، حق را پیروز می گرداند.

این روایات تنها صفات امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند غیبت او و همراهی در دوران غیبت و حیرت و سرگردانی و... را یاد می کنند.

دسته ی دوم: روایاتی هستند که در آن ها ذکر شده که امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف هفتمین یا نهمین نسل یا... از فلان امام است، بلکه در برخی از آن ها نام امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز ذکر شده است این روایات از امام حسن و امام حسین و دیگر امام عسکری علیه السلام، امامی پس از امام دیگر هستند و در این دسته، روایات از آن ها صادر شده است.

دسته سوم: روایات کسانی است که امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را در حالی که طفلی بوده است در خانه یا در دامان امام عسکری علیه السلام دیده اند.

دسته چهارم: روایات کسانی است که ولادت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را از امام عسکری علیه السلام یا خدمتکاران او یا عمّه امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف شنیده اند.

سلسله هایی مختلف دارند و یک روایت سلسله ای دارد و روایت دیگر سلسله ای دیگر و این روایت را شخصی بازگو می کند و روایت دیگر را شخصی دیگر این پدیده تا روزگار کتابت اکمال الدین و اتمام النعمه شیخ صدوق موجود بوده است سلسله این روایات استمرار پیدا کرده در

کتاب های هم مذهببان ما مانند: الغیبه شیخ طوسی، الغیبه نعمایی، اکمال الدین و اتمام النعمه شیخ صدوق، نیز کافی کلینی وانگاه بحار الأنوار شیخ مجلسی به ثبت رسیده اند و این بزرگان به جمع این روایات در کتاب های خویش پرداخته اند.

پس از این تواتر با روشن ترین متون خود روایت معتبر دیگری نیز از خود امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف در دست است که در آن تصریح می کند که او فرزند و پسر امام عسکری علیه السلام است.

با وجود همه این روایات و شواهد ابن تیمیه احسان الهی ظهیر و دیگر نویسندگان مزدور معاصر ادعا می کنند که وجود امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف - العیاذ بالله - خرافه است! این گذشته از معجزه هایی است که به هنگام ولادت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ داده است لیک اینان از حقیقت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف بی خبرند و او را همانند پیشوایان خویش در شمار می آورند که باید همانند توده مردم درس بخوانند و تلاش کنند.

خرد های آکنده از نفاق این نویسندگان مزدور از درک حقیقت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف ناتوان است لیک قلب های سرشار، از ایمان او را می پذیرد و به او ایمان می آورد.

نمی دانیم منکران ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حیات ابلیس و خضر علیه السلام را تا به امروز باور دارند؟ با این که ابلیس پیش از آدم علیه السلام آفریده شده و خضر علیه السلام نیز هم روزگار حضرت موسی علیه السلام بوده است.

این گذشته از آن است که تردید درباره زنده ماندن امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف تا به امروز تردید در قدرت خداوند سبحان است زندگی و مرگ همواره در دست خداوند سبحان است و اگر خداوند بخواهد کسی را تا پایان دنیا

زنده نگه دارد این رخ خواهد داد و وقوع خواهد یافت. این قدرت خداوند سبحان است و «در آن چه [خدا] انجام می دهد چون و چرا راه ندارد، و [لی] آنان [= انسان ها] سؤال خواهند شد.» (1)

گمان نمی کنیم که پس از عرضه این مطالب، خردمند بر جای ماند که در ولادت امام منتظر شک و تردید کند.

بار خدایا ما را از یاران امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف و مدافعان آن حضرت و کسانی قرار ده که در پیشگاه او به شهادت می رسند. بار خدایا! آن رخسار زیبا و سیمای ستوده را به ما بنما بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست.

و الحمد لله رب العالمین

ص: 79

1- انبیاء : 23 .

س 1 / برخی ادعا می کنند که دو روایت از حکیمه عمه امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف در دست است که با آن بانو در آن ها به ولادت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح می کند لیک این دو روایت سندی ضعیف و مضمونی مختلف دارند؛ زیرا یکی از آن ها می گوید: «این پرنده بود که او را برگرفت و به غیبت برده و در دیگری این چنین نیامده است؟»

ج 1 / در یکی از دو روایت آمده است که پرنده، امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را برای مدتی اندک برگرفت و آن گاه خداوند سبحان او را به پدرش امام حسن عسکری علیه السلام باز گرداند و میان این دو روایت تعارضی وجود ندارد؛ زیرا یکی این موضوع را ذکر کرده و دیگری ذکر نکرده است و اختلاف روایات در برخی ویژگی های آن هم در داستانی بلند با وجود بسیاری از روایاتی که بر وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد هرگز اثری نخواهد داشت

س 2 / آیا میان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و آکنده شدن زمین از ظلم و ستم رابطه ملازمت برقرار است بدین معنا که هر اندازه زمین از ظلم و ستم آکنده تر شود، ظهور امام نزدیک تر خواهد شد؟ آیا این آکندگی زمین از ظلم و ستم، حتمی است بدین معنا که اگر زمین از ظلم و ستم آکنده نشود امام ظهور نخواهد کرد؟

ج 2 / مراد از عبارتی که در این روایات آمده است، این معنا نیست،

بلکه مقصود این است که پس از به درازا کشیده شدن زمان و ستم و سرکشی ستمگران و سرکشان بر روی زمین و پس از ارتداد مردم و اجحافی که در حق دین و حامیان آن حاصل می آید، زمین از فساد و ستم آکنده می شود و این آکنندگی مانع نمی شود که مؤمنی بر جای ماند، و گرنه امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف یاران خویش را از کجا می یابد؟ بنابراین مقصود این عبارات و روایات آن است که مکر و ضعف مؤمنان امت رسول خدا صلی الله علیه و آله را فرا نمی گیرد؛ زیرا آکنندگی زمین از ظلم و ستم بدین معنا نیست که حق بر جای نمی ماند، بلکه حق ظاهر می شود، اگرچه زمین از ظلم و ستم و فساد آکنده باشد.

س/3 آیا می توان میان آن چه که در مذهب ما روایت شده است که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد شده و آن چه که اهل سنت روایت کرده اند که او در آخر الزمان متولد می شود سازگاری برقرار کرد؟ وجه سازگاری این است که سنت نزد اهل سنت در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله منحصر است و هنگامی که آن حضرت بشارت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دادند، او متولد نشده بود!

ج/3 همان گونه که در دو نشست پیش عرض کردیم، روایات رسول خدا لزوماً به این معنا نیستند که امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف هنوز متولد نشده است. همه این روایات می گویند که «ظاهر می شود» یا «در آخر الزمان متولد می شود»، لیک پرسش این جاست که مراد از «آخر الزمان» چیست؟ «آخر الزمان» وصفی برای امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف در سنجش با دیگر امامان علیهم السلام است، بنابراین، معنای آن این است که امام حجّت در آخر زمان امامت می آید. ترکیب «آخر الزمان» ترکیبی اضافی است که نمی توان آن را معین کرد آن چه جمعی بر آن اند و آن چه در نشست سابق و اسبق خدمت شما

عرض کردیم این است که روایات آمده در کتاب های اهل سنت گویند: «او ظاهر خواهد شد» و روایاتی نیز در دست است که می گویند: «متولد شده است و ظهور خواهد کرد» و این گونه می توان میان روایات سازگاری برقرار کرد.

س 4 / در دعای عهد این آیه قرآن کریم آمده است: «به سبب آن چه دست های مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است» (1) مراد از فساد در دریا چیست؟

ج 4 / کسی در دریا ساکن نیست، اما به سبب این که زمین و قاره ها خشکی به هم پیوسته ای دارند، از آن ها به «خشکی» تعبیر شده است و از مردمی که در جزیره ها زندگی می کنند به «دریا» تعبیر شده است.

س 5 / ابو جعفر باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان می نهد و عقل های ایشان را با آن جمع می کند و خرد های ایشان با او کامل می شود». (2) اگر در عصر ظهور، معجزه نقشی ندارد پاسخ این حدیث آن جا که امام می فرماید: «خداوند دستش را بر سر بندگان می نهد، چیست؟»

ج 5 / آری، اما بر عکس این، هنگامی که از بسیاری از محققان می پرسند: سبب چیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام نتوانستند سراسر زمین را فتح کنند اما امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می تواند این کار را به انجام رساند؟ پاسخ می دهند: ابزار های رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان عادی و طبیعی بودند اما امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف با معجزات و نیروی

ص: 82

1- روم: 41 .

2- کلینی، الکافی، ج 1، ص 57؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 52، ص 71.

خارق العاده یاری می شود و بدین رو می تواند زمین را از عدل و داد آکنده کند.

س 6 / اگر معجزه ای رخ ندهد چگونه می توان با کشور های بزرگی که از سلاح های ویران گر برخوردارند، رویارو شد؟ سلاح هایی که نه بخش بزرگی از آن ها بلکه بخش کوچکی از آن ها می تواند دنیا را ویرانه کند؟

ج 6 / امکان دارد که اسلام در این کشور ها انتشار یابد و این سلاح ها بدون رنج و خستگی در دست مسلمان ها افتد، آیا خداوند بر این کار توانا نیست!

س 7 / در روایات معروف است که ندا در ماه رمضان است و ظهور در ماه محرم آیا این دوره میان این دو ماه برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خطری دربر ندارد؟

ج 7 / خداوند سبحان در برابر کاری که می کند، بازخواست نمی شود و او کاری را که مصلحت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن است، به انجام می رساند.

س 8 / نقش ما مکلفان در دوران غیبت، به ویژه این روز هایی که از فتنه لبریز است چیست؟

ج / پیش تر اشاره کردیم که بر ما بایسته است تا به دینداری و تقوا پیشگی پایبند باشیم به ویژه ما طلاب علوم دینی باید توده مردم را یاری رسانیم و با این کار آنان را به سوی راه درست رهنمون شویم و در گفتار و کردار فردی و اجتماعی کوشا باشیم.

س 9 / با وجود امکان دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و اقرار به آن ، آیا در روزگار معاصر دیده اید یا از معاصران شنیده اید که کسی در مدت حیات شریف شما به دیدار آن حضرت مشرف شده باشد؟

ج 9/ در دو نشست پیشین گفتیم که ما از یادکرد نام شریف آن حضرت منع شده ایم تا چه رسد به سخن از دیدار با او. هر که امام را ببیند بدون اجازه آن حضرت نمی تواند از این دیدار سخن بگوید آری این موضوع را شنیده ایم و ای بسا به چیزی فراتر از شنیدن هم برای ما رخ داده باشد، لیک اجازه سخن گفتن از آن را نداریم.

س 10/ در روایات آمده است که امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف قاتلان امام حسین علیه السلام را به قتل می رساند اما آنان در روزگار ظهور آن حضرت کجا هستند؟ در احادیث آمده است که آن حضرت بسیاری را به قتل می رساند؟

ج 10 / روایاتی که به خصوصیات رخداد های روزگار ظهور می پردازند گوناگون اند و دشوار است که در مورد همه آن چه که در روزگار ظهور رخ می دهد سخن گفت. آن چه شما یاد کردید از همین قبیل است.

س 11/ در احادیث آمده است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال های فرد ظهور می کند و ... آیا این وقت گذاری به شمار نمی آید؟

ج 11 / این وقت گذاری نیست، بلکه از قبیل این سخن است که می گوید: امام در آخرالزمان ظهور می کند. وقت گذاری، ذکر روز و ماه و سال است.

س 12 / آیا روایاتی که یاد کردید در کتاب های اهل سنت - همانند صحاح - آمده است و اهل سنت آن ها را منکر می شوند، یا این که اصلاً نیامده است؟

ج 12 / روایاتی که در کتاب های اهل سنت آمده اند به کثرت اشاره دارند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور خواهد کرد اما روایاتی که از ولادت شخص آن حضرت سخن می گویند در کتاب های آنان بسیار اندک یافت می شوند.

س 13/ در روایات آمده است که یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با یاران رسول صلی الله علیه و آله خدا در نبرد بدر هم شمارند. آیا این شمار فرماندهان سپاهیان امام است یا یاران او؟

ج 13/ ما باور نداریم که شمار یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فقط در 313 نفر منحصر باشد؛ زیرا این شمار عقلاً پذیرفته نیست.

می دانیم که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می خواهد با قدرت و شمشیر زمین را از عدل و داد آکنده کند پس امکان دارد که این شمار - بر اساس معیار های ما - شمار فرماندهان او یا فرماندهان سپاهیان او یا مثلاً شمار افراد مقدس پارلمان آن حضرت باشد.

س 14/ نام و نسب مادر امام زمان چیست؟

ج 14/ چندین نام در روایات آمده است: نرجس؛ صیقل؛ صیقل؛ حکیمه و نام های دیگر، نسب این بانو به یکی از حواریان عیسی بن مریم علیها السلام می رسد. او در سرزمین کفر بود و امام او را بشارت داد و او اسلام آورد، وانگاه به سرزمین های اسلامی هجرت کرد. داستان بلند او در کتاب ها آمده است.

س 15/ آیا یاران امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف (313 نفر) از امتیاز مناصب یا جایگاه های اجتماعی یا ریاستی برخوردارند؟

ج 15/ نمی توان در این باره پیشگویی کرد و با حدس و گمان سخن گفت آنان تقوا پیشگانی شریف و فرمان بردار از امام حجت علیه السلام هستند. این ویژگی جامع همه آنان است اما ویژگی های دیگر آنان در روایات یاد نشده است.

ص: 85

س 16 / آیا اجتهاد شرط یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؟

ج 16 / اجتهاد در آنان شرط نیست اما تقوا پیشگی، حکمت، شجاعت، دلاوری، اطاعت مطلق، چرا.

س 17 / برخی بر آن اند برای نزدیک کردن ظهور امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، ناگزیر باید فساد و ستم را بر روی زمین نشر دهیم تا برای ظهور زمینه چینی کنیم. آیا این دیدگاه درست است؟

ج 17 / این دیدگاه از القائات شیطان است خداوند فساد و مفسدان را خوش نمی دارد و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می آید و گردن مفسدان را می زند و آنان بدون حسابرسی در آتش دوزخ افکنده می شوند.

س 18 / از جناب عالی درخواست داریم نشستی دیگر پیرامون اثبات برپایی حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نشانه های ظهور برگزار کنید.

ج 18 / نشانه های ظهور دو گونه اند: برخی از آن ها محقق شده اند و به بحث درباره ی آن ها نیازی نداریم و برخی از آن ها هنوز محقق نشده اند. اما نشانه هایی که هنوز محقق نشده اند بسیار اندک اند و در کتاب های عالمانی ما همانند اکمال الدین و اتمام النعمه شیخ صدوق، الغیبه و امالی شیخ طوسی ذکر شده اند و به برگزاری نشست پیرامون آن ها نیازی نیست. این نشانه های تکوینی اند و پیشگویی و حدس و گمان درباره آن ها ناممکن است و وقت آن ها را جز خداوند سبحان کسی نمی داند.

س 19 / آیا درست است که بر اساس برخی روایات، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست زنی به شهادت می رسد؟

ج 19 / در این باره روایتی هست که به اثبات نرسیده است. اندکی پیش تر به برادران خود عرض کردیم که توجه داشته باشید روایاتی که به

کارهای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور می پردازند گوناگون اند و اثبات سند آن ها مشکل است و نمی توان به برخی جزییات رخداد های پس از ظهور امام اعتقاد قطعی داشت بلکه می گوئیم حکومت اسلامی حقیقی برپا خواهد شد و در حکومت آن حضرت، کسی از مؤمنان بیم و هراس نخواهند داشت؟

س 20 / ابدال چه کسانی هستند؟ راه و شیوه رسیدن به این مرتبه عالی چیست؟

ج 20 / برای رسیدن به این مرتبه عالی راهی جز تقوای الهی نیست و انسان زمانی می تواند به این مرتبه دست یابد که زیر نظر و هدایت و ارشاد مردی دانا، فهمیده و عالم باشد تا او را به سوی چگونگی پابندی به تقوای الهی و ساختن و پاک داشتن نفس رهنمون شود و همه این ها به کاوش و دانش و کندوکاو و عمل نیازمند است.

س 21 / ضمن توضیح «ولایت» دیدگاه حضرت عالی درباره ولایت تکوینی امام معصوم چیست؟

ج 21 / ولایت تکوینی عبارتی است که بر زبان مردم جاری می شود. ولایت تشریحی همانا به معنای تشریح احکام است. خداوند متعال دین و احکام را به دست رسول صلی الله علیه و آله تشریح کرد و امامان علیهم السلام شارحان و مفسران آن احکام بودند.

آری، اگر یکی از امامان توانایی برپایی سلطه ظاهری پیدا می کرد - چیزی که برای امیرمؤمنان علی علیه السلام برای مدتی محدود و برای امام حسن علیه السلام برای مدتی بسیار ناچیز؛ یعنی چند ماه، رخ داد - آن امام به تشریح برخی احکام همانند مقررات عبور و مرور و قوانین انتظامی و

امنیتی و... نیاز پیدا می کرد.

این اندازه از تشریحات در دست امام است و این از لازمه های ولایت عام یا همان سلطه تشریحی و قانونی است اما ولایت تکوینی به معنای این که کسی جز خداوند متعال - مانند یکی از معصومان علیهم السلام - در زنده کردن و میراندن و اموری از این دست تصرفی داشته باشد اگر مراد از آن این باشد که خداوند متعال - پناه بر خدا - خود را کنار کشیده باشد ولایت تکوینی در این معنا کفر و الحاد است و خداوند سبحان این معنا را نفی کرده است و می فرماید: « هر زمان او در کاری است.» (1) این اندیشه در قرآن به یهودیان نسبت داده شده است «و یهود گفتند: دست خدا بسته است.» (2) اما اگر مراد از ولایت تکوینی این باشد که معصوم گاه می تواند به عنوان معجزه در امور تکوینی تصرف کند این معنا از باور های ناب امامیه است.

و الحمد لله رب العالمین

ص: 88

1- الرحمن: 29.

2- مائده: 64

پیوست یک: مصاحبه با فصلنامه «انتظار» با حضرت آیت الله بشیر حسینی نجفی (دام ظلّه)

س/ حضرت آیت الله بشیر نجفی، نخست مفهوم «انتظار» را برای ما تعریف کنید اما گذشته از این چنین به نظر می رسد که انتظار در حالت سلبی خود، همان چیزی است که مفاهیم طرح شده در این باره، بر آن دلالت دارند لیک در حالت ایجابی چیزی است که دیدگاه فعلی ما از انتظار، آن را معین نکرده است براین بنیان، انتظار را در دو حالت سلبی و ایجابی آن، در پرتو روایات امامان علیهم السلام و واقعیت فعلی و حالت روانی ای که در آن به سر می بریم چگونه می بینید؟

ج 1 انتظار؛ از «تنظر» به معنای توقع چیزی، برگرفته شده است و انتظاری که در این جا بدان فرمان یافته ایم توقع برپایی حکومت حق به دست کسی است که از روزگار حضرت آدم علیه السلام تا روزگار کنونی، وعده او را داده اند و به او چنین امیدی می رود. از روایات چنین بر می آید که حکومت حق موعودی است که خداوند سبحان وعده آن را به بندگان صالح خویش داده است و روزی خواهد آمد که حق زیر پرچم فرمانروای دادگر، بر سراسر گیتی حکومت خواهد کرد؛ خداوند سبحان می فرماید: «و در

حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد به راستی در این [امور] برای مردم عبادت پیشه ابلاغی [حقیقی] است». (1)

در این نگاه گذرا آن چه شایان توجه است، امور زیر است:

امر اول: انتظار به حکم عقل و شرع، واجب است، اما حکم عقل؛ سرشت بشر به گونه ای است که سوی کار نمی شتابد و کاری را شایسته اقدام نمی شمرد، مگر این که بداند آن کار به آن چه دوست می دارد و آرزویش را دارد، می انجامد و بدین روی، توقع رسیدن به هدف، او را سوی آن کار می راند. براین بنیان توقع و انتظار حکومت حق به دست مبارک امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف، مقدمه ای اساسی و خاستگاه فکری و عملی تکاپو و تلاش در راه رسیدن به آن هدف است.

اما شرع؛ در روایات بسیاری که به حد تواتر می رسند، به انتظار فرمان داده شده است، بلکه در برخی از این روایات انتظار در روزگاری که حق از پهنه گیتی رخت بر بسته است و زمین در دست سرکشان جای گرفته است تا سرنوشت صالحان، بلکه همه مردمان را بر اساس هوا و هوس خویش به بازی گیرند انتظار در چنین روزگاری از برترین اعمال است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن حدیثی روایت شده است: «انتظار فرج، عبادت است» از امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز روایت شده که چون از او پرسیدند: محبوب ترین اعمال نزد خداوند سبحان چیست؟ فرمود: «انتظار فرج». از علی بن حسین علیه السلام نیز روایت شده که فرمود: افراد روزگار غیبتش که امامت او را باور داشته ظهورش را منتظر باشند از افراد هر

ص: 90

روزگار دیگری برترند؛ زیرا خداوند - تبارک و تعالی - چنان عقل و فهم و معرفتی به آنان ارزانی داشته است که غیبت برای آنان به سان حضور است و آنان را در آن روزگار همانند مجاهدانی قرار داده که پیش روی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر می جنگند. آنان مخلصان حقیقی، شیعیان راستین ما و دعوتگران به دین خدا در پیدا و نهان هستند.

انتظار فرج، از بزرگ ترین فرج هاست در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: «در انتظار فرج باشید و از رحمت خدا نومید مشوید؛ زیرا محبوب ترین کارها نزد خداوند عزوجل انتظار فرج است. از ابو جعفر باقر علیه السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد گروهی از یارانش بود که دویار فرمود: «خدایا! مرا به دیدار برادرانم نائل کن»

یاران گرداگرد او عرض کردند: مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: خیر، شما یاران من هستید؛ برادران من، گروهی از مردم آخرالزمان هستند که بی آن که مرا دیده باشند به من ایمان آورده اند خداوند آنان را به نامشان و نام پدرانشان پیش از آن که از پشت پدرانشان و رحم مادرانشان بیرون بیایند به من شناسانده است».

نیز از همان امام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «برترین عبادت انتظار فرج است.»

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هرکه در حال انتظار این امر (ظهور قائم) بمیرد هم چون کسی است که با قائم در خیمه او باشد». سپس اندکی سکوت کرد و فرمود: «هم چون کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است»

از امام موسی کاظم علیه السلام از پدران او از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «برترین اعمال امت من انتظار فرج از سوی خداوند است».

از امام رضا علیه السلام روایت شده که چون از او درباره فرج، مطلبی پرسیدند، فرمود: «مگر نمی دانی که انتظار فرج، خود بخشی از فرج است و روایات شریف دیگری که انتظار و منتظران را می ستایند و شمارشان به افزون بر هفتاد روایت می رسد که بر وجوب انتظار دلالت دارند».

امر دوم: انتظار چیزی مهم، همان گونه که انسان را به سوی تدارک و زمینه چینی و آمادگی برای چیزی که چشم انتظار آن است، می راند، همان گونه نیز خواب دشمنی را آشفته می کند که در پی ستیز با حق است تاریخ برای ما گزارش کرده است که چگونه سرکشان و ستمگران از وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ولادت او می هراسیدند، همان سان که فرعون از ولادت موسی علیه السلام می هراسید چندان که نوزادان پرشماری را سر برید باشد که از ولادت موسی علیه السلام جلوگیری کند لیک خداوند فرمانش را به انجام می رساند.

بنی عباس - و پیش از آن ها بنی امیه - نیز به طمع دنیا و برای پروا از برپایی حکومت حق، کوشیدند تا نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و ذریه علی علیه السلام را قطع کنند ایام غیبت صغری و روز های پس از آن، برای بنی عباس وحشتناک و اضطراب آور بود. آنان مانند جستجوی دانه های تسیح، در پی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نایبان او و هر کسی می گشتند که از جای آن حضرت خبر داشت. آنان هر کسی را که از او سخنی می شنیدند که بر ایمانش به امام غائب دلالت داشت به قتل می رساندند. بنابراین، باقی ماندن دشمن در نگرانی و اضطراب و فقدان آرامش و اطمینان و سرگردان

کردن و فرو کوفتن او از جمله فواید مهمی است که انتظار در پی دارد.

امر سوم: شکی نیست که برپایی حکومت حق بر ویرانه های نظام های فاسد و ستمگر و ساختن کاخ عدالت پس از ویران کردن قصر های ستم و سرکشی، به آمادگی روحی و روانی کامل نیاز دارد. برپایی حکومت حق، بدون آمادگی روحی و روانی کامل و به سامان کردن خرد هایی که پریشان گشته و از راه و رسم اندیشیدن درست به کژ راهه رفته، در بسیاری از اوقات باطل را حق و حق را باطل می بیند نیز پیکر هایی که با دنیا دوستی خو گرفته و چشم هایی که از زرق و برق دنیا اثر پذیرفته است، به سرنوشت حکومت امام علی بن ابی طالب علیه السلام و امام حسن علیه السلام دچار خواهد شد. در آن روزگاران که افزون بر 23 سال به درازا کشید، اسباب طبیعی حکومت، فراهم نبود و جان های مردم نیز آمادگی حکومت حق را نداشت و تاریکی و ظلمت، پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردم چیره گشته بود و نشانه های زمامداری عادلانه از جان و نهاد آنان رخت بر بسته بود و ارجمندان نیکو نهاد از صحنه جامعه نمانده بودند. شرایط روزگار امروز ما همانند شرایط آن روزگاران است، بنابراین جان ها را با نشانیدن درخت دوستی دین و عدالت و انصاف و دشمنی ستم و فساد، اصلاح کرد تا برای پذیرش حق آماده شوند.

امر چهارم: باید شرایط خارجی را برای نشر حق و آماده سازی یاران دین و گسترش آگاهی - اولاً - در میان مسلمانان و - ثانیاً - در میان غیر مسلمانان هموار کرد تا بدین رو، جان های شایسته هدایت را به سوی اسلام کشانند. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر از اهم واجبات شرعی، عقلی و اجتماعی است

اگر شمار یاران برای یاری رسانی به حق کافی نباشد و برای پذیرش حق، آگاهی کافی وجود نداشته باشد و برای استقبال از حکومت حق، آمادگی کافی وجود نداشته باشد برای برپایی حکومت حق، دلیلی وجود نخواهد داشت و شتاب زدگی در اموری از این دست، بدون تردید پیامدهای ناگواری خواهد داشت و اهداف سترگ آن از دست خواهد رفت.

امر پنجم: باید با همه دشمنان و معاندان حق، اتمام حجت کرد؛ زیرا حکومت حق آنان را بازخواست خواهد کرد و چون عدالت برپا گردید و زمان بازخواست فرارسید و کیفر درباره هر ستمگر و غاصب و مفسدی جاری شد تن دادن به حق سودی در بر نخواهد داشت. به این حقیقت در چندین آیه قرآن اشاره شده است؛ از جمله: «آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید؟»

[اما] روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده ایمان آوردنش سود نمی بخشد. بگو: «منتظر باشید که ما [هم] منتظریم» (1) نیز خداوند - تبارک و تعالی - می فرماید: «گفت: راستی که عذاب و خشمی [سخت] از پروردگارتان بر شما مقرر گردیده است. آیا درباره نام هایی که خود و پدرانتان [برای بت ها] نام گذاری کرده اید و خدا بر [حقانیت] آن ها برهانی فرو فرستاده با من مجادله می کنید؟ پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم» (2)

ص: 94

1- انعام: 158

2- اعراف: 71.

در این آیه به دلایل سست و بی بنیادی اشاره شده است که معاندان با حق بدان چنگ می زنند و می گویند: «چرا معجزه ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی شود؟ بگو: «غیب فقط به خدا اختصاص دارد. پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم». (1) این آیه از عجله باطل گرایان درباره اموری سخن می گوید که بدان ایمان ندارند و آن را ریشخند می کنند

خداوند تبارک و تعالی در آیه ای دیگر نیز به همین معنا اشاره فرموده است: «پس آیا جز مانند روز های کسانی را که پیش از آنان درگذشتند انتظار می برند؟ بگو: انتظار برید که من [نیز] با شما از منتظرانم» (2) نیز می فرماید: «و به کسانی که ایمان نمی آورند بگو: بر حسب امکانات خود عمل کنید که ما [هم] عمل خواهیم کرد و منتظر باشید که ما [نیز] منتظر خواهیم بود. (3) در این آیه، معاندان حق به روشنی بر حذر داشته می شوند تا به سبب ستمی که بر حقوق ستمدیدگان روا داشته اند، جان های آنان آرام نگیرد و معیشتشان گوارا نگردد نیز در آن اشاره ای است به امید آفرینی در جان و نهاد محرومان از رهگذر بشارت به آنان که از ستمگران انتقام گرفته خواهد شد. حاصل سخن این که: انتظار امید صالحان و تشویق آنان به چنگ در زدن به راه و روش آرمانی و بر حذر داشتن ستمگران و پراکندن روح جان فشانی و فداکاری در میان مخلصان و دعوت گمراهان به حق و هدایت کج روان و الزام مؤمنان به آمادگی برای آن روز سترگی که خداوند در آن به دست امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف حق را به پیروزی می رساند و باطل را نابود

ص: 95

1- یونس : 20

2- یونس : 102

3- هود: 121-122.

می کند همه و همه را در بر می گیرد

س 2/ آیا حالت انتظار تنها مراسم [و آیین هایی] را در بر می گیرد که از سوی مکلفان برگزار می شود؟ یا این که انتظار پویایی در عمل، اندیشه، دیدگاه و موضع است؟

ج 2 / انتظار در مفهوم عقلایی و شرعی آن به هیچ روی به معنای مجرد چشم به راه بودن اتکا داشتن و بی مبالاتی در برابر امور پیرامون نیست؛ زیرا رکود و گردن نهادن به واقعیت های فاسدی که حاکم گشته اند و عموم نوع بشری و مؤمنان متمسک به دین را یا آنان را که خویشتن را متمسک به دین می بینند در بر گرفته اند فرمانبرداری نابجا و فریب خوردگی در برابر زرق و برق زندگی و به تعویق انداختن وظایف است که از آن نهی شده است. این نوع از انتظار ابزار دست کسانی است که در برابر گرایش ها و خواهش نفسانی ناتوان اند یا خویش را به ناتوانی می زنند و کرنش می کنند. گرایش ها و خواهش هایی که همواره آدمی را به پرتگاه لذت های موهوم و زودگذر و آغوش تنبلی و تن پروری می افکند و کار او را به جایی می کشاند که در برابر افسون خواسته های خویش بلکه خواسته های هر ستمگر سرکشی تسلیم شود و شیطان را به پرستش گیرد؛ خداوند سبحان از این کار نهی کرده است، آن جا که می فرماید: «ای فرزندان آدم! مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را می پرستید». (1)

بلکه انتظار در مفهوم پویا و زنده آن که در روایات به آن اشاره شده است، بدین معناست که آدمی پیوسته سرگرم آماده سازی خویشتن و افراد خانواده و خاندان و قوم خود وانگاه کسان دورتر باشد تا بدین رو در ساعت

ص: 96

1- یس: 60

صفر برای شعله ور کردن قیام مهدوی آماده باشد.

باید بدانیم که نخستین گام در این راه اصلاح نفس است که مراحلی دارد: تهی کردن و آراستن وانگاه مرحله پیوند مستقیم از رهگذر پاک سازی و اصلاح نفس تا دروازه های رحمت الهی بر روی آن گشوده گردد و نفس بتواند اوامر صادر شده از سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را پذیرا شود و عشق و اطاعت و اخلاص چنان با روح آدمی آمیخته گردد که نفس های او، بلکه همه کنش ها و بی کنشی های او بلکه حتی همه آن چه که با فرو رفتن و برآمدن نفس به قلب او خطور می کند همه و همه فرمانبردار اراده شرع مقدس باشد و این چنین او به مؤمنی راستین بدل گردد که از خوی های ناپسندی چون حسادت، ترس، بخل و گرایش به خواهش های بیرون از چارچوب شرع تهی است. بنابراین خاستگاه پویایی عمل، پویایی نفس انسان است چندان که رسد آدمی به جایی که جز در برابر خداوند کرنش نکند و تنها چیزی را دوست و دشمن بدارد که خداوند دوست و دشمن می دارد تا بدین روی سرمشقی برای خانواده و خاندان و پیرامونیان خویش باشد و با هر موضعی از مواضع خود همگان را به اصل مهدویت فراخواند و پیش از گفتار خویش با کردار و پیش از زبان خویش با رفتار مردم را به سوی حق دعوت کند و واقعیت وجودی او واقعیت وجودی سلمان، ابوذر و عمار بن یاسر را نمایندگی کند؛ همانان که کردارشان بسترسازی شایانی برای پذیرش حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام بود؛ آن هنگام که حضرت، در مرحله نخست، در پی هم دستی آنان که زرق و برق دنیا فریشتان داده بود و بهره خویش از آخرت را به کمترین بها فروخته بودند و در مرحله بعد، در نتیجه کناره گرفتن کینه توزانه یکی و گراییدن آن دیگری به برادر همسر

ص: 97

خود و اموری دیگر - آن گونه که خود امام به وصف کشیده است حکومت را از کف بداد. در چنین هنگامه ای کار این نخبگان آن بود که خویشتن خویش را در قالبی به راستی اسلامی می ریختند که کردار و رفتارشان از آن چه شرع مقدس برای آنان ترسیم کرده بود به کژ راهه نرود. کار این نخبگان در مرحله دوم رساندن سخن حق به همه کسانی بود که می شد سخن حق را به آنان رساند نیز اتمام حجت با همگان و آگاه کردن کسانی که امکان آگاه کردن آن ها وجود داشت نیز رسوا ساختن حاکمان ستمگر و توجه دادن مردم به درنده خویی و دوری آنان از راه درست و آگاه کردن توده ها از ژرفای مصیبتی که در آن گرفتارند بنابراین بایسته است که مسلمان مؤمن در روزگار غیبت و مرحله انتظار، نمونه ای از آن پهلوانانی باشد که راه را با حروفی از جنس نور برای مبارزان ترسیم کردند و آن واقعیت تلخ را با اشک های خویش رنگ کردند، بلکه آراستند و با خون های پاک خود چلچراغ ها را برافروختند تا راه را برای هر آن که در پی هدایت است و به حق می گراید روشن کنند

اما دعا هایی که در منابع معتبر آمده است و ما فرمان یافته ایم تا در روزگار غیبت و انتظار پایبند به آن ها باشیم این دعا ها در واقع به معنای رکود و ایستایی و کرنش در برابر واقعیت فاسد و تباه نیستند بلکه معنای آن ها این است که باید پیوند های میان مؤمن و پروردگارش را استحکام بخشیم تا او از یک سو برای خویشتن از خداوند متعال یاری بگیرد و از سوی دیگر برای دیگران و از سومین سو بر ستمگران و سرکشان نیز از پروردگار روشنایی ره بستاند تا در تاریکی های ستم و سرکشی و انحراف اخلاقی و دینی و انسانی سوی راه پروردگار هدایت شود.

وانگهی این دعاها به واقعیت منحرفی اشاره دارند که از روزگار غیبت، بلکه از آن هنگام که امام حسن مجتبی علیه السلام به صلح با پسر هند جگرخوار ناگزیر شد، در آن به سر می بریم. پس این دعاها دربردارنده آگاهی و انکار منکرند و در نتیجه ما را به تکاپو و تلاش تشویق می کنند، چیزی که به نابودی این فساد و تباهی از روی زمین می انجامد بر این بنیاد این دعاها آیین هایی سنتی نیستند که ما را به ایستایی و رکود و تن دادن به واقعیت فاسد و تباه - آن سان که برخی می پندارند فراخوانند. - مؤمن را نسزد که فریب تفسیر های باطلی را خورد که پای فهم روایات در آن ها لغزیده است؛ روایاتی که بر دوری از فتنه ها و فتنه انگیزان دلالت دارند، همانند: «در فتنه هم چون اشتر نر دوساله باش...» یا «پایند خانه ات باش تا بانگ را بشنوی» و روایات دیگری که معنایی از این دست را در بردارند. این روایات - چنان که پس از درنگ در آن ها هویدا می شود - بدین معنا هستند که باید در مقام عمل برای خدمت رسانی به دین و اصلاح جامعه، شرایطی را در نظر گرفت که انسان را پیرامون گرفته است و بایسته و شایسته است که پویایی هر خردمند فرزانه ای با نظر داشت آن شرایط باشد تا مبادا تکاپو ها و تلاش های او به جای اصلاح به فساد و تباهی بینجامد؛ زیرا پویایی و تحرک هر کسی در هر شرایطی از نظر مقتضیات موانع و نیازها باید در چارچوب اختصاصی او صورت پذیرد و هرگز نباید به معنای گردن نهادن به دلخواسته های ستمگران و شیاطین جن و انسان باشد.

س 3 / از دیدگاه شما نشانه های ظهور به چه معنایی هستند هشدار، بشارت یا پی ریزی نگاه آینده نگر نوین؟ یا نه این و نه آن، بلکه بر شمردن حدس و گمان و پیشگویی ها یا احتمالات آینده؟

ج 3/ نشانه های ظهور که در منابع معتبر به آن ها تصریح شده است ، اموری را اقتضا دارند:

1- این نشانه ها به هنگام بروز و نمایان شدن ما را فرامی خوانند تا برای پذیرش واقعیت جدید آمادگی بالا تری پیدا کنیم؛ واقعیت جدیدی که با آغاز مرحله ظهور حق و زبانه کشیدن قیام فراگیر مهدوی آغاز می شود.

2 - نشانه های ظهور امید نزدیکی ظهور حق را در جان ما بر می انگیزد و کمک می کند تا اراده ای پولادین پیدا کنیم و روحیه خویش را بالا بریم؛ چیزی که بسا بدان نیازمند باشیم.

3 - نشانه های ظهور ما را بر می انگیزد تا بیدار شویم و وضعیت جدیدی به خود گیریم که تکلیف عملی و واقعیت جدید و آمادگی لازم برای مرحله پیش رویی که با وجود موجود بسی تفاوت دارد آن را می طلبد نیز نشانه های ظهور هشدار هایی هستند برای قافله غافلان و آنان که واقعیت مهدوی را از روی جهل به حقیقت آن سبک می شمردند این نشانه ها کمک می کنند تا در برابر الزامات و انگیزه های سستی و رکود، ایستادگی کنیم و یاسی را از بیخ و بن براندازیم که گاه در درازنای انتظار و تیره شب رنجی که در آن به سر می بریم در جان و نهاد ما ریشه می دواند. نشانه های ظهور اشاره دارند که ساعت صفر ظهور نزدیک شده است؛ ساعت صفری که به معنای آمادگی بالاتر است و هرگز به معنای حدس و گمان هایی نیست که برخی شیفتگان رکود و آنان که به طمع آسایش دنیوی، مشتاق ظهور حق هستند بدان ها چنگ در می زنند.

س 4/ چنان چه بخواهیم به شناخت نشانه های ظهور اهتمام داشته باشیم با سند این روایات چگونه باید رفتار کنیم؟ سند این روایات را به

دیده تسامح بنگریم یا درباره آن‌ها سختگیری کنیم یا حالتی میان این دو که در آن چارچوب عمومی نشانه‌های ظهور حفظ شود؟

ج 4 / گاه برخی چنین گمان می‌کنند که اهتمام به سند روایات تاریخی - چه روایاتی که از گذشته سخن می‌گویند و چه روایاتی که درباره آینده دور و نزدیک سخن می‌گویند - تا آن هنگام که حکمی شرعی را در بر نداشته باشند لازم نیست و می‌توان به ثبت این روایات در کتاب‌های معتبر و جاری شدن آن‌ها بر زبان پیشینیانی که اخبار و احادیث را کاویده‌اند و بر رسیده‌اند، بسنده کرد.

برای نمونه، کافی است روایتی در کافی و دیگر منابعی که نزد محققان و پژوهشگران معتبر هستند ثبت شده باشد لیک ما این اصل را پذیرفته نمی‌دانیم؛ زیرا روایت - هر مضمونی که داشته باشد - در بردارنده نسبت فعل به فلان شخص است یا این که او را به صفتی وصف می‌کند و امور دیگری از این دست که نسبت آن‌ها به کسی درست نیست، مگر این که مجوزی در میان باشد که این مجوز در وثاقت خبر یا وثاقت راوی منحصر است. آری شاید فراوانی روایات درباره موضوعی معین این اطمینان را به بار آورد که آن موضوع در ظرف زمان خود حاصل شده است، گرچه از خصوصیتی که با آن موضوع پیوند دارند و آن را پیرامون خود گرفته‌اند، اطمینان نداشته باشیم که خود چیز دیگری دور از اصلی است که درباره آن سخن می‌گوییم.

شایسته است بدانیم که گاه پژوهشگر در سخنان محققان، چیزی را می‌یابد که محتوای آن عدم ضرورت بررسی و کاوش سند قضایای تاریخی است لیک این سخن به معنای پایبندی به مضمون آن روایات نیست

بلکه در بیش تر موارد چنان است که بدان اشاره کردیم یا این که محققان یاد شده می دانند در روزگار متأخر به سبب از میان رفتن واسطه هایی که اخبار از طریق آن ها به ما رسیده است اطمینان از درستی اخبار تاریخی دست یافتنی نیست.

اصلی دیگر نیز در میان است که برخی به آن گراییده اند. براساس این اصل، اخبار تاریخی از جمله: روایات نشانه های ظهور مشمول قاعده تسامح در ادله سنن می شود؛ اصلی که خطا و درهم آمیختگی است؛ زیرا محتوای قاعده تسامح - با وجود شک در ثبوت آن که در جای خود، آن را نفی کرده ایم - التزام به روایات «مَنْ بَلَّغَ» است که در مفاد آن ها آمده است که به هر کس از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره پاداش فلان عمل، خبری رسید و او به امید آن پاداش وعده داده شده آن عمل را به انجام رساند، خداوند سبحان بهر گرامی داشت پیامبر صلی الله علیه و آله و ارفاق به آن بنده و مراعات تصمیم او بر طاعت و رغبت به پاداش الهی آن پاداش را به او ارزانی می دارد.

برخی از این محققان، مفاد روایات «مَنْ بَلَّغَ» را تعمیم داده اند تا مکروهات را نیز شامل شوند لیک این معنا - چنان که می بینید - از روایات تاریخی دور است؛ زیرا تصدیق روایات تاریخی و قطعی دانستن داستان های روایت شده در آن ها داخل در مضمون روایات من بلغ نیست، بلکه تصدیق یک قضیه از قضایای تاریخی گذشته یا آینده؛ یعنی تصدیق چیزی که ثابت نشده است و گاه کار کسی که این روایات تاریخی را تصدیق می کند به مرحله افترا زدن به یکی از مسلمانان یا خدشه وارد کردن و بدگویی از یکی از آنان می رسد، و این کجا و آن کجا!

آن چه در این بررسی گذرا می توانیم بگوییم، این است که روایات

گونه نخست، روایاتی هستند که مؤلفه های اعتبار و حجیت را می توان در آن ها یافت، به ویژه برای کسی که وثاقت راوی یا وثاقت خبر را به نحو عموم کافی می داند و به یکی از آن ها بسنده می کند کسی که این روایات را بررسی می کند و اهل نقد و روشن بینی است، شاید بتواند از قرائن پیرامونی خبر یا قرائنی که خبر، آن ها را در بر گرفته است یا قرائن دوری که در برخی روایات معتبر دور موجود است وثاقت این روایات را احراز کند هسته اصلی این گرایش پابندی به وثاقت راوی یا وثاقت خبر است. اخباری که با این معیار محک می خورند و از این محک بی گزند بیرون می آیند، بسیار اندک اند.

اما گرایشی دیگر نیز وجود دارد که ما آن را دنبال می کنیم و ترجیح می دهیم. در این گرایش به مجموع روایات نشانه های ظهور می نگریم. مجموع این روایات (به ویژه روایاتی که از نشانه هایی حتمی هم چون: فرو رفتن زمین در بیداء، ندا در میان آسمان و زمین طلوع خورشید از مغرب کسوف خورشید در میانه ماه و خسوف ماه در اول آن، برخلاف موازین هندسی و جغرافیای فلکی و...) (1)، از وقوع امور غیرطبیعی و خلاف

1- به تواتر ثابت شده است که وقت گذاری در موضوع ظهور، محال است و هر که آن را ادعا کند دروغ گوست از امامان معصوم علیهم السلام از سلمة بن خطاب از علی بن حسان، از عبدالرحمان بن کثیر روایت شده است که گفت: خدمت ابو عبدالله، امام امام صادق علیه السلام بودم که مهزم بر او وارد شد و گفت: فدایت شوم! مرا خبر ده این امری که انتظارش را می کشیم کی رخ خواهد داد؟ امام فرمود: «ای مهزم! وقت گذاران دروغ می گویند و شتاب ورزان به هلاکت می رسند و تسلیم شدگان نجات می یابند. از احمد بن محمد بن خالد از پدرش از قاسم بن محمد، از علی بن ابی حمزه از ابوبصیر از ابو عبد الله امام صادق علیه السلام روایت شده است که از امام علیه السلام درباره قائم علیه السلام پرسیدم فرمود: «وقت گذاران دروغ می گویند. ما اهل بیت علیهم السلام، وقت تعیین نمی کنیم. (کلینی، الکافی، ج 1، ص 368 - 369). از فضیل روایت است که گفت: از ابو جعفر امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا این امر (امر ظهور) را وقتی معین است؟ فرمود: «وقت گذاران دروغ می گویند، وقت گذاران دروغ می گویند». (مجلسی، بحار الأنوار، ج 52، ص 103). آری، روایت شده است که امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در روز عاشورا که با روز شنبه مصادف است ظهور می کند اما در چه سالی؟ معلوم نیست. بنابراین می بینیم که وقت گذاری دقیق ممنوع و محال است و مدعی آن دروغ گوست، لیک نشانه های ظهور در روایات آمده است اما هیچ کدام از این روایات از سالی معین سخن نمی گویند ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «قائم (روز شنبه در روز عاشورا) که حسین علیه السلام در آن کشته شد خروج می کند». (مجلسی، بحار الأنوار، ج 52، ص 285). قراین و نشانه های دیگری نیز برای ظهور وجود دارد که بنابر روایات هر گاه تحقق یابند ظهور نیز تحقق می یابد برخی از آن نشانه های حتمی ظهور که روایات درباره آن ها اتفاق نظر دارند در این روایات آمده اند: از اهوازی از ابن ابی عمیر از عمر بن حنظله روایت شده است که گفت: از ابو عبدالله امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «پنج نشانه حتمی پیش از قیام قائم هست: [خروج] یمانی [خروج سفیانی]، کشته شدن نفس زکیه و به زمین فرو رفتن [لشکری] در بیداء. (مجلسی، بحار الأنوار، ج 52، ص 204). گذشته از این، نشانه های غیر حتمی بسیاری نیز برای ظهور یاد شده است که بر سیل اجمال و نه حصر، شماری از آن ها را ذکر می کنیم: 1- سر برآوردن شصت نفر که به دروغ نبوت را ادعا دارند. 2- سر برآوردن بیست نفر از ساحران که ادعای امامت دارند. 3- ویرانی دیوار مسجد کوفه از سمت خانه عبدالله بن مسعود 4- ظهور ستاره ای دنباله دار 5- ظهور قحطی شدید

6 - وقوع زلزله و طاعون در بیشتر سرزمین ها. 7- ویرانی بصره به دست شخصی ملقب به «صاحب زنجر». 8- آکنده شدن زمین از ستم و فسق. 9- بازگشت اسلام به غربت چنان که غریبانه آغاز شد. 10- آراستن قرآن ها و زیور بستن مسجد ها و بلند ساختن مناره ها. 11 - اقتران برخی ستارگان 12 - ویرانی کعبه. 13 - ویرانی مسجد بُراثا. 14- ویرانی بغداد 15 - ایستادن خورشید از نزدیک زوال تا میانه اوقات عصر. 16- طلوع خورشید از مغرب. 17- خروج یمانی از یمن 18- خروج خراسانی 19 - ظهور مغربی در مصر و تسلط او برشامات 20 - آمد و شد پرچم ها در شام و ویرانی شام بر اثر قتل و غارت 21 - خروج زندیقی از قزوین که هم نام یکی از پیامبران است و مردم، شتابان به طاعت او می گروند 22 - خروج عوف سلمی از جزیره 23 - خروج سمرقندی که نامش شعیب بن صالح است. 24 - سر برآوردن آتش از مغرب 25- ظهور سرخی شدید در اطراف آسمان 26 - وقوع قتل و خونریزی در کوفه. روایات متواتری در این زمینه در دست است. 27- کشته شدن نفس زکیه در بیرون کوفه به همراه هفتاد نفر از صالحان 28 - مسخ عده ای به صورت میمون و خوک. 29 - حرکت پرچم های سیاه از ناحیه خراسان. 30- باراش باران شدید و بی نظیر در جمادی الثانی و رجب. این نشانه ها غیر حتمی هستند. ما بهر تنگی مجال روایاتی را که این نشانه ها را ذکر کرده اند، نیاورده ایم.

اقتضای نظام معمول هستی که انسان ها در طول سده ها، نسل اندر نسل، بدان خوگرفته اند حکایت دارند روشن است که همان گونه که بر اساس موازین علمی که در جای خود مقرر داشته شده است، به سختی می توان درستی هر یک از اخبار را قطعی دانست همان گونه نیز می توان به درستی و قطعی بودن و دروغ نبودن برخی دیگر از آن ها، اطمینان خاطر داشت و این بهر فراوانی این اخبار شاخه شاخه بودن ویژگی های آن ها و گستردگی دایره راویان آن هاست. پس احتمال هم دستی بر دروغ، به حکم عادت، پذیرفته نیست و بر همین بنیاد باید این اخبار را متواتر اجمالی دانست و به اموری که این اخبار بر آن ها هم داستانی دارند، پایبندی نشان داد. برجسته ترین این اخبار از وقوع اموری غیر معمول در پدیده های جهان هستی سخن می گویند که نماینده رخداد های خارق العاده و شگفتی آفرینی هستند که زمینه ساز ظهور حق به شمار می آیند؛ درست مثل رخداد هایی که هنگام ولادت رسول اعظم صلی الله علیه و آله رخ دادند؛ مثل: شکسته شدن کنگره های ایوان مدائن فرو نشستن ناگهانی آتش پارس خشک شدن دریاچه ساوه طغیان آب در وادی سماوه و ... که محققان آن ها را در کتاب های خویش ثبت کرده اند. بنابراین آن چه درباره نشانه های ظهور روایت شده است در این بستر جای می گیرد. این روایات از وقوع رخداد هایی ناگوار یا نشانه هایی سخن می گویند که مقدمه ظهور امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و شبیه ترین چیز به غوغا و هیاهویی است که

عالمان نیکوکردار ما به گردآوری این روایات، اهتمام داشته اند و آن ها را تا آخرین حد توان در کتاب های مستقل یا ضمن مؤلفات گسترده خویش برشمرده اند روشن است که میان تشریحات الهی که برآیند مصلحت و حکمت اند، یا در مجرای مصلحت و حکمت جاری می شوند و میان تسلسل حرکت جهان هستی و پیشی گرفتن و رقابت کردن حقایق تکوینی در گردن نهادن به اراده حقیقی پیوندی تنگاتنگ برقرار است؛ همان اراده حقیقی ای که از عمومیت فیض پروردگار و رحمت فراگیر و نور راستینی سرچشمه می گیرد که پروردگار با آن ظلمت را از همه موجودات زدود و بدین روی بیابان ها آب طلبیدند و سیراب شدند و ممکنات در مدار خود به گردش درآمدند نیز این پیوند تنگاتنگ، روشن می کند که تکالیف الزامی و اعتبارات شرعی، از نظر زمان و مکانی که مکلف را احاطه کرده است با اوضاع هستی گره خورده اند؛ با این ملاحظه که مکلف در آفرینش و تکوین خویش، مراحل را پشت سر می نهد و پله پله از نردبان تکامل تکوینی بالا می آید. این پیوند پروا و مراقبت و جاذبه و دافعه دو سویه را بر اساس قطعیت انجام تشریحات در هم تنیده و متعلق به مظهر رحمت ربانی و محور سعادت دنیوی، بایسته می سازد و این چنین است که با از میان رفتن گردنه ها و پیچ و خم های برخاسته از طول انحرافات مکلفان و خروج دیرین آنان از راه مستقیم که خود، سدی است در برابر رواج خیر و نیکی و فراگیری آن در گیتی نخستین نشانه های خیر و نیکی سر بر می آورد و این در ضمن هشدار و پروا به دشمن و اتمام حجت با هر مخالفی صورت می پذیرد

س 5/ آیا تعارض روایات نشانه های ظهور، همانند تعارض روایات فقهی رفع می شود یا این که برای رفع تعارض آن ها مبنایی خاص دارید؟

ج 5 / تعارض میان روایات نشانه های ظهور را می توان با دو راهکار رفع کرد:

1- پایبندی به خبر ثقه یا موثق الصدور. اخباری که این ویژگی را داشته باشند، اندک اند پس تعارض میان دو خبری پیش خواهد آمد که یکی مؤلفه های اعتبار را دارد و دیگری فاقد آن است و بدین روی، تعارض از میان می رود.

2 - پایبندی به بخش یقینی و مشترک روایات نشانه های ظهور که در این صورت نیز تعارض روایات از میان برداشته می شود البته نه این که از خصوصیات هر یک از روایات صرف نظر کنیم به هر روی، سنجه های علمی، چنین کاری را بایسته می سازند و در نتیجه، ما همواره در چارچوب قواعد عمومی ای حرکت خواهیم کرد که در علم اصول و درایه برای تعامل با اخبار متعارض مقرر داشته ایم. در برگ های گذشته گفتیم که پناه بردن به قاعده تسامح نه پایه و اساسی دارد و نه جایز و رواست.

س 6/ اگر توفیقاتی که از سوی امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شده اند، به معنای این باشد که ایشان عملاً با رخدادها زندگی می کنند و در متن آن ها حاضرند آیا فرایند استنباط فقهی پرداختن عملی به این توقیعات و حالت حضوری که مکلف در آن با امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف به سر می برد، به معنای روی گردانی از این توقیعات نیست؟

ج 6 / دامنه گسترده و شامل توقیعاتی که از امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف روایت شده اند پژوهشگر را از اموری بسیار مهم آگاه می کند، از جمله: فراوانی

توقیعات با وجود اختلاف راه های رسیدن آن ها به ما در شرایطی سخت و پیچیده از یک سو و هیاهوی حکومت ظالم و ستمگر در هنگام صدور این توقیعات و تلاش بسیار در جستجوی امام و پیگرد هر نشانه و اشاره ای که آنان را سوی امام علیه السلام رهنمون می کرد و هر دور و نزدیکی که با حضرتش در پیوند بود، آن هم با همه ابزار جنایت کارانه، از دیگر سو، همه و همه به این اطمینان می رساند که - در چنین گیر و دار و هنگامه ای - کسی جرئت روایت این توقیعات را نداشت چه رسد به حفظ کردن آن ها؛ مگر کسی که خداوند قلب او را با ایمان آزموده است و او آمادگی - بلکه شور و شیدایی - داشته تا جان خویش را فدا کند؛ چیزی که به ناظران از صحت سند و وثاقت صدور بخش عمده ای از این توقیعات، اطمینان خاطر می دهد؛ به ویژه توقیعاتی که در آن شرایطی که برشمردیم، صادر شده اند؛ مثل توقیعی که امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن فرموده است: «اما در رخدادهایی که پیش می آید به روایات احادیث ما مراجعه کنید...». همسر حسین بن روح - رضوان الله علیها - عصر صدور این توقیع و نقل آن از سوی شیعیان را چنین به وصف کشیده که در آن روزگار از شمشیر ها خون می چکیده است براین اساس فقیه می تواند از میان این توقیعات توقیعاتی را که شایسته اعتمادند گزینش کند و در منابع استنباط جای دهد.

گذشته از این توقیعات چالشی از سوی امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف و شیعیان برای ستمگرانی بوده است که بر اثر نخوت ستمگری و دنیا پرستی، چشم بینایی و بینش خویش را از دست داده بودند و دیده دل آنان نیز در پی لذت های فانی و خیالی - که دامن گیر هر سلطان ستمگر می شود - کور گشته بود اینان به رغم ستم و جبروت خود و ابزار هایی که برای هر سلطان

گسترده قلمرو و صاحب هیبت فراهم بود به رغم همه این ها حتی نتوانستند به گرد مرکب امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف برسند و سلطه و هیبت آنان، شیعیان را از چنگ در زدن به حضرت و نقل توقیعات روایت شده از او باز نداشت و این ستمگران با کسی رویارو بودند که چیره و پیروز بود و از سوی روح القدس یاری و با عنایت الهی پاسبانی می شد و شیعیانش با عشق و محبت او را فراگرفته بودند و برای فداکاری در راه او - سلام الله علیه و ارواحنا المقدمه الفداء - بر یک دیگر پیشی می گرفتند و چگونه چنین نباشد، حال آن که روزی مردمان در دست اوست و به سخاوت اوست که زمین و آسمان پا برجا می ماند و اوقطب عالم امکان است.

در پرتو آن چه که روشن کردیم چنین در می یابیم که می توان از توقیعات مبارک امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف در فرایند استنباط فقهی به عنوان دلیلی بر حکم شرعی بهره برد. البته اگر این توقیعات که برای حکم شرعی بدان ها چنگ در زده می شود مؤلفه ها و شایستگی های معتبری داشته باشند نیز می توان از توقیعات به عنوان مؤیدی بر حکم شرعی برآمده از دلایل دیگر، استفاده کرد، همان گونه که می توان اعتبار این توقیعات را از رهگذر عمل فقیهان مشهور احراز کرد؛ با استناد به این اصل که عمل آنان به توقیع را مبنای توثیق آن بدانیم و روی گردانی آنان را از توقیعی، مبنای سستی و ضعف آن در شمار آوریم لیک اصل اخیر، مانند اصل تسامح، از سوی محققان در جای خود رد شده است.

افزون براین روشن می شود که می توان از این توقیعات در مستند کردن بعد عقیدتی نیز بهره برد؛ زیرا می دانیم که نظر در این توقیعات، هم کنار با عقیده و عشق بی کرانی که هر مؤمن به این امام مظلوم دارد، چه اثرات

شایانی دارد! همان امامی که امید حاضران و غایبان است و دور و نزدیک، بلکه همه صالحان از روزگار آدم علیه السلام تا آن هنگام که ظهور می کند به او چشم دوخته اند و او در هر دل پاکی خانه دارد و هر دوستدار حقیقی به اندازه ای که حق را دوست می دارد او را نیز دوست می دارد.

یکی از فواید برجسته این توقیعات - اگر نگوئیم از برجسته ترین این فواید - آن است که اگر کسی در آن ها بنگرد و در معانی و فیضی که از آن ها می رسد، اندیشه کند، در حالت خاص ارتباط مستحکم با امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف به سر خواهد برد و بسا به مؤمنی که در این توقیعات درنگ می کند، این احساس دست دهد که با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در روزگار غیبت او زندگی می کند و امام نزد او غایب حاضر و حاضر غایب است و این معنا با او کاری می کند که تجسم صفات ستوده ای باشد که امام زمان از رهگذر این توقیعات، او را بدان ها، فراخوانده بر پایبندی به آن ها برانگیخته است.

بنابراین توقیعات تحفه ای کمیاب در عصر غیبت و پناه هر پناه جو و دستاویز هر سرگشته و هدایت هر هدایت خواهی است و از همین روست که می بینیم عالمان نیکوکردار ما به گردآوری این توقیعات، نهایت اهتمام را داشته اند

س7 / دعای ندبه برای حضرت عالی معنایی در بر دارد؟ خواندن این دعا همانند دیگر آیین های عبادی است یا حالتی است برای این که مکلف احساس کند که با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زندگی می کند؟

ج7 / از چند بعد می توان به دعای ندبه نگاه کرد. برخی از این ابعاد در نگاه اول، منفی به نظر می رسند، لیک بر اساس سنجه های علمی صرف، بس با اهمیت هستند. هنگامی که از بعد سند به دعای ندبه نگاه

می‌کنیم می‌بینیم که چندین محقق کار کشته در عرصه علم اسناد و حدیث، صحت این دعا را نمی‌پذیرند، جز این که آنان خواندن این دعا را - فقط به عنوان یک دعا - منع نمی‌کنند؛ زیرا فرازهای دعای ندبه، همانند هر دعای دیگری که با سند معتبر یا نامعتبر روایت شده است، یا دعایی که دعاکننده براساس هدف یا نیاز خود ساخته است، بنده را با پروردگار سبحان، پیوند می‌دهد. اما اصلی که می‌گوید: نباید اسناد دعاها را بررسی کرد و به آنها توجه نشان داد اگر مراد از آن همان چیزی باشد که ما گفتیم اصلی است که علم به قواعد دعا ما را بدان فرا می‌خواند و اگر بدین معنا باشد که باید درباره کسی که انشای دعا به او نسبت داده شده است تسامح داشت به هیچ روی نمی‌توان در برابر آن تسلیم شد، چراکه با موازین علمی در تعارض است.

در پرتو آن چه که گفتیم روشن می‌شود که خواندن دعای ندبه ایرادی ندارد و مکلف می‌تواند از رهگذر آن با خداوند سبحان راز و نیاز کند و در طول خواندن این دعا احساسات خویش را بروز دهد، با چنان حضور قلبی و ذهنی تامی که در آن فرازها با معانی والایی که در خود دارند، از عمق جان او برآیند و فقرات دعا، صدای دل و عواطف قلب او باشند و این دعا کاری کند که مکلف در روزگار درد و رنج غیبی که امت بدان مبتلا گشته است، احساس نمایند که با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زندگی می‌کند؛ درد و رنجی که پیامد انحراف امت از راه درست و طغیان برخی از آنان در رویارویی با پیامبر صلی الله علیه و آله و تمرد و نافرمانی آنان از آن حضرت در واپسین لحظات عمرش بود که به او تهمت هذیان‌گویی زدند و انگاه نیز پیامد نشست سقیفه که نتایج منفی و مفساد و تفاسیل آن را کسی جز خداوند

براین اساس، دعای ندبه هم زیستی و هم دردی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و آدمی به سوی آمادگی روحی و روانی و ارتباط ایمانی با آن امام می راند. پس ای مؤمنان قدر این معانی و معانی بسیار دیگری را که دعا کننده آن ها را احساس می کند و قلم از احاطه و پرده برداری از آن ها و وصفشان ناتوان است بدانید این معانی با لمس روحی و احساس قلبی و هم زیستی با واقعیت، شناخته می شوند؛ پس این دعا را بخوانید و بر آن چه که این دعا سوگواری کرده است سوگواری کنید و خداوند است که کامیاب می کند.

س 8 / تفاوت این عبارت دعای ندبه: «و عُرَجَتْ بروحه إلی سمانك» (1) با این عبارت «و عَرَجَتْ [به] بِرَوْحِهِ إلی سمانك» (2) چیست؟ آیا عبارت نخست با مفهوم معاد جسمانی در فلسفه شیعی مخالف نیست، یا این که نگاهی عرفانی در میان است که خواننده دعا هنگام خواندن این فراز آن را احساس می کند؟

ج 8 / محور همه صفات کمالی و دیگر صفاتی که انسان آن ها را با عنایت الهی به دست می آورد یا پروردگار جهانیان آن ها را به لطف و منت خویش به بندگان ارزانی می دارد روح انسان است و نفسی که بدن را کارگردانی می کند. رابطه بدن با روح یا نفس همانند رابطه حاکم با شهر و ناخدا با کشتی است. احساساتی چون، درد، لذت، آسودگی، ستوه، ترس، اطمینان، رفعت، انحطاط و ... جملگی نه از آن بدن، بلکه از آن روح اند و

ص: 113

1- مجلسی، بحار الأنوار، ج 99، ص 104.

2- شیخ مفید المزار، ص 575

بدن تنها ابزار همه این احساسات است و کرامتی که بدن به دست می آورد، تنها بهر ارتباط بدن با روح یا نفس است و از همین روست که بدنی که همه یا بخشی از آن کاملاً از روح جدا گشته است، چیزی از پدیده‌هایی را که به آن‌ها اشاره کردیم احساس نمی‌کند. پس تکریم بدن و شرافت آن در حقیقت بهر ارتباط آن با روح یا نفسی معین است و اگر بدن، عزیز شمرده شده است برای آن است که با نفس یا روح در پیوند است و این از باب «شرف المکان بالمکین» (1) است.

بنابراین آن چه فیض الهی را پذیرا می‌شود در حقیقت همان نفس یا روح است. محققان در جای خود - در بحث تفاوت عقل و نفس - مقرر داشته‌اند که عقل مجرد است و در افعال خود به ماده و عالم ناسوت نیازی ندارد چنان که در ذات خویش نیز به ماده و عالم ناسوت نیازی ندارد، بر خلاف نفس که اگر چه در ذات خود از ماده و مادّیات و مقتضیات آن مجرد است لیک با لوازم خویش و در پذیرش کمالات و دهش‌های الهی و فیض‌های ربانی نیازمند ماده و مادّیات است. از همین روست که در دنیا و در قبر - عالم برزخ - و در آخرت، پاداش نمی‌گیرد و عذاب نمی‌شود مگر از رهگذر جسم برزخی یا بدنی که در دنیا مالک آن است و در آخرت به او بازگردانده می‌شود.

از همه آن چه که گفتیم روشن می‌شود که میان این دو تعبیر در مفهوم و مقصود، تفاوتی وجود ندارد اما انتخاب یکی از آن‌ها و نه دیگری، اولاً - به نسخه‌های صحیح و غیره دعا ارتباط دارد و ثانیاً به جنبه‌های بلاغی؛ زیرا شاید مقتضیات بلاغت اقتضای آن داشته باشد که «عروج» را مستقیماً

ص: 114

1- شرافت مکان به چیزی است که در آن مکان جای گرفته است.

به «روح» ارتباط دهیم و در تعبیر و عبارت دیگر، عروج را به واسطه بدن، به روح پیوند زنیم. در خصوص این دو تعبیر، اگر ارتباط عروج با روح انتخاب شود در آن فقط دلالتی بر والایی روح خواهد بود و به واسطه روح است که بدن والایی می یابد، بر خلاف تعبیر دوم که در آن دلالتی است بر والایی مرتبه و بلندی مقام و رفعت منزلت بدن و روح، با هم. ما در جای خود، گفته ایم که ضمایی برای اشاره به شخص به کار گرفته می شوند، به روح اشاره دارند، نه بدن برای نمونه: هنگامی که می گوییم: «دستم» یا «سرم» یا «سینه ام» همه این تعبیر به اضافه شدن این واژگان به روح، اشاره دارند و مضاف الیه در این ترکیب ها همان روح است نه بدن، وگرنه نظام سخن با اختلال رویارو خواهد شد. ضمائر خطاب و غیبت نیز همین گونه اند. براین اساس، سخن درست آن است که بگوییم: فرق میان این دو تعبیر در تصریح به «روح» در یکی و عدم تصریح در دیگری است و بدین هنگام فایده آن این است که روح را با یادکرد تکریم کرده ایم یا با طرح چیزی از زبان دعا کننده که بر روح دلالت دارد تبرک جسته ایم.

از همه آن چه که گفتیم روشن می شود که عبارت نخست با مفهوم معاد جسمانی مخالفت و منافاتی ندارد؛ زیرا اعتقاد به معاد جسمانی با چیزی از آن چه که بدان اشاره کردیم منافاتی ندارد و مجال برای سخنی افزون بر آن چه طرح کردیم، نیست.

س 9/ اگر اهمیت دعای ندبه این است آیا شهروند عراقی در دوره جدید که ممنوعیت های حکومتی برداشته شده است با برگزاری مجالس ویژه در خانه و حسینیه ها و مساجد و مراقد مقدس، نقش خویش را در احیای دعای ندبه ایفا کرده است؟ مسئولیت فرد، نه عالمان دینی،

ج 9/ تردیدی نیست که دعای ندبه معانی ویژه ای را در بر گرفته است که آن ها را به صورت یک جا در دیگر کتاب های ادعیه که در دسترس عموم مؤمنان است نمی توان یافت نیز تعابیری که دعای ندبه در دل خود در برگرفته است معانی بلاغی خاصی را جای داده اند. افزون بر این امتیاز دیگر دعای ندبه سبک خاص و اسلوب معین آن برای تعامل دعا کننده با دعا و مدعو است؛ تعاملی که کمک می کند تا دعا کننده به آسانی و پله پله از نردبان قرب بالا رود و آن معانی والا بس شتابان به ژرفنای وجود او و برادرانش که شنونده این دعا هستند راه پیدا کند.

معانی فراهم آمده در دعای ندبه و ترکیبات جمله های آن، دعا کننده را با قدرت عاطفی منسجمی به ایمان به وعده ها و واسطه های الهی پیوند می دهد و به آسان ترین روش و کوتاه ترین راه، دست او را می گیرد و به دروازه های رحمت ربانی می رساند و بدین روی، دعا کننده خویش را در می نگرد که به دروازه های رحمت ربانی رسیده است، پس با کوبه ایمانی که در عواطف و احساسات منسجم غرق است و با این که در عالمی روحانی به پرواز درآمده است بدون دست کشیدن از عالم ناسوت، آن دروازه ها را می کوبد و احساس می کند، به همراه دیگرانی که در دعا با او مشارکت دارند، روحی والا- یافته است و از پله های قرب الهی بالا رفته و به دامن اولیایی چنگ درزده است که در دعا برای آنان سوز و گداز دارد پس روح او مصرّانه از خدا می خواهد تا قیام امامی که از ستمگران انتقام می گیرد و شریعت را زنده می کند و سرکشان را نابود می کند و فساد را می زداید نزدیک تر گردد؛ امری که موجب می شود که او در راه اصلاح فساد

قرار گیرد و برای پیوستن به خیل انتقام گیران ، در رکاب انتقام گیرنده حقیقی یگانه و موعود امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، آمادگی پیدا کند.

بنابراین، برانگیختن مردم به برپایی مجالس و دعا در خانه ها و حسینیه ها و مساجد و مراقد مقدس، امری مطلوب است، جز این که وظیفه عالمان دین تنها این نیست که مردم را به پایبندی به دعای ندبه ترغیب کنند؛ زیرا معانی و مقاصد این دعا چنان والا و رفیع است که توده مردم را به گنه آن ها راه نیست و آنان که از دانش های عقلی و نقلی و نظری دورند یارای آن نمی یابند که معانی این دعا را دریابند و بدین روی، معانی و مفاهیم این دعا از کف می رود. پس برانگیختن مردم به پایبندی به دعای ندبه، راندن آنان به سوی چیزی است که آن چنان از آن آگاهی ندارند و گرایش آنان به این دعا نیز زودگذر خواهد بود. بر این اساس، بر آنان که توانایی ارشاد مردم را دارند بایسته است که این دعا را به شرح کشند و معانی آن را توضیح دهند و عبارات سخت آن را آسان سازند تا مانع درک عمق مطالب آن نگردد و در پی آن دعا کننده بتواند پس از درک معانی خویشتن را با واقعیت دعا منسجم کند و با عنایت پروردگار به فیوضاتی ربانی رسد که هر خردمند و کوشایی در پی آن است و آهنگش را دارد و در آن طمع بسته است. از خداوند خواهانیم که همه ما را با توفیق و هموار سازی راهی که ما را به او می رساند یاری رساند و ما را به سوی خشنودی خود رهنمون شود و برکشیدن بار مسئولیت کمک کند و کردارمان را پذیرا گردد و نیکوتر از آن چه امید می بریم، پاداشمان دهد.

س 10 / درباره «فره سازی فرهنگ مهدویت»، «شالوده ریزی مفهوم انتظار» و «برگزاری و احیا و رواج آیین های مهدوی در میان مردم عراق چه

ص: 117

ج 10 / سنگینی کار در عصر غیبت بر دوش عالمان دینی و اندیشمندان و شهسواران قلم و پهلوانان منبر حسینی ویلان میدان خطابه است؛ زیرا وضع بشر - عموماً - و مسلمانان - به صورت خاص - همان است که در عصر غیبت بود و آن چه که ما حس می کنیم و می بینیم، به هیچ روی با آن چه در آغاز عصر غیبت کبری بود، تفاوتی ندارد؛ زیرا انسان ها همانند گذشته در مادی گرایی غوطه ورنند و معنای حقیقی ایمان در ژرفای جان آنان فرود نیامده است و با روح آنان در نیامیخته است و دین لقلقه زبان آنان است و هر جا منافعشان [به وسیله دین] بیشتر تأمین شود، زبان می چرخانند و کشور ها - همانند قبل - عموماً زیر سلطه ستمگران قرار دارند و استبداد و انحصار طلبی در ثروت، در آن ها موج می زند و کسانی که مؤمن خوانده می شوند ایمانی تهی از محتوا دارند و انسان ها - عموماً، مگر افرادی اندک و نادر - خوی های ناپسندی به خود گرفته اند و حسد و حسادت ورزی و دشمنی با یک دیگر و گناهان کبیره ای که زشت تر از گناهان کبیره دیگری چون غیبت و سخن چینی و مقام پرستی است، آنان را به هر جا که می خواهد می کشاند. البته که دنیا دوستی، اساس هر بلایی است نیز هیچ کس - مگر افرادی اندک و نادر - را نمی یابی که در تکاپوی خدمت به دین باشد و اگر جمعیت یا گروهی را ببینی که در ظاهر برای احیای کلمه حق می کوشند، چون نیت های درونی آنان را بکاوی، از آنان می گیزی، چنان که از شیران شرزه می گیزی و چنان از آنان پا به فرار می گذاری که از مار و عقرب پا به فرار می گذاری!

بنابراین، هر کس خویشتن را عالم دینی می داند، باید وظیفه الهی خویش را که بر عهده اوست، بگذارد و در راه استوار سازی و قدرت یابی فرهنگ مهدویت از رهگذر بیان نیازها و توضیح خواستگاه های نیاز به قیام مهدوی، بکوشد تا جانها مشتاق امام منتظر موعود شوند و از خلال تبیین حقیقت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نزدیک کردن سیمای واقعی که در پرتو هدایت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر گیتی حاکم می شود به اذهان، جانها با آن حضرت ارتباطی مستحکم برقرار کند.

نیز بر کسانی که صلاحیت دارند بایسته است تا مفهوم حقیقی انتظار را استوار کنند و روشن سازند که در روزگار غیبت چه باید کرد و در چه راهی باید کوشید تا مکلفان را از ورطه جبرگرایی و رخوت به میدان عمل و مبارزه با نفس اماره کشانیم تا بدین روی، وضعیتی را پدید آوریم که همگان نعمت ارزشمندی را که در ظهور ولی الله الاعظم علیه السلام مجسم است پذیرا گردند همان گونه که بایسته است تا راه پیش روی قیام مهدوی برای اصلاح سرتاسر عالم را نیز هموار کنیم. نیز بر کسی که شایسته این کار است بایسته است تا از یک سو خودش ملتزم باشد و از دیگر سو بکوشد که جامعه را سوی احیای آیین های دینی عمومی رهنمون شود و تلاش کند تا به اندازه توان جامعه را با آیین دینی ای چون نماز جماعت درآمیزد؛ حتی اگر آن نماز جماعت، برای کسانی که نمی توانند با خانواده خود به مسجد روند، در خانه برگزار شود. نیز به برگزاری دعا های گروهی اهتمام داشته باشد و دعاهایی را بخواند که مردم با آنها خو گرفته اند و معروف اند و تعبیراتی روان و معانی آسان دارند؛ معانی و تعبیراتی که با اندک گشایشی که در جان پدید می آید، به روح

آدمی رخنه می کنند و جان و نهاد آدمی آن معانی و تعبیرات را پذیرا می گردد؛ همانند دعایی که سرور اوصیا علی بن ابی طالب علیه السلام، به شاگرد زاهد خویش، کمیل بن زیاد - رحمه الله - آموخت و دعایی که سیدالشهدا در روز عرفة خواند و دعای ندبه و غیره تا این که - اولاً بتوانیم وظیفه شرعی خویش را انجام داده باشیم و - ثانیاً - جامعه را به سوی اصلاح و اصلاح خواهی هدایت کنیم و - ثالثاً - به قیام مهدوی که چشم انتظار آنیم خدمتی رسانده باشیم.

بدین سان در می یابیم که وظیفه ما دشوار است و راه بس دراز و موانع نیز بسیار و نیرو اندک! همه این ها از آن روست که ما ابزار اولیه این کار را در اختیار نداریم و سستی و بی تفاوتی به جان طلاب علوم دینی رخنه کرده است و ناتوانی و ضعفی برخاسته از راحت طلبی و رغبت به رهایی شتابان از رنج و خستگی، طلاب علوم دینی را به سطحی گرایی در تحصیل فراخوانده است. این از نظر فضای حوزوی اما عالمان - که خدا یاریشان رساند - نیز در راه اصلاح و اصلاح خواهی، تلاشی از خویش نشان نمی دهند ولی مصیبت بزرگ تر از آن است که ما تصور می کنیم توده مردم، از سر ناآگاهی از عالمان دینی و مراجع انتظار معجزه دارند و بر این انتظار نباید نکوهش شوند که سطح فکر آنان همین اندازه است، بلکه باید با آنان مهربانی کنیم و بر احوالشان زار زنیم وضع مراکز علمی، همانند دانشگاه ها و دانشکده ها نیز از کسانی که باید بر احوالشان زار گریست، بهتر نیست و به اشک فشاندن، سزامنندترند؛ زیرا دانشجویان درس می خوانند تا مدرکی دریافت کنند و پس از آن نیز شغلی برای خود دست و پا کنند و به ندرت جوانی را می یابید که مشتاق است طوق بردگی

غرب را از گردن خویش بردارد و تنها اندک جوانانی را پیدا می‌کنیم که در پی به دست گرفتن زمام کارها در سرزمین‌های اسلامی هستند یا در علم و دانش کوشایی نشان می‌دهند تا در اداره امور، خودکفایی یابیم. ما نمی‌دانیم چه هنگام سپیده این شب دیجور و بلند می‌دمد و چه زمان این تاریکی کور که بر سر جامعه اسلامی خیمه زده است، برکنار می‌رود و چه وقت جوانان دانشجو را می‌بینیم که می‌کوشند بر علم و دانش سیطره یابند تا بر جهان سیطره یابند یا تلاش می‌کنند تا سرزمین‌های اسلامی را از آلودگی‌های مستکبران انحصار طلب رهایی بخشند؟ آیا گریه آور نیست که ما نمی‌دانیم ثروت‌های خویش را چگونه به کار گیریم و از آن‌ها استفاده کنیم؟ آیا تمسخرآور نیست که ما برای مثال؛ نفت و زمین‌های حاصل خیز داریم لیک نمی‌دانیم که چگونه آن را استخراج و عناصرش را از یک دیگر جدا کنیم؟ آیا مذلت بار نیست که جوانان ما افتخار می‌کنند که توانایی کار با رایانه را دارند و می‌توانند از طریق اینترنت یا تلفن همراه و... با یک دیگر گفتگو کنند و نمی‌دانند که سخن گفتن از طریق تلفن افتخار نیست بلکه افتخار از آن کسی است که آن را ساخته و از راه این صنعت دنیا را به بندگی خویش درآورده است. ما از رهگذر دیدار با شمار بسیاری از استادان دانشگاه و دانشجویان دریافتیم که آنان از این مفاهیم دورند و از مراجع - که خدا آنان را حفظ کند - انتظار معجزه دارند.

برادر مؤمن! بدان که مردم گاه مشتاق اند و آرزو می‌ورزند که ظهور امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف شتاب گیرد لیک اگر درون خویش را بکاوند، خواهند دید که آنان طمع دنیا و آسایشی را دارند که در سایه سار حکومت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست می‌آید؛ زیرا شنیده اند و خوانده اند که در آن روزگار عدالت الهی

پهنه زمین را فرا می‌گیرد اما مردم غافلاند که شاید در دنیا بتوان بدون خستگی و رنج در اسباب آسایش غرق شده لیک این آسایش نابرده رنج در روزگار ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ نخواهد داد؛ زیرا حضرت از ما کار و جدیت و تلاش می‌خواهد همان سان که جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسلمانان روزگار خود چنین انتظاری داشت.

نیز بدان که تحمل عدالت بر کسی که خویشتن را اصلاح نکرده است دشوار است، پس باید نخست خویشتن را اصلاح کنیم و نگاه به دعا بیندیشیم و سپس بکوشیم تا عدالت بر همه گیتی سیطره یابد.

س 11/ می‌دانیم تواتر در سخن یا روایت دلیلی قطعی برای مدعاست، لیک ما در واقع با مشکلی روبه‌رو هستیم که می‌توان آن را بحرانی حقیقی نامید و آن این که چگونه می‌توان ادعای اهل سنت، مبنی بر عدم ولادت امام مهدی علیه السلام و ادعای تواتر در این موضوع از سوی آنان را چاره کنیم آیا این حجّتی قطعی نزد آنان است؟

ج 11/ در جای خود گفتیم که محقق به هنگام تحقیق درباره هر موضوعی باید خویشتن را از ذهنیت‌های منفی تهی کند. در میان اهل سنت آنان که ادعای عدم ولادت امام منتظر علیه السلام را دارند، در این زمینه سطح مطلوبی ندارند و به انگیزه‌های منفی و اسباب تعصب آمیز و بایسته‌های کینه‌ای کهنه از ذریه علی و فاطمه علیهما السلام در دل دارند تن در داده‌اند و موضوع امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را با دیده‌ای تهی از تعصب و جانب‌داری ننگریسته‌اند و آن چه می‌بینیم، حاصل آمده است!

روشن است خبری که تواتر از آن ادعا می‌شود، بر دو نوع است: یکی آن خبر متواتری که محتوای آن وجود چیزی را اثبات می‌کند و دیگری خبر

متواتری که عدم چیزی را به اثبات می رساند روشن است چیزی که نباید در آن تردید روا داشت این است که نوع دوم در بیشتر اوقات - اگر سند آن درست یا اخبار آن متواتر باشد - چیزی جز نیافتن را به اثبات نمی رساند، پس اگر وجود چیزی - اگر چه به خبر واحد معتبر - اثبات شود، میان خبر متواتر نفی کننده وجود یا علم به آن با خبر متواتری که بر ثبوت آن چیز دلالت دارد، برخوردی وجود نخواهد آمد. اساس و محتوای بیشتر احادیثی که از طریق اهل سنت و سیره نویسان نقل شده است در این منحصر است که ناقلان اخبار برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی نیافته اند. این اخبار جز عدم علم به وجود را به اثبات نمی رسانند؛ زیرا سلسله چیزی از آن روایات به خود امام حسن عسکری علیه السلام یا مادر امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف نمی رسد که عدم وجود امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف را به اعتراف پدر و مادر او به اثبات رساند، بنابراین ادعای تواتر از سوی اهل سنت - اگر ثابت شود - ادعای آنان را پشتیبانی نمی کند و چاره ساز کار آنان نیست و عرصه ای گسترده بر جای می ماند تا دلایل اثبات وجود امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در میدان تحقیق و پژوهش به گردش درآیند و هموارد طلبند و چگونه چنین نباشد، حال آن که ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به تواتر و فراوانی کسانی که او را در گهواره یا هنگام رشد و نوجوانی تا پایان غیبت صغری که با مرگ چهارمین نایب از نایبان چهارگانه حضرت، به انتها می رسد، دیده اند؟ همان نایبانی که نمایندگان و واسطه هایی میان امام و شیعیان بودند. افزون بر این، برخی عالمان سنتی مذهب به ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اعتراف کرده اند؛ ابن حجر هیتمی در الصواعق المحرقة از برخی آگاهان نقل می کند که سن امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف الا به هنگام وفات پدرش پنج سال بوده است، لیک خداوند در

همین سن و سال به او حکمت را ارزانی کرده بود. ابن خلّکان در وفیات الأعیان، ضمن شرح حال امام حسن عسکری علیه السلام این چنین آورده است: «ابومحمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، یکی از امامان دوازده گانه، بنا بر اعتقاد امامیه که پدر [امام] منتظر عجل صاحب سرداب است و به «عسکری» شناخته می شود و پدرش علی نیز به همین نام گذاری شناخته می شود».

در منتخب الأثر آمده است: ابن شحنه حنفی در تاریخ خود، به نام روض المناظر فی علم أخبار الأوائل می گوید: «برای آن بانو، حسن (یعنی امام حسن عسکری علیه السلام به دنیا آمد که پسرش [امام] منتظر دوازدهم است که به او مهدی، قائم، حجّت و محمد می گویند او به سال 255 ق به دنیا آمد» تا آن جا که می گوید: او به هنگام وفات پدرش، پنج ساله بود».

ابن صبّاغ مالکی در الفصول المهمّه می گوید: «ابوالقاسم محمد، حجّت بن حسن خالص نیمه شب پانزدهم شعبان سال 255 ق در سُرّمن رأی به دنیا آمد». او سپس نسب شریف امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف از سوی پدرش را به سیدالشهدا، حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام را برمی شمرد و می گوید: «اما مادرش ام ولدی (کنیز پسرزا) به نام نرگس، نیکوترین کنیز بود و گفته اند که نام مادرش جز این بوده است اما کنیه اش ابوالقاسم بوده است. و لقب های او حجّت، مهدی، خلف صالح، قائم منتظر صاحب الزمان و مشهورترین لقب او مهدی بوده است.»

محدّث نوری در کشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار از ابو سالم کمال الدین محمد بن طلحة بن محمد شافعی در مطالب السؤول نقل

می‌کند: «ابوالقاسم محمد بن حسن الخالص بن علی المتوکل بن محمد القانع بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی المرتضی امیرالمؤمنین بن ابی طالب، المهدی حجت صالح منتظر

نیز در کشف الأستار از حافظ ابوالفتح محمد بن ابی الفوارس شافعی و دیگرانی که نام آن‌ها در آن منبع آمده است، اقوال عالمان سنّی مذهب نقل شده است که به ولادت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف اعتقاد دارند. شمار این عالمان از سی نفر کمتر نیست و جملگی اهل کاوش و تحقیق اند. (1)

بنابراین با وجود چنین اقوالی جای هیچ تردیدی درباره ولادت و وجود شریف امام برجای نمی‌ماند.

س 12/ شاید یکی از مهم ترین دلایل عقلی برای وجود امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، قاعده لطف باشد؛ چرا که دست یابی به کمال، تنها از رهگذر نظام مندی ممکن است و این نظام مندی فقط با وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت می‌پذیرد پس وجود او لطفی است که ما را به راه کمال نزدیک می‌کند، لیک مکتب آیت الله خویی قدس سره - تا آن جا که ما می‌دانیم - بدین قاعده خرسند نیست؛ زیرا مکتب خویی - و شاید دیگر مکاتب فکری - بر قاعده لطف ایراداتی وارد کرده اند. بر این اساس اهمیت قاعده لطف در استدلال بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟ آیا ما دلیل عقلی دیگری، جز قاعده

ص: 125

1- خداوند سرور بزرگوار ما سید طیب جزائری را رحمت کند که خویشتن را در رنج افکند و سعی ای مشکور از خود نشان داد و نام شماری از عالمان اهل سنّت را فراهم آورد که به ولادت و وجود امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح کرده اند که در این کتاب نیز در صفحه بدان اشاره شده است.

ج 12/ در این فرصت اندک، می توانیم درباره این موضوع، ضمن چند نکته سخن بگوییم:

1- اثبات وجود امام در هر عصری پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، یا اثبات وجود حجّت معصوم در هر عصری از طریق لطف در مبانی کلامی عدلیه منحصر است؛ زیرا آنان اند که به قاعده لطف و امتناع ترک آن بر خداوند سبحان قائل اند نیز حتی با فرض صحت استدلال به قاعده لطف این قاعده در مقام اثبات، هنگامی که بحث ما با کسی باشد که به این قاعده قائل نیست، سودی نمی رساند و افزون بر این کسی که امکان اثبات وجود امام با قاعده لطف را انکار می کند امکان استناد به آن را بهر شبهه ای که دامن گیر آن شده است رد می کند.

2- تلاش برای اثبات وجود امام با دلیل عقلی در این باره باید بدانیم آنان که به مباحث علمی نگاهی سطحی دارند حکم عقلی را با حکم عقلایی در هم آمیخته اند. حکمی که به اول الاوائل (امتناع اجتماع نقیضین) باز نمی گردد و عقلا صحت آن را درک می کنند عقلایی است نه عقلی و حکم به صحت آن به تعلیم و تربیت و اصلاح بستگی دارد. یکی از پیامدهای این به هم آمیختگی پدید آمدن سردرگمی و ادعای بداهت و ضرورت از سوی دو طرف بحث درباره ثبوت یا نفی شیء واحد است و این باید مایه درنگ در برنامه و سخنانی باشد که رسانه ها پخش می کنند تا مبادا بیننده به افراط و زیاده روی دچار شود.

3- اثبات دلایلی که آوردیم یا می توان در محل بحث آورد، تنها عقلایی است، نه عقلی؛ به همان شیوه ای که بدان اشاره کردیم و باید نسبت به آن

4- اگر بخواهیم از راه جدل بر مسلمات خصم، دلیلی عقلایی بیاوریم این دلیل بر امور مستقل عقلایی تکیه ندارد. چکیده سخن این که: شارع مقدس از ظلم و ستم نهی کرده است و آیات شریف قرآن بر این دلالت دارد که خداوند به ظلم و ستم بر بندگان راضی نیست و این کار نزد او زشت و قبیح است و بدون تردید، دفع ظلم و ستم بدون معصوم، محال است؛ زیرا نمی توان از گزند ظلم و ستم کسی که عصمت ندارد در امان بود و ادعای امکان سرو سامان دادن به کار غیر معصوم، پذیرفته نیست؛ زیرا دور یا تسلسل پدید می آید و جان و نهاد انسان نیز آن را کافی نمی داند. بنابراین قواعد و قوانین وضعی که ادعا می شود عادلانه اند و از سوی نهاد ها و شورا هایی پشتیبانی می شوند که بر رفتار و عملکرد حاکمان نظارت دارند جملگی نه تنها از زدودن ظلم و فساد از پهنه گیتی و حتی منطقه ای از آن ناتوان اند بلکه سبب ساز فزونی ظلم و ستم هستند و از همین روست که امامیه قائل به عصمت حاکم مطلق اند و منصوب کردن این حاکم مطلق از سوی خداوند سبحان بدان سبب است که کسی جز او نمی تواند چنین حاکمی را احراز کند

اگر بخواهیم بنابر سنجه های عدلیه حجّت آوریم، می توان گفت: ظلم و ستم زشت و قبیح است و رضایت به آن و باقی نگاه داشتن و استمرار بخشیدن به آن نیز مانند اصل پدید آوردن آن، زشت و قبیح است و همه این ها به حکم عقل و عقلا و با استناد به حسن و قبح عقلی یا عقلایی است چنان که خداوند سبحان نسبت به قبح رضایت به ظلم هشدار داده و فرموده است «و خود بر آن چه بر [سر] مؤمنان می آوردند، گواه

تردیدی نیست که ظلم و ستم بر پا و حاصل و پیامد حکمرانی کسانی است که از عصمت تهی هستند و شهوت‌ها و گرایش‌های مادی و روانی بر آن‌ها اثر نهاده است و اگر کسی از آن‌ها بتواند - به فرض - بر خواهش‌های نفسانی خویش کاملاً چیره شود، باز هم از آن رو که مدد روح القدس به او نمی‌رسد و با وحی یا الهام رهنمون نمی‌شود، بهر نادانی و قصوری که ملازم غیر معصوم است پیاپی دچار لغزش خواهد شد. آن چه آمد با این فرض است که حاکم غیر معصوم را از تقصیر غیر عمدی - به گمان خود - یا تقصیری که به تعمد منتهی شود، اگر چه در مراحل مقدماتی و پایه‌گذاری، برکنار بدانیم بنابراین از میان بردن و ریشه کن کردن ظلم و ستم بر کسی که بدین کار توان دارد امری واجب است و این صورت نمی‌پذیرد، مگر با وجود امام معصومی که متولی پایه‌گذاری قواعدی گردد که جامعه بر آن ساخته شود و آرمان شهری که در برگرفته آرای اهالی این آرمان شهر است و آرزوی پیامبران و صالحان و هدف شهیدان از جانفشانی‌های آنان به شمار می‌آید بر آن بنا گردد؛ چیزی که خداوند سبحان وعده آن را داده است تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند». (2)

آن چه آمد گفتاری کوتاه در این موضوع ضمن این فرصت اندک بود که براساس موازینی که امروزه حاکم است ایراد شد.

س 13/ برخی این اشکال را می‌گیرند و این شبهه را مطرح می‌کنند که

ص: 128

1- بروج: 7

2- توبه: 33

روایاتی که بر ولادت امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارند، از ناحیه سندی ضعیف اند. پرسش این است که با روایات تاریخی و عقیدتی اگر به چیزی همانند این مشکلات سندی گرفتار بودند چگونه رفتار کنیم؟ آیا داوری درباره آن ها همانند رفتار با روایات حاوی احکام است که به صحیح موثق، حسن و ضعیف تقسیم می شوند؟

ج 13/ بررسی سند روایت، هنگامی صورت می پذیرد که با اخبار آحاد رو به رو باشیم، حال آن که روایات حاکی از ولادت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف تواتر معنوی دارند؛ زیرا بسیار فراوان اند و عالمان در منابع حدیثی و روایی همانند اکمال الدین و اتمام التعمه شیخ صدوق و بحار الأنوار از مجلسی و دیگر پهلوانان این عرصه احادیث و روایات ولادت امام را یاد کرده اند و این احادیث بسی فراوان اند... پیش تر ضمن پاسخ به پرسش یازدهم به شمار بسیاری از عالمان سنی مذهبی اشاره کردیم که - مثل روز روشن و به وضوح تمام - به ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اعتقاد داشته اند و آن را در کتاب های خویش به ثبت رسانده اند، لیک در برابر کسانی که کینه توزی با حق و دشمنی با اهل بیت عصمت علیهم السلام، بصر و بصیرت آنان را کور کرده است چه می توان کرد: «در حقیقت چشم ها کور نیست، لیکن دل هایی که در سینه هاست، کور است. (1)»

س 14/ روایات مستفیضی در دست است که حرمت تصریح به نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در بر دارد. درباره علت این حرمت گفته اند که نام بردن از امام موجب می شده که ستمگران به جستجوی او برآیند و به او دست یابند. اینک چند پرسش:

ص: 129

الف: ارزش این روایات از نظر سندی چیست؟

ب: علتی که در روایات برای عدم ذکر نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده - پیگرد امام از سوی ستمگران و دست یابی آنان به او - بدین معناست که اگر خطر فرضی از میان رفت نام بردن از او دیگر حرمتی ندارد یا این که عدم ذکر نام امام امری تعبدی است که به زمان خاصی ارتباط ندارد؟

ج: نهی امامان علیهم السلام از ذکر نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را چگونه بفهمیم، حال آن که نام او برای همگان - حتی دشمنان آن حضرت - روشن و واضح است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به مسلمانان بشارت داده فرموده است: «نام او نام من است و کنیه اش کنیه من» بر این اساس، ثمره پنهان کردن نام آن حضرت با این که بر همگان معلوم و روشن است، چه می تواند باشد؟

ج 14 / روایاتی که از تصریح به نام ولی الله الاعظم علیه السلام نهی می کنند، بسیارند و ادعای تواتر اجمالی یا معنوی آن ها بعید نیست و این ما را از بررسی سند هر یک از این روایات بی نیاز می کند چندان که ادعای وثاقت صدور برخی از این روایات بعید نیست بر این اساس نباید در ثبوت نهی از ذکر نام مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، تردید روا داشت اما این ادعا که سبب حکم یاد شده این است که با این کار ستمگران در جستجوی امام بر می آمدند و انگیزه آنان برای پیدا کردن او تقویت می شد و این امام را در معرض قتل یا آزار و اذیت قرار می داد پس از تصریح در شمار بسیاری از روایات در این باب که نام آن حضرت نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و با عنایت به این که کنیه و لقب آن حضرت نزد دور و نزدیک و مؤمن و کافر و دوست و دشمن معروف بوده است و امام - با توجه به بهره مندی از

ص: 130

نام های متعدد - می توانسته در صورت پرسیدن از نام شریف خود خویشتن را به نامی دیگر بنامد و کسی را که در پی اوست، گمراه کند، با توجه به همه آن چه که گفتیم روشن می شود که نهی از ذکر نام شریف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - به عنوان این که او را می شناسیم - تعبداً ممنوع است، وگرنه به نام مقدس او تصریح شده و عالمان نسب و تاریخ تصریح می کنند که کنیه پدر او «ابو محمد» بوده است.

اما بحث درباره ثمره پنهان کردن نام مقدس امام زمان ؛ این بحث پس از پایبندی به تعبدی بودن حکم یاد شده موضوعیتی ندارد و بعید نیست که پنهان کردن نام آن حضرت فواید فراوانی داشته باشد؛ از جمله: فرّ و شکوه نام شریف آن حضرت؛ یعنی همان گونه که شخص مقدس او غایب و پنهان است فرمان یافته ایم که نام شریف او را نیز پنهان کنیم تا دل های مردم پیش از اشتیاق به ذات مقدس او، مشتاق نام مقدس او شوند و می توان فواید دیگری را نیز برای پنهان کردن نام مقدس آن حضرت برشمرد.

س 15/ در این روزگار کسانی را می یابیم که از روی دروغ و تزویر، خود را شخصیتی معین - مانند وکیل ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - جا می زنند و ادعا می کنند که میان آنان و امام ارتباطی برقرار است؛ چیزی که برخی را به تصدیق و پیروی آنان می کشاند. نصیحت شما در این باره چیست ؟

ج 15/ در توقیعات شریفی که از طریق یاران مخلص امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن حضرت روایت شده آمده است که سفارت و وکالت میان او و شیعیانش از زبان وقوع غیبت کبری قطع شده است. بنابراین هر کس از روی دروغ و بهتان خود را شخصیتی معین - مانند وکیل ویژه امام

زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یا سفیر او میان خود و شیعیانش که اوامر و نواهی را مستقیماً از او می‌گیرد - جا زند، دروغ‌گویی گستاخ و فاسد و مفسد است و بر امام معصوم دروغ بسته است و باید به هر ابزار ممکن جلوی او را گرفت و رسوایش کرد و از نیت‌های پنهان او پرده برداشت تا مسلمانان از گزند او در امان باشند و اگر حاکم شرع بتواند بر او واجب است که چنین کسی و پیروانش را تعزیر کند.

اما فریب خوردن برخی عوام و تصدیق چنین دروغ‌گویانی از سوی آنان، جای شگفتی ندارد؛ زیرا مردم در هر روزگاری همین گونه بوده‌اند. قرآن کریم در داستانی برای ما حکایت کرده است که یهودیان با وجود هارون علیه السلام، گوساله‌سامری را به پرستش گرفتند! در روزگار صدر اسلام نیز مردم از شریف‌ترین آفریدگان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، همو که والایی و عظمتش دست نیافتنی بود و کسی به گرد پایش نمی‌رسید، روی گرداندند. آری، روزگار همان روزگار است سرور اوصیا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «چگونه درباره من تردید کردند و با آن اولی (ابوبکر) برابر دانستند تا جایی که امروز با این اشخاص (شورای منتخب عمر) هم ردیف شده‌ام؟» نیز می‌فرماید: «روزگار مرا پایین آورد و پایین آورد، تا این که گفته می‌شود: علی و معاویه!».

س 16/ انسان چگونه از نظر عملی با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ارتباط پیدا می‌کند؟

ج 16/ ارتباط با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ممکن، بلکه شرعاً مطلوب است؛ زیرا او امام زمان ماست و ما در روز رستاخیز به رهبری او برانگیخته می‌شویم؛ چرا که خداوند سبحان فرموده است [یاد کن] روزی را که هر گروهی را با

پیشوایشان فرا می خوانیم» (1) اما زیر نظر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زندگی می کنیم و خداوند متعال ما و دیگر مسلمانان را به برکت و دعای او در سلامت داشته است بلکه به میمنت اوست که خداوند مردم را روزی می دهد و به جود و کرم اوست که زمین و آسمان استوار است از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «همانا اهل بیت من امان زمینیان هستند چنان که ستارگان امان آسمانیان هستند» لیک باید بدانیم که نبود ارتباط با امام به بریده شدن فیض او و روی گردانی حضرتش از ما نمی انجامد؛ زیرا این کار برای کریمان عیب است بلکه امام هم چون پدران پاکش، خاستگاه هر خیر و سرچشمه هر رحمتی است و در حقیقت بریدن یا کاستن فیض او برخاسته از قصور یا تقصیری است که از ما سر زده است چنان که می بینیم سیدالشهدا برخی مردم را از خروج با او بهر نبرد، روی گردان کرد و برخی مردمان دیگر را فرا خواند تا به او پیوندند تفسیر این رفتار چنین است که مراتب اشخاص مختلف است و صلاحیت های ذاتی اکتسابی و موهوبی آنان متفاوت.

از این خاستگاه بر هر مکلفی واجب است که خویشان را آماده و اصلاح کند تا برای پذیرش فیض های ربانی آماده گردد و دیدگان خویش را پاک دارد تا سرمه نظر بر چهره ستوده و طلعت نیکوی امام بر آن ها نشیند.

نیز باید بدانیم که در این راه شرط اول قدم آن است که باور خود به اصول آیین اسلام و ضروریات دین یکتا پرستی را استوار کنیم و آن گاه نفس را با خوی های نیکو از گناهان دور داریم و آن را از خوی های ناپسند بزدااییم و از عالمان نیکو کردار که در این راه مرشدان ما هستند، اگر چه از رهگذر

ص: 133

تألیفات آنان مدد جوئیم و نفس را با مستحبات بیاراییم و با همه وجود به خداوند متعال پناه بریم تا ما را برای خود سازی یاری رساند و از خداوند بخواهیم تا کاری کند که به او اعتماد و توکل پیدا کنیم و از یاری و هدایت بسیار او و راهنمایی اش برای رسیدن به او بهره مندمان سازد. در چندین روایت آمده است که ولایت اهل بیت علیهم السلام به دست نمی آید، مگر با تقوا پیشگی و جهاد با نفس نیز روایت شده است که شیعیان اهل بیت علیهم السلام ها همانان اند که تقوا پیشه می کنند از خداوند سبحان خواستاریم تا ما را برای خود سازی یاری رساند و اعتماد به او را ارزانی ما دارد و توکل بر او و آمرزش گناهان گذشته را به ما ببخشد و برای آن چه که باقی مانده است، کمکمان کند

س 17/ همان گونه که حضرت عالی استحضار دارید، بر اساس تواتر روایات، اجماع مسلمانان و اتفاق همه فرقه های مسلمان هنگامی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می گزارد. اینک پرسشی: پیامد ها و داده های علمی و عقیدتی این پدیده چیست؟

ج 17/ سنّت الهی این گونه جریان یافته است که در کنار هدایت گرانی از بزرگان پیامبران و رسولان کسانی برانگیخته شوند که آنان را تصدیق کنند و به فرمان خداوند متعال در بر دوش گرفتن مسئولیت ها یاری رسان آن ها باشند خداوند متعال، پیامبر خود، موسی علیه السلام را با برادرش هارون علیه السلام یاری رساند تا دعای او را اجابت کرده باشد «و برای من دستیاری از کسانی قرار ده هارون برادرم را پشتم را به او استوار کن» (1)

ص: 134

دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز همین بود پس خداوند سبحان او را در آغاز بعثت با ابوطالب علیه السلام و پس از آن با پسر عمویش علی بن ابی طالب علیه السلام یاری رساند. بسیاری از پیامبران و رسولان نیز همین گونه بودند. خداوند متعال، پیامبران خود، ابراهیم علیه السلام را با پیامبرش لوط علیه السلام یاری رساند. بنابراین ایرادی ندارد که خداوند سبحان، عیسی بن مریم علیه السلام را برای گزاردن این وظیفه دشوار ذخیره کرده باشد افزون بر این وجود عیسی بن مریم علیه السلام و اقتدای او به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نماز، حجت عجتی است بر کسانی که ادعا دارند بر آیین عیسی علیه السلام هستند تا بدین روی پایبند پیروی از نواده رسول اعظم علیه السلام گردند. یکی دیگر از برجسته ترین پیامد های این پدیده، پشتیبانی موضع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با عیسی بن مریم علیه السلام و از میان بردن بهانه ها و سخنان باطل است نیز این پدیده، تأکیدی است بر یگانگی دین از روزگار آدم علیه السلام تا ظهور امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف، چنان که تأکید و تفسیری است بر این فرمایش خداوند سبحان: «و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیان کاران است» (1)

در اقتدای عیسی بن مریم علیه السلام، به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و در آمدن او به زیر پرچم آن حضرت، تأکیدی است بر این که شریعت رسول اعظم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، شریف تر و کامل تر از شریعت عیسی بن مریم علیه السلام است. نیز پاسخی است به آنان که اعتقاد دارند عیسی علیه السلام - پناه بر خدا - پسر خداوند است چنان که بندگی عیسی علیه السلام را نیز به اثبات می رساند تا تفسیری باشد بر این فرمایش خداوند: «مسیح از این که بنده خدا باشد،

ص: 135

هرگز ابا نمی ورزد» (1) فراتر از همه این ها درآمدن عیسی بن مریم علیه السلام به سلک سپاهیان و یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، عظمت امام را بیان می کند؛ زیرا عظمت سپاه از عظمت فرمانده و شرافت مردم از شرافت فرمانروا پرده بر می دارد. آن چه آمد، برخی داده ها و پیامد های این پدیده مبارک - نماز گزاردن عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - بود.

س 18/ روایاتی در دست است که از مشابهت نام پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن می گویند و نام پدر هر دو را «عبدالله» می دانند. با علم به این که روایات یاد شده به اهل سنت محدود نمی شوند، بلکه برخی شیعیان نیز در همراهی با این روایات به آن ها اشاره کرده اند، کیفیت تعامل با این روایت چیست و اعتبار علمی این دست روایات از نظر سند و دلالت چگونه است؟

ج 18/ روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است و بر این دلالت دارد که نام پدر امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، همان نام پدر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله؛ یعنی عبدالله است این روایت را باید بر اساس سنجه های علمی رد کرد؛ زیرا:
اولاً: سند این روایت، ضعیف یا مقطوع است.

ثانیاً: این روایت، تاب ایستادگی در برابر روایاتی را ندارد که نسب امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را مشخص کرده اند و روشن داشته اند که او امام دوازدهم در سلسله امامان خواهد بود برای نمونه، امام صادق علیه السلام فرموده است که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پنجمین فرزند از هفتمین امام است. نیز امام حسن عسکری علیه السلام که امام معصوم است به امامت پسر خود تصریح کرده، فرموده است که او همان مهدی موعود است همه این روایات، آن روایت

ص: 136

ثالثاً: بسیار به ذهن نزدیک است که این روایت ساختگی و دروغی باشد که به رسول خدا صلی الله علیه و آله بسته اند تا سلطه بنی عباس را تأیید و تقویت کنند؛ زیرا منصور دوانیقی سعی کرد تا مردم را از فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام و ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله روی گردان کند و کوشید تا ادعا کند، مهدی موعود علیه السلام خلیفه ای از فرزندان اوست و او را به عدالت و تقوا پیشگی وصف می کرد و می گفت که مثل او در بنی عباس، مثل عمر بن عبد العزیز در بنی امیه است. روشن است که این سعی و کوشش، سعی و کوششی نافرجام بود و خود منصور نیز آگاهی داشت که روایاتی در دست است که این سعی و تلاش را بی اثر می کند؛ روایاتی همانند این روایت مستفیض که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نماز می گزارد و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان فاطمه علیها السلام و حسین علیه السلام است و زمین را از عدل و داد می آکند چنانکه از ظلم و ستم آکنده شده است.

حاصل سخن این که: روایت یاد شده اگرچه در برخی جوامع حدیثی ما ذکر شده است لیک دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد، بلکه نشانه هایی هست که آن را - چنان که گفتیم - نفی می کند.

س 19/ در برخی روایات که از صادق عترت علیه السلام و جز او صادر شده اند تعبیری این چنین درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می بینیم: «پنجمین نسل از هفتمین امام» پرسش این است: چرا چنین تعبیری آمده است؟ آیا برای امام صادق علیه السلام امکان نداشت که - برای مثال - بفرماید: «ششمین نسل از فرزندان من» یا «دوازدهمین امام از ما اهل بیت» همان گونه که این تعبیر بسیار از امامان علیهم السلام روایت شده است؟ یا این که در تعبیر امام

صادق علیه السلام اشاره ای است به وجود شباهت و ارتباطاتی که میان امام کاظم علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد و امام صادق علیه السلام خواسته از رهگذر این تعبیر به این وجوه و ارتباطات اشاره کند؟

ج 19/ باید توجه داشته باشیم که بر نظم سخن و ترتیب جملات عوامل متعددی حاکم هستند و این پس از آن است که درستی سخن را از نظر زبان و اعتبارات نحوی و صرفی، فرض بگیریم. مراد ما از آن عوامل، مقتضیات بلاغی است که باید بر اسلوب و وضع جملات و کوتاهی و بلندی آن ها و مقدم داشتن برخی از آن ها بر برخی دیگر و اضافه کردن برخی و حذف برخی دیگر، حکم فرما باشد. از این خاستگاه، بعید نیست هدف امام صادق علیه السلام از معرفی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که « او پنجمین نسل از فرزندان هفتمین امام است » - با این که میتواندست بفرماید: « او ششمین نسل - از فرزندان من است » یا « او دوازدهمین امام از امامان اهل بیت علیهم السلام است - این باشد که سخن او به مقتضای بلاغت، در رساندن همه ابعادی که امام در پی آن است و میخواهد بر آن تأکید گذارد، گویاتر باشد؛ از آن جمله است: تأکید و تنصیص بر امامت پسرش موسی بن جعفر علیه السلام و این که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان اوست.

نیز بعید نیست که مقصود امام صادق علیه السلام بیان وجوه شباهت میان امام موسی بن جعفر علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد؛ وجود شباهتی چون ناگزیری امام موسی بن جعفر علیه السلام به دوری از شیعیان در روزگار منصور دوانیقی چنان که امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف از شیعیان خویش دور شد. نیز ناگزیری امام صادق علیه السلام از پنهان کردن وصیت خود از بسیاری از مردم مبنی بر این که موسی بن جعفر علیه السلام، وصی و امام پس از اوست و اشتباه شماری از

واقفیه، به سبب طولانی شدن زندان امام کاظم علیه السلام و پنهان گشتن آن امام از شیعیان چندان که اعتقاد یافتند که او همان غایب موعود است و رویارو شدن شیعیان امام کاظم علیه السلام با فشار و پیگرد برای پیدا کردن امامی که امام صادق علیه السلام نسبت به او وصیت کرده است، همانند رویارویی شیعیان مانند همان روزگار در روزگار غیبت صغری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

نیز شاید هنگامی که امام صادق علیه السلام در مجلس حدیث، این سخن را بر زبان رانده است، انگیزه هایی بلاغی وجود داشته که آن انگیزه ها از میان رفته است و ضمن نقل روایت برای ما آن انگیزه ها نقل نشده است و چه بسیار که چنین اموری برای کسانی که سخن می گویند، رخ می دهد.

این چیزی بود که توانستیم در این مجال اندک تقدیم داریم و از خداوند یاری و عفو و توفیق و رهنمونی می خواهیم و السلام.

پیوست دوم: مصاحبه با مرکز تحقیقات «امام علی علیه السلام»

مرجع دینی اعلی حضرت آیت الله العظمی شیخ بشیر نجفی (دام ظلّه الوارف)

سلامٌ علیکم ورحمة الله وبرکاته

پرسش هایی را پیرامون امام مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت او به حضورتان عرضه می داریم که محور گفتگوی جوانان مسلمان در روزگار کنونی است. پس از دست بوسی از حضرت عالی خواهانیم که بدین پرسش ها پاسخ دهید و از خداوند بلند مرتبه و توانا خواستاریم که حضرت عالی را پیوسته در صحّت و عافیت دارد. سپاس گزاریم

سؤال ها

س/ برخی عالمان با استناد به حدیث نبوی: «نهمین آنان، قائم و افضل آنان است» بر آن اند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از پدران هشتگانه خویش، فرزندان امام حسین علیه السلام برتر است نظر حضرت عالی درباره افضلیت چیست؟

ج 1 / بسمه سبحانه: تردیدی نیست که هر امام پسینی باید از امام

ص: 140

پیشین خود اطاعت کند و این با سنجه های خرد پذیر و باور های، عقلی معیار افضلیت اطاعت شونده بر اطاعت کننده است، اما حدیثی که بدان اشاره کردید؛ اگر سند این حدیث صحیح باشد، مقصود معصوم از حدیث یاد شده این است که امام دوازدهم تکلیف می یابد تا اسلام را در سر تا سر پهنه زمین گسترش دهد و بر این کار کامیاب می گردد و این فضیلتی است که به امام دوازدهم اختصاص دارد، چنان که هر امامی، بسته به شرایط پیرامونی خویش به تکلیف ویژه خود مکلف شد تا کارها را به سامان و از آیین اسلام دفاع کند سیدالشهداء به انجام دادن کارهایی موفق شد که دیگر امامان به آن موفق نشدند و همین گونه امام صادق علیه السلام به تکالیفی مکلف گشت که ویژه او و زمانه اش بود. مقصود و چیزی که از حدیث یاد شده بر می آید، همین است؛ واللہ العالم.

س 2 / روایت: «از ما نیست، مگر آن که کشته شود یا مسموم گردد» بر این قاعده دلالت دارد که همه معصومان علیهم السلام با قتل یا سم از دنیا می روند. آیا امکان دارد روایت سعیده تمیمی در چارچوب این قاعده قرار گیرد؟ با علم به این که روایت سعیده تمیمی در جامع الأخبار آمده است.

ج 2 / بسمه سبحانه: روایتی که بدان اشاره کردید سندی درست ندارد، بلکه خود کتاب جامع الأخبار که به شیخ صدوق منسوب است، جای حرف دارد نیز خود روایتی که می گوید: همه امامان یا با شمشیر کشته می شوند یا با سم از نگاه برخی عالمان جای حرف دارد؛ زیرا تاریخ و رخدادهایی که بر امامان علیهم السلام گذشت شاهدهی بر مضمون آن است؛ واللہ العالم.

س 3 / امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نامه خود به شیخ مفید فرموده است که

اینک در وادی شمروخ یمن زندگی می کند. نقشه تاریخی و جغرافیایی یمن ثابت می کند که چنین وادی ای وجود ندارد پس مقصود از یمن چیست؟

ج 3 / بسمه سبحانه: با گذشت زمان نام جای ها و آبادی ها و شهر ها تغییر می کند برای نمونه آتن پایتخت امروز یونان، غیر آتنی است که در روزگار حکیمان و فیلسوفان بوده است. پس این که امروزه وادی ای به این نام در یمن وجود ندارد به معنای عدم آن در روزگار صدور توقیع شریفی که بدان اشاره کردید نیست. وانگهی در آن توقیع، چیزی نیست که دلالت کند امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن وادی خواهد ماند. آیا حضرت، مدتی در سامرا به سر نبرده است؟ آیا امام مهدی - که سلام خداوند متعال بر او باد - در موسم حج با حاجیان در حجّ خانه خدا مشارکت نمی کند، بدون این که کسی از آنان که امام نمی خواهد حضرتش را بشناسند او را بشناسند؟ بنابراین گشتن به دنبال آن وادی یا کسی که این نام را بر آن وادی نهاده است، کاری بدون نتیجه است؛ واللّٰه العالم.

س 4 / از امام صادق علیه السلام روایت شده است که صاحب این امر (امر ظهور) را سرایی است از نور که می درخشد و «سرای ستایش» نامیده می شود. نیز روایت شده است که هرگاه فرزند بنده ای درگذرد و او استرجاع کند و خدا را ستایش گوید، خداوند به فرشتگان می فرماید که برای او سرایی بسازند و آن را «سرای ستایش» نام نهند. آیا میان این دو سرا ارتباطی هست؟

ج 4 / بسمه سبحانه: میان این دو سرا ارتباطی نیست و اتحاد اسم، نوعاً یا شخصاً یا وضعاً اقتضای اتحاد مسماً را ندارد؛ واللّٰه العالم.

س 5 / نظریه ای وجود دارد که می گوید: امام مهدی - صلوات الله علیه - در انتها و پایان زمان (عالم مثال یا برزخ) اقامت دارد و منتظر است که مردم به تدریج به او برسند پس چون به او رسیدند، ظهور می کند. تفسیر شما از این نظریه چیست؟

ج 5 / بسمه سبحانه: تا آن هنگام که نظریه ای مستند به خبر صحیحی از اهل بیت عصمت علیهم السلام نباشد به مقتضای قواعد درست علمی اعتباری نخواهد داشت و صاحب این نظریه باید آن را با نقلی درست به اثبات رساند، وگرنه این نظریه به خود او باز می گردد؛ والله العالم.

س 6 / در برخی روایات آمده است: «هرگاه قائم قیام کند» و در برخی دیگر آمده است: «هرگاه قائم ظهور کند» و روشن است که اختلاف مبانی بر اختلاف معانی دلالت دارد پس معنا و مقصود این دو عبارت چیست؟

ج 6 / بسمه سبحانه: واژه ظهور به انتهای دوره ای اشاره دارد که امام حجّت (سلام الله علیه) در ستر غیبت قرار دارد و واژه «قائم» به این اشاره دارد که امام حجّت (سلام الله علیه) مسئولیت های سلطه ظاهری را بر دوش می گیرد و از رهگذر آن می کوشد تا شریعت جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر سرتاسر زمین پیاده کند؛ والله العالم.

س 7 / قمی در تفسیر خود گفته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابلیس را نیزه می زند و به قتل می رساند. در برخی اخبار نیز آمده است که قائم علیه السلام ابلیس را در محله گُناسه کوفه به قتل می رساند چگونه می توان میان این دو روایت را جمع کرد؟

ج 7 / بسمه سبحانه: پیش از هر کار می باید سند این دو روایت را نگرست تا روایت ضعیف از اعتبار ساقط شود و روایت صحیح پذیرفته

شود و تعارض این دو روایت از میان برخیزد. اما بر فرض صحّت هر دو روایت می توان گفت که امام قائم علیه السلام، ابلیس ملعون را به فرمان پیامبر به قتل می رساند و آن چه که سپاهیان به فرمان سلطان انجام می دهند، به سلطان نسبت داده می شود این فرمایش خداوند: «و چون [ریگ به سوی آنان] افکندی تو نیککندی، بلکه خدا افکند» (1) و «در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند؛ دست خدا بالای دست های آنان است. پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می شکند و هر که بر آن چه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می بخشد» (2)، به همین معنا تفسیر شده است.

س 8/ روشن است که امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف امام عرشیان و فرشیان است. پس آیا ظهور مبارک او برای همه عوالم است یا تنها برای عالم ما؟

ج 8 / بسمه سبحانه: شکی نیست که شریعت رسول اعظم صلی الله علیه و آله عام است؛ زیرا خداوند سبحان فرموده است: «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم» (3) و فرموده است: «و برای هر قومی رهبری است» (4) و به این معنا در بسیاری از آیات قرآن اشاره شده است. امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اساس تشریح الهی خواهد کوشید تا شریعت جدّ خویش را در مناطقی که بدین شریعت تن می دهند، پیاده کند. به جزئیات این کار نمی توان دست یافت، مگر از

ص: 144

1- انفال: 17

2- فتح: 10

3- انبیاء: 107

4- رعد: 7

رهگذر اخبار و روایاتی که موجود و معتبر آن بر کشف همه حقایق این کار، بسنده نیست؛ و الله العالم.

س 9/ چرا فرود آمدن از آسمان و نماز گزاردن پشت سر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عیسی - بر او و بر پیامبر ما و خاندانش درود - و نه دیگر پیامبران اختصاص یافته است؟

ج 9/ بسمه سبحانه: پرسش شما در این جا بسیار به پرسش کسی شباهت دارد که می پرسد چرا ابراهیم علیه السلام پس از پیامبر خدا نوح علیه السلام آمده است؟ ترتیب پیامبران فرستادگان و حجّت های الهی، تسلیم مصلحت هایی است که علم بدان تنها در اختیار خود خداوند است. لیک با وجود این باید بدانیم پیش تر کسانی که رسول اعظم صلی الله علیه و آله بدان ها گرفتار شد اهل کتاب و یهودیان و نصرانیان بودند. یهودیان فرمان یافته اند تا از پیامبر خدا عیسی علیه السلام پیروی کنند بنابراین وجود عیسی بن مریم در میان یاران امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف معجزه و دلیلی بر درستی نبوت رسول اعظم صلی الله علیه و آله خواهد بود. نیز اختصاص یافتن امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف به عیسی علیه السلام - شاید - از آن روست که امام وظیفه دارد تا شریعت جدّ خویش را با قدرت و صلابت بر سرتاسر زمین بگستراند پس فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان حجّتی خواهد بود بر اهل کتاب زان پیش که شمشیر بر روی آنان کشیده شود؛ و الله العالم.

س 10/ مقصود از «پرچم» در حدیثی که می گوید: «همانا صاحب هر پرچمی که پیش از قیام قائم برافراشته شود طاغوتی است که به جای خدا پرستش می شود تنها پرچم جنگ است یا هر پرچمی اعم از پرچم عقیده یا ریاست؟

ج 10 / بسمه سبحانه: ظاهراً تعبیر «پرچم» یعنی ادعای امامت و رهبری دینی در برابر پرچم حق، اما نبردی که برای دفاع از عقیده و اصل تشیع و اسلام باشد، وظیفه ای شرعی است که بر دوش همه کسانی قرار دارد که می توانند در آن سهمی داشته باشند؛ والله العالم.

س 11 / سبب غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و فایده آن چیست؟

ج 11 / بسمه سبحانه: سبب افعال الهی را کسی جز خدا نمی داند و جز از سوی او دانسته نمی شود آن چه از رهگذر روایات روشن می شود، این است که آن چه رخ داده است، عقوبتی است از سوی خداوند سبحان برای بندگان. بندگان به سبب طغیان و سرکشی و دوری از راه شریعت و پیروی از ستمگران و سرکشان از امام زمان خویش محروم شدند؛ چنان که این در حق امامانی نیز حاصل شد که به سبب نبود یار و یاور، به دوری از متن جامعه ناگزیر شدند.

اما فایده وجود غیابی امام؛ پیامبران و امامان علیهم السلام هنگام اجرای احکام الهی فرمان نیافته اند که از راه های اعجازین یاری بجویند از این رو برای امام لازم است که غایب و دور شود تا خویشان را از گزند کسانی در امان دارد که پدرانش و فرزندان و یاران آنان را به قتل رساندند، تا این که سرانجام شمار بسنده ای از یاران برای او فراهم آید و امام بتواند تا آن چه را که از او و پدرانش به یغما رفته است باز پس گیرد.

اما فایده وجود او وجود امام برای شیعیان او سود رسان است و او آنان را بدون این که احساس کنند ارشاد و راهنمایی می کند. در برخی روایات، سود بردن از امام غایب به سود بردن از خورشیدی تشبیه شده که در پس ابرها قرار گرفته است؛ والله العالم.

س 12/ وظایف واجب در روزگار غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟

ج 12 / بسمه سبحانه: باید بکوشیم تا راه ظهور امام حجت علیه السلام را با پابندی به تقوا و پیاده کردن شریعت و دعوت مردم به این دو کار، هموار کنیم تا یاران امام به شمار کافی برسند. نیز باید خویشتن را برای پذیرش احکام شرعی واقعی آماده گردانیم؛ زیرا حق، تلخ است! در روزگار امیر مؤمنان علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام دیدیم که تحمل حکومت عادلانه چه اندازه برای مردم دشوار است؛ زیرا حکومت های سه گانه پیش از آن، مفاهیم را دگرگون کرده حق به باطل درآمیخته بودند و از همین رو، تحمل تقسیم عادلانه بیت المال بر بیشتر مردم سخت شده بود و به همین سبب، چندین نفر از صفوف پسر آن حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام به صفوف معاویه بن ابی سفیان پسر هند جگر خوار پیوستند. پس بایسته است که خویشتن را برای پذیرش حق آماده کنیم تا شرایط برای پذیرش حکومت امام حجّت - سلام خدا بر او باد - آماده گردد؛ والله العالم.

س 13/ در روایت آمده است که امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف دینی جدید می آورد. معنای این سخن چیست؟

ج 13 / بسمه سبحانه: اگر چنین روایاتی صحت داشته باشند، مقصود آن است که مردم از دین حقیقی دور می شوند و مفاهیم دگرگون می شوند و مردم به باطل باز می گردند و ذهن و خرد آنان با باطل خو می گیرد و آنان حق را به فراموشی می سپارند. پس آن هنگام که دین حقیقی ظهور می کند، مردم گمان می کنند که دینی جدید آمده است، همان گونه که قریش، دین اسلام را آیینی جدید و تازه به شمار آوردند، با این که عین دین ابراهیم علیه السلام بود که قریش به آن افتخار می کرد آنان به سبب دوری از دین

ابراهیم علیه السلام گمان می کردند که اسلام دینی جدید است. پس قرآن، قریشیان را از خطای خود آگاه کرد و فرمود: «آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که شما را مسلمان نامید»؛ (1) و الله العالم.

س 14/ در روزگار غیبت و هنگام ظهور، چگونه می توان به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خدمت کرد؟

ج 14 / بسمه سبحانه: به هنگام ظهور امام مهدی - که جان ما فدای مقدم او - خدمت ما آن است که از آن حضرت اطاعت مطلق داشته باشیم آن سان که در دل از فرمان برداری او و پیاده کردن احکام از سوی او اگر چه بر خلاف خواهش های ما باشد به ستوه نیاییم و تسلیم اراده او باشیم چنان که یاران سیدالشهدا در روز عاشورا در کربلای مقدس چنین بودند. اما در روزگار غیبت - که خداوند ما و شما را از اثرات منفی آن در امان دارد - خدمت به امام از رهگذر هموارسازی راه ظهور او به نحوی که در پاسخ های پیشین بدان اشاره کردیم - صورت می پذیرد.

س 15/ در دوره اخیر از دیدار با امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار سخن گفته می شود. آیا در روزگار غیبت کبری می توان به دیدار امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف مشرف شد؟

ج 15/ بسمه سبحانه: امکان عقلی، بلکه وقوعی در دیدار، فراهم است جز این که امکان ندارد و جایز نیست که کسی پس از پایان سفارت سفیر چهارم ادعای سفارت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشته باشد. هر کس چنین ادعایی داشته باشد یا ادعا کند که احکام شرعی را به صورت مستقیم از امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف می ستاند دروغ گویی است که افترا می بندد و

ص: 148

امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف او را پیش از آن که از مادرش زاده شود، تکذیب کرده است. ادعا هایی که می شنوید و بدان ها اشاره کردید، دسیسه دشمنان اسلام برای تفرقه افکنی میان شیعیان و روی گرداندن آن ها از دین است. اما گران تر و ناگوارتر از ادعای دیدار با امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف ادعا های نابخردان ، فاسقان و فاجرانی است که راه همانانی را می پیمایند که به باطل ادعای نیابت امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشتند و همه تلاش خویش را به کار زدند تا دین را ویران کنند و اندیشه مهدویت را هرز و بیهوده سازند تا بدین روی نشان دهند که فرقه بر حق امامیه به اندیشه هایی سست و سبک ایمان دارد؛ کسانی همانند شلمغانی که امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف بر زبان سفیران بر حق خویش او را لعنت کرد بنابراین بر مسلمانان بایسته است از کسانی که چنین ادعا هایی دارند دوری گزینند و نزد همگان رسوایشان سازند و عمق گمراهی آنان را برای مردم بیان کنند.

خدایا! ما به درگاه تو شکایت می کنیم از نبود پیامبرمان - درود تو بر او و خاندانش - و غیبت مولایمان و فراوانی دشمنانمان و اندک بودن افرادمان و شدت فتنه هایی که دامن گیر ما می شود و هم داستانی روزگار بر ضد ما. پس ما را در همه این امور با گشایشی زود هنگام و زدودن رنج و سختی و عطا کردن نصرتی با عزت و سلطنتی بر حق که تو آشکار گردانی و رحمتی از سوی خودت که همه ما را در آن فرو گیری و جامه عافیتی از خود که بر ما بپوشانی ما را در همه این امور یاری رسان به حق مهربانیات ای مهربان ترین مهربانان

س 16/ هنگام ظهور امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف نخستین کسی که با او بیعت می کند کیست؟

ج 16 / بسمه سبحانه: در روایات آمده است که امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف یارانی است به شمار یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله در نبرد بدر کبری که در مکه با او بیعت می کنند. در برخی روایات آمده است که نخستین کسی که با امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف بیعت می کند جبرائیل است لیک سند این روایات از نظر ما صحت ندارد، بنابراین تنها خدا می داند که نخستین کسی که با امام بیعت می کند کیست و این بیعت در کجا انجام خواهد پذیرفت؛ واللّه الهادی.

س 17 / از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «خوشا به حال شیعیان قائم ما که در غیبت او منتظر ظهورش هستند». خداوند متعال هنگام ظهور امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف با این شیعیان چه می کند؟

ج 17 / بسمه سبحانه: خداوند با طلعت نیکو و ستوده حضرت، چشمان شیعیان را روشن می کند و مجال را برای آنان می گستراند تا به درجه مجاهدان دست پیدا کنند و شهادت در پیشگاه آن امام همام را روزی نیک بخت آنان می کند و در آن روز همه شیعیان با نصرت الهی سعادت مند می شوند و سوزش دل های سوزان و جان های گدازان از مصایب اهل بیت علیهم السلام آرام می گیرد و فرو می نشیند، ما چونان غریقی که چشم انتظار گذر کشتی هاست: چشم انتظار آن روز هستیم؛ روزی که همگان آن را می بینند و در آن حضور دارند؛ واللّه الموفّق.

س 18 / آیا قرآن کریم به زنده بودن امام حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف در عالم دنیا اشاره می کند؟

ج 18 / بسمه سبحانه: آیاتی که بر این دلالت دارند که حجّت بالغه از آن خداست به ضمیمه این که حجّت حقیقی به جز امام وجود ندارد

می توانند در این باره مورد استفاده قرار گیرند جز این که موضوع یادشده از پوشیدگی، تهی نیست؛ واللہ العالم.

س 19/ راز این که نشانه های بارداری در مادر امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف نمایان نشد، چیست؟ آیا این کرامتی برای امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف بود یا برای مادر او؟

ج 19/ بسمه سبحانه: حکمت ظاهری این کار، پنهان کردن وجود امام، بارداری مادرش به او و ولادت او از دشمنانی بود که در کمین امام بودند تا او را به قتل رسانند

س 20/ ما می دانیم که زمان ظهور امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف از روز نخست غیبت کبری آغاز شده است لیک پرسش این است: آیا این رخداد های هرج و مرج و این که برخی می گویند: محمد، نفس زکیه، عملاً در روز نخست رجب الحرام در بیرون کوفه به همراه جمعی از یارانش کشته شده، است بدین معنا هستند که ما اینک وارد شمارش معکوس برای ظهور شده ایم؟

ج 20 / بسمه سبحانه: شکی نیست که ما از دیرگاهی است که وارد شمارش معکوس برای ظهور شده ایم و هر لحظه که می گذرد، به لحظه ظهور امام حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک تر می شویم لیک روشن نیست که مراد از «نفس زکیه» که بیرون کوفه کشته می شود کیست؟ روایاتی که در این باره در دست است، برنام هایی که مطرح شده است، منطبق نمی شود و سخن حق این که چیزی از نشانه های حتمی ظهور مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تا کنون ظاهر نشده است؛ واللہ العالم.

س 21 / روایاتی که منابع و مراجع پیرامون عصر پیشا ظهور، ظهور و پسا ظهور نقل میکنند فراوان اند. در صحت برخی از این روایات، تردید

روا داشته اند و صحت بخشی از آن ها را هم نپذیرفته اند. برخی از این روایات مسندند و برخی متواتر و برخی نیز ضعیف و مرسل الی آخر پیش از کاوش معرفتی هر روایت از این روایات به نتایج متفاوتی می رسیم که به مرز ابهام و عدم معرفت دقیق امر ظهور می رسد. بهترین راه حل برای دستیابی به نتایج قانع کننده درباره ظهور چیست؟

ج 21 / بسمه سبحانه: بر ما واجب است تا به چیزی که با دلیل معتبر بر ما به اثبات رسیده است، پایبند گردیم و در برابر آن کرنش کنیم و آن چه را که به اثبات نرسیده است به خداوند سبحان واگذاریم تا گذر ایام از واقعیت پرده برگردد؛ واللہ العالم.

ص: 152

1. قرآن كريم.
2. نهج البلاغه، شرح صبحى صالح، فرهنگ نهج البلاغه، تهران، 1370 ش.
3. ابن بابويه قمى، على بن حسين، الإمامة و التبصرة من الحيرة، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، 1386 ش.
4. ابن تيميه، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنّة النبويّة في نقص كلام الشيعة و القدرية، محقق؛ سالم محمد رشاد، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، رياض، 1406 هـ .
5. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، محقق؛ احمد محمد شاکر، دار الحديث القاهرة، الطبعة الأولى، 1416 هـ .
6. ابن شهر آشوب، ابو عبد الله محمد بن على، مناقب آل أبي طالب، دار الأضواء، بيروت، 1412 هـ .
7. ابن عنبه، احمد بن على بن حسين، عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، المطبعة الحيدرية، 1380 هـ .
8. ابن ماجه قزوینی، ابو عبدالله محمد بن يزيد، سنن دار الجیل، الطبعة الأولى بیروت، 1418 هـ .
9. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح، مطبعة العامدة الشرفية، مصر، الطبعة الأولى، 1138 هـ .
10. ترمذی، ابو عيسى محمد بن عيسى بن سوره، سنن، تحقيق؛ احمد محمد شاکر قاهره مصر، 1419 هـ .
11. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبد الله، المستدرک على الصحيحين، المكتبة المصرية، بيروت، لبنان، 1420 هـ .

12. حر عاملی، محمد بن الحسن وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، بيروت، لبنان، 1414 هـ .
- 13 . خزّاز قمی، علی بن محمد، كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر، بيدار، 1401 هـ.
- 14 . شيخ صدوق، محمد بن علی اكمال الدين و اتمام التّعمة، اسلاميه، چاپ دوم، 1395 هـ.
- 15.- الخصال، جامعه مدرسين، قم، چاپ اول، 1362 ش.
16. - علل الشرائع و الأحكام، تحقيق؛ محمد صادق بحرالعلوم، قم، مكتبة الحيدرية، 1425 هـ .
17. -، عيون أخبار الرضا، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، 1404 هـ .
18. -، من لا يحضره الفقيه جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم مؤسسة النشر الإسلامي، قم، 1404 هـ .
19. -، شيخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن الغيبة، دار المعارف الإسلامية، الطبعة الأولى، 1411 هـ .
- 20.-، تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، 1364 ش
21. طبری، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، دار النعمان، بيروت، 1386 ش.
- 22 . طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، تحقيق؛ قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، 1413 هـ
- 23 . غزالی، محمد بن محمد المستصفی من علم الأصول، نشر احسان تهران 1382 ش.
24. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، دار الكتب الإسلامية، تهران، 1367 ش.
25. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي، بيروت، 1413 هـ .
26. مسائل علی بن جعفر و مستدرکات ها، تحقيق، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، 1430 هـ.

27. نجاشي، احمد بن علي رجال النجاشي، مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، 1412 هـ .
28. نوبختي، حسن بن موسى فرق الشيعة، دار الأضواء، بيروت، 1420 هـ .
29. نيشابوري، مسلم بن حجّاج، صحيح، دار الحديث القاهرة، مصر، 1412 هـ .
30. هيثمي، علي بن ابي بكر بن سليمان، مجمع الزوائد و منبع الزوائد، دار الكتب العلمية، بيروت، 1408 هـ .
31. يغمايي ابو عبدالله محمد بن ابراهيم الغيبة، دار الكتب الإسلامية، 1359 هـ .

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

